شماره ی ۵۲
۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

مهدی کروبی: » شاه با مردم این‌گونه برخورد نمی‌کرد«

سخنی با جنبش دانشجویی : ابتکار در مبارزه مدنی، استمرار در راه دموکراسی

انتقال کوهیار گودرزی و مجید توکلی به بیمارستان

بیانیه جمعی از دانشجویان داشگاه تهران در پی اعتصاب غذای مجید توکلی

نامه شیرین عبادی به گزارشگران ویژه شکنجه و بازداشت های خودسرانه ی سازمان ملل درباره شرایط دشوار مجید توکلی

تحلیل ونگواردیا: **جمهوری اسلامی بمب را برای چه می خواهد؟**

کلینتون: توافق تهران «ترفندی آشکار» برای خلاصی از تحریم‌ها است

گزارش تایمز از فعالیت نیروهای ویژه جاسوسی آمریکا (گیلز ویتل- مایکل اوانز)

آمریکا در تدارک حمله به ایران

مقاله اي از نیویورک تایمز

معامله با ایران باعث سلب مشروعیت رئیس جمهور برزیل شده است

مشاور ارشد امور خارجه روسیه خطاب به محمود احمدی‌نژاد :

با «عوام‌فریبی سیاسی» نمی‌توان بر سر قدرت ماند

برگزیده سرمقاله‌های روزنامه‌های صبح

انتشار گزارش عفو بین‌الملل در این روزها تصادفی نیست«

خلأ عدالت در سطح جهان (گزارش ۲۰۱۰ عفو بین الملل)

اعتراض ،بازداشت، مجازات

گفتوگو با حسین شرنگ درباره‌ی مجموعه شعر «جمهوری وحشی شرنگستان »

مانیفست جمهوری خودبنیاد شرنگستان

دفتر خاک

سروده ها:

خسرو باقرپور، سیمین بهبهانی

شهلا بهاردوست، مهدی فلاحتی، مهدی مرادی

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیاز های جامعه و جدی گرفتن خواستهای خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

ضامن فشار هوشنگ اسدی	۱۲
روسیه هم دشمن شد؟! فهیمه روشن	۱۳
تقی رحمانی: ایران مقتدر و ملی بدون ایران مدنی به دست نمی آید فرزانه بذرپور	۱۴
اعتصاب غذای زندانیان سیاسی درگفتگو با یک نماینده اصولگرا و یک مادر مسیح علی نژاد	۱۶
ممنوع‌التصویر شدن فاطمه معتمدآریا امیر رسولی	۱۸
درنگی کوتاه بر بیانیه "قطع فوری اعدام های سیاسی " محمد اعظمی	۱۹
آقای سروش، به چه کسی نامه نوشته‌اید؟ مهدی جلالی	۲۰
دولت قانون‌مدار یا دولت حقوق‌مدار؟ احمد فعال	۲۱
جنبش سبز؟ یا انقلابی که در راه است؟ گفتگوی الوطن با بابک داد	۲۳
کمپین علیه گمنام ماندن آرش بهمنی	۲۵

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز
http://www.akhbar-rooz.com

سبز یعنی وطن
INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM
تهیه و تنظیم:
شهلا بهاردوست

خبرها و گزارش ها

سخنی با جنبش دانشجویی

ابتکار در مبارزه مدنی، استمرار در راه دموکراسی

اخبار روز:
گروهی از دانشجویان سابق دانشگاه های ایران که در خارج از کشور به سر می برند، با انتشار بیانیه ای دیده گاه های مشترک خود در مورد ادامه ی فعالیت جنبش دانشجویی در ایران را منتشر کرده اند. این بیانیه از سوی بسیاری از چهره های شناخته شده ی سابق جنبش دانشجویی ایران از جمله سعید حبیبی، سعید قاسمی نژاد، علی افشاری، اکبر عطری، فاطمه ی حقیقت جو، علی اکبر موسوی خوئینی ها، حسن زارع زاده ی اردشیر، سراج میردامادی و منوچهر محمدی امضا شده است.

سخنی با جنبش دانشجویی: ابتکار در مبارزه مدنی، استمرار در راه دموکراسی
بیانیه جمعی از فعالان دانشجویی خارج شده از کشور (خاشاک)
بیش از یک دهه است که نسل جدید فعالان جنبش دانشجویی ایران هدف برخورد دستگاه های سرکوبگر امنیتی و قضایی بوده است، نسلی که با بازخوانی انتقادی میراث دو دهه مبارزه مسلحانه نسل پیش از خود، با الهام گرفتن از جنبش های اصلاحی و مبارزات بدون خشونت کوشید بر ویرانه‌های برجامانده از نزاع های خونین دهه ۶۰، آکادمی آزاد و جامعه باز را بنا کند. این آن تجربه‌ی مشترکی است که ما امضا کنندگان این نامه را به هم متصل می کند، نسلی از فعالین جنبش دانشجویی که اینک به اختیار یا به اجبار، از سر اضطرار یا به قصد اندوختن دانش و تجربه در خارج از کشور به سر می بریم.
بهانه‌ی این مکتوب حکم عمیقا ناعادلانه‌ی صادر شده برای بهاره هدایت، میلاد اسدی و مجید توکلی است. این حکم تنها حکم ناعادلانه یک سال اخیر، یک دهه اخیر و نیم قرن اخیر علیه جنبش دانشجویی نیست. این حکم حتی ناعادلانه ترین حکم صادر شده در نوع خود هم نیست. بسیارند دیگرانی که بیش از بهاره و میلاد و مجید مورد ظلم و ستم حکومت های استبدادی در ایران واقع شده اند، از شبنم مددزاده و مجید دری و پیمان عارف و علی بیکس و ضیا نبوی و شیوا نظرآهاری و مهدیه گلرو و محمد پورعبدالله تا زندانیان همچنان دربند مانده کوی دانشگاه همچون بهروز جاوید تهرانی. از دانشجویان شناخته شده تا دانشجویان گمنامی که در زندان های جمهوری اسلامی مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند و می گیرند. اما این حکم، حکمی نمادین است. محاکمه روش و منش جنبش دانشجویی در یک دهه اخیر است، پیامی نمادین است به جنبش دموکراسی‌خواهی به طور عام و جنبش دانشجویی به طور خاص، مبنی بر اینکه راهی که می روند جز به بن بست محبس راه نمی برد. بهاره و میلاد را عامدانه بخاطر چند بیانیه محکوم کرده اند. بخاطر انجام ساده ترین، مدنی ترین، بی خشونت ترین و کم هزینه ترین رفتاری که یک تشکل مدنی می‌تواند در پیش بگیرد. می توانستند اتهامات دیگری برای آنان دست و پا کنند و از آستین شعبده بدر آورند چنانکه برای بسیاری کرده اند، اما نکردند. چرا که پیغام حکومت به سادگی این است: این کوچه بن بست است و رفتار بدور از خشونت را با خشونتی تمام پاسخ خواهیم داد.
فشارها و تضییقات در نظام های استبدادی نیز، عموما حد و حدود و رابطه معقولی با آنچه که فرد می کند دارند. دولت احمدی نژاد در چند سال اخیر کوشیده است با درنوردیدن این حد و مرزها و مخدوش کردن تمامی نسبت ها، جنبش دانشجویی را از عرصه اجتماع حذف کند. با برآمدن جنبش سبز در سپهر سیاست ایران این فشارها به شکلی غیرقابل باور افزون شده اند تا هزینه فعالیت سیاسی را افزایش دهند غافل از آنکه سرکوب فزاینده، در عین بالا بردن هزینه فعالیت، منجر به افزایش انگیزه مشارکت سیاسی نیز می شود. هر بار که موج جدیدی از درنوردیدن این مرزها آغاز می شود، این پرسش در جنبش دانشجویی مطرح می شود که با این همه فشارهای نامتناسب آیا همچنان باید مبارزات مدنی و بدور از خشونت را ادامه داد؟ آیا جنبش باید زیرزمینی شود؟ آیا نباید برخوردی متناسب با رفتارهای حکومت را در پیش گرفت؟ ما در طول فعالیت دانشجویی خود در داخل ایران، نه یک بار که بارها با این پرسش ها مواجه بوده‌ایم.
تجربه‌ی سال های اخیر نشان می دهد که بهترین پاسخ به این فشارها ادامه مبارزات مدنی، مسالمت آمیز، بدور از خشونت و ایستادگی بر خواست دموکراسی است؛ نه شورش کور و نه کرنش در برابر قدرت. شورش کور وارد شدن به رقابتی است که حکومت برای آن آماده است و مجهز، و کرنش در برابر قدرت قدم نهادن بر پلکان پوسیده ای است که اولین قدم بر آن، آخرین قدم و سقوط به چاه ویل وابستگی خواهد بود. در تمامی این سالها امواج فشارهای سهمناک، نسل جدیدی از رهبران و فعالان دانشجویی را با راهکارها و روش های جدید و نوین در سپهر دانشگاه های کشور پدیدار ساخته و این موج نیز چنین خواهد کرد. از سوی دیگر تجربه نشان می دهد که حکومت اگر چه همواره احکامی سنگین و کمرشکن برای فعالان دانشجویی صادر کرده است ولی آنجا که با اتحاد و تکاپوی دانشجویان مواجه شده، همواره عقب نشسته و خود پس از مدتی احکام ناعادلانه صادر شده را نقض کرده است.
اگر زیر زمینی شدن به معنی بیشتر بودن «بود» جنبش دانشجویی از «نمود» جنبش دانشجویی باشد، زیرزمینی شدن هم ممکن است و هم مطلوب. تلاش بیشتر در راه ساختن شبکه های جدید اجتماعی در درون و بیرون دانشگاه ها، پیوند خوردن با دیگر جنبش های اجتماعی، فعالیت تئوریک و افزایش دانش و معلومات فعالان جنبش، توجه بیشتر به مناسبات درون دانشگاه و تلاش برای ساختن آکادمی آزاد در عین ایستادگی بر آرمان های دموکراسی‌خواهانه که هم اینک در جنبش سبز تبلور یافته اند، می تواند به جنبش دانشجویی در مواجهه با وضعیت جدید کمک کند. همچنانکه پیوند خوردن جنبش دانشجویی با جنبش زنان توانست هر دو جنبش را تقویت کند، به باور ما اینک وقت آن است که جنبش دانشجویی ضمن همراهی با جنبش سبک های زندگی که در طول چند سال اخیر هر روزه در کوچه و خیابان حکومت را به چالش گرفته است، عرصه جدیدی از مبارزه در درون دانشگاه ها را بگشاید و با بهره گیری از تلاش حکومت برای تحمیل بیش از پیش سبک زندگی ایدئولوژیک خود در درون دانشگاه، با دفاع تمام قد از حق دانشجویان برای زیستن به سبک دلخواهشان در فضای دانشگاه، مقاومت مدنی در درون دانشگاه ها را در عرصه‌ای جدید سامان دهد و با توده های دانشجویی پیوندی جدیتر و جدیدتر برقرار کند. اما اگر زیرزمینی شدن به معنی رفتن به سمت هیجانات خطرناک، فرقه های ماجراجو و ایدئولوژی های غیردموکراتیک باشد، تجربه کشور ما و دیگر کشورها نشان می دهد که یقینا جز زیان و ضرر چیزی نصیب جنبش دانشجویی نخواهد کرد.
آنچه آمد تلاشی بود برای تقسیم بخشی از تجربه زیسته ما به عنوان کسانی که برخیشان چند سالی است در خارج از کشور به سر می برند و برخیشان چند ماهی. در نهایت این فعالان جنبش دانشجویی در داخل هستند که می بایست با ارزیابی اوضاع، راه حل مناسب برای منفعل نشدن در برابر فشارهای فزاینده حکومت را بیابند. اگرچه حکومت می کوشد جنبش دانشجویی و جنبش سبز را به یاس و افسردگی بکشاند، اما هیچ یک از ما دیگر مردمان پیش از خرداد نیستیم. ما جلوه‌های درخشان شعور و مدنیت را در نزد مردمانمان دیده ایم و باور داریم طی یکصد سال اخیر، ایران ما هیچ وقت بیش از امروز برای گذار به دموکراسی آماده نبوده است. ما بارقه های نور را نه در دوردست ها که در خیابان های ایران دیده ایم و یقین داریم که بزودی خورشید آزادی و عدالت در دل این شب تیره طلوع خواهد کرد.

آرش بهمنی- فعال دانشجویی سابق دانشگاه گیلان و روزنامه نگار
آرش هاشمی – عضو سابق شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت
احمد عشقیار- بنیانگزار دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال دانشگاههای ایران ومدیر مسئول و سردبیر ماهنامه دانشجویی تلنگر
اکبر عطری - عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت
امیر رشیدی - عضو سازمان دانش آموختگان ایران، ادوار تحکیم وحدت
امین بزرگیان – سردبیر نشریات دانشچویی و عضو سابق شورای مرکزی تشکل دانشجویی جامعه فرهنگی
بابک مینا – دبیر کل سابق جامعه فرهنگی دانشگاه تهران
پویان محمودیان - عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر
پیمان ملاز - فعال دانشجویی سابق
حسام میثاقی - دانشجوی اخراجی و عضو سابق جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی
حسن زارع زاده اردشیر – فعال حقوق بشر و سخنگوی جبهه متحد دانشجویی
سراج میردامادی - عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت
سعید حبیبی – دبیر سابق تشکیلات دفتر تحکیم وحدت
سعید قاسمی نژاد - سخنگوی دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال دانشگاههای ایران و عضو سازمان دانش آموختگان ایران، ادوار تحکیم وحدت

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

سینا مالکی – فعال سابق نشریات دانشجویی دانشگاه علم و صنعت
عسل اخوان - دانشجوی تعلیقی و فعال دانشجویی سابق دانشگاه علامه
علی افشاری – عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت
علی اکبر موسوی خوئینی - عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی و دبیر کل سابق سازمان دانش آموختگان ایران، ادوار تحکیم وحدت
علی عبدی - دبیر سابق واحد سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و عضو سابق شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت
علی هنری – فعال دانشجویی سابق
عمار ملکی – فعال دانشجویی سابق
فاطمه حقیقت جو – عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی
کورش صحتی – فعال دانشجویی سابق
محمد تهوری – فعال دانشجویی سابق
محمد علی توفیقی – فعال دانشجویی سابق و عضو سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
مرتضی اصلاحچی - دبیر سابق تشکیلات انجمن اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی
مصطفی خسروی - عضو سابق شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت و عضو شورای سیاست گذاری سازمان دانش آموختگان ایران، ادوار تحکیم وحدت
منوچهر محمدی - عضو سابق شورای مرکزی جبهه متحد دانشجویی
مهدی حسین زاده – عضو سابق شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت
مهدی روحانی – عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران
ناصح فریدی - سخنگوی کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی و دبیر سابق انجمن دانشگاه تربیت معلم
نریمان مصطفوی – نائب دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر تهران و قائم مقام فرهنگی دفتر تحکیم وحدت
نیلوفر گلکار – فعال دانشجویی سابق دانشگاه تهران
نیما راشدان - فعال دانشجویی سابق

نامه شیرین عبادی به گزارشگران ویژه شکنجه و بازداشت های خودسرانه ی سازمان ملل درباره شرایط دشوار مجید توکلی

شیرین عبادی، با انتشار نامه ای به گزارشگران ویژه ی شکنجه و بازداشت های خودسرانه ی سازمال ملل متحد، ایشان را نسبت به شرایط دشوار مجید توکلی در زندان آگاه ساخت.
متن کامل نامه ی مذکور به شرح زیر است:

نامه به:
گزارشگر ویژه شکنجه سازمان ملل متحد
گزارشگر ویژه بازداشت‌های خود سرانه سازمان ملل متحد

عالیجنابان به استحضار می‌رساند:
مجید توکلی دانشجوی جوان ایرانی، از ۱۶ آذر ماه ۱۳۸۸ به اتهام شرکت در تجمعات دانشجویی دستگیر شد و بیش از چهار ماه او را در سلول انفرادی و در سخت‌ترین شرایط و در جایی که از کلیه حقوق قانونی خویش- از جمله حق دسترسی به وکیل- محروم مانده بود، زندانی کردند. پس از اتمام تحقیقات مقدماتی و زمانی که باز جوی امنیتی احساس کرد که به میزان کافی تنبیه شده است او را به سلول عمومی زندان اوین منتقل کردند.
اقامت طولانی در سلول انفرادی و عدم دسترسی به هوای آزاد باعث بیماری ریوی مجید شد که این امر در پرونده‌های بهداری زندان نیز منعکس است و هم سلولی‌های مجید در سلول عمومی زندان همگی بر این امر گواهی می‌دهند.
هنگامی که دادستان تهران از زندان اوین بازدید می‌نمود، مجید در خصوص وضعیت نا بسامان زندان و محدودیت‌ها ئی که بر خلاف قانون در حق زندانیان سیاسی روا می‌داشتند، اعتراض نمود و در نتیجه طبق تصمیم مقامات زندان از تاریخ دوم خرداد ماه ۱۳۸۹ مجددا به سلول انفرادی منتقل شد و از همان روز اعتصاب غذای خود را شروع کرد و اکنون در شرایط جسمی وخیمی بسر می‌برد.
نظر به اینکه کلیه تلاش‌های بستگان و دوستان مجید و دادخواهی‌های آنان تا کنون بی نتیجه مانده است لذا با اعلام مراتب خواهشمندم به هر طریق مقتضی به وضعیت این دانشجوی آزادی خواه رسیدگی کرده و مقامات حکومتی ایران را متوجه مسئولیت‌های قانونی اعمال و تصمیمات خویش نمایید.
در خاتمه یاد آور می‌شود که بازدید گزارشگران حقوق بشر از زندان‌های ایران و دیدار با زندانیان و خانواده آنان می‌تواند روشنگر رفتارهای غیر قانونی مأمورین دولتی باشد.

شیرین عبادی
مدافع حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۳
۴ خرداد ۱۳۸۹ برابر با ۲۵ می ۲۰۱۰

بیانیه جمعی از دانشجویان داشگاه تهران در پی اعتصاب غذای مجید توکلی

اخبار روز:

جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران در پی اعتصاب غذای مجید توکلی و در حمایت از وی اقدام به انتشار بیانیه ای کردن که در آن اعلام داشتند، در صورت سر ننهادن به خواسته های مجید، ما نیز همپای وی دست به اعتصاب غذا خواهیم زد و امتحاناتمان تعطیل می کنیم.
متن کامل این بیانیه به شرح زیر می باشد:
سیصد گل سرخ، يك گل نصرانی
ما را ز سر بریده میترسانی؟
ما گر ز سر بریده می ترسیدیم
در محفل عاشقان نمی رقصیدیم
در آستانهٔ کودتای ننگین انتخابات ، فشارها بر دانشجویان و دانشگاهی بالاخص دانشجویان دربند دوچندان گشته‌است. همانان که هیچگاه شهامت خوشنام زیستن را در خود نمی‌دیدند، زندگی را بر آزادی‌خواهان و دانشجویان سخت‌تر کردند تا بل بر بر جنایات خویش سرپوش نهند و اعمال ننگین دیکتاتور را مخفی نگه دارند. فشارها تا آنجا بالا گرفت که حتی ترس از آنان که هماکنون نیز در چنگال خویش هستند رعشه بر اندامشان انداخته بطوریکه برخی را به زندان‌های مخوف و دهشناک گوهردشت و رجایی‌شهر و پردیس کرج بردند و چندی را علیرغم اتمام براحل دادرسی به سلول‌های تنگ و تاریک انفرادی انتقال دادند. در این میان شرف جنبش دانشجویی ایران، آزادهٔ دربند، مجید توکلی تحت فشارهای سخت و صدچندان عُمال دیکتاتور قرار گرفته است و به دلایل نامعلوم به سلول انفرادی برده شد. وی نیز در واکنش به این اقدام سفاکانه دست به اعتصاب غذای خشک و نامحدود برای دستیابی به حقوق حَقّه‌اش زده و درحال پرپر شدن است.
در این زمانهٔ عسرت‌بار ما دانشجویان دانشگاه تهران بر خود لازم می‌دانیم تا در اعتراض به این اقدام جنایت‌کارانهٔ حاکمیت و همراهی و همدلی با یار دبستانی دربندمان، فریاد خود را به رسایی شرافت شرف جنبش دانشجویی ایران به گوش ملت ایران و تمام آزادگاه جهان برسانیم. ما همچنین به حاکمیت تمامیت‌خواه هشدار می‌دهیم در صورت عدم توجه به خواسته‌های مجید توکلی و آزادی هرچه سریع‌تر وی، ما نیز همپای او دست به اعتصاب غذای ادامه دار سراسری در دانشگاه تهران خواهیم زد و در صورت عدم شنیدن صدای خویش و تحقق خواسته‌مان از حضور در امتحانات سرباز میزنیم و با عدم حضور خویش بر سر امتحانات اعتراض خویش را دوباره اعلام می کنیم.
جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران
5/3/1389

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

خلأ عدالت در سطح جهان

گزارش ۲۰۱۰ عفو بین الملل

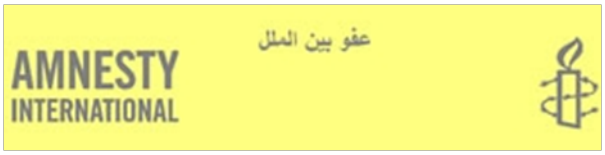

اخبار روز:

• رویدادهای سراسر جهان، به سقوط میلیون ها نفر در ورطه فقر در اثر بحران های غذایی، انرژی و مالی انجامیده است ...

(لندن) عفو بین الملل امروز در ارزیابی سالانه اش از وضع حقوق بشر در سراسر جهان گفت: به رغم سال مهمی که عدالت در سطح بین المللی در پشت سر دارد، سیاست قدرت منجر به گسترش خلأ عدالت در سطح جهان شده است.

این سازمان با انتشار گزارش ۲۰۱۰ عفو بین الملل: وضعیت حقوق بشردر جهان، که تعدی ها در ۱۵۰ کشور را مستند کرده است، گفت کشورهای قدرتمند با ایستادن بر فراز قانون در زمینه حقوق بشر، با محافظت از متحدانشان در برابر انتقاد و دست زدن به اقدام تنها زمانی که از لحاظ سیاسی به مصلحت است، مانع پیشرفت عدالت در سطح بین المللی می شوند.

کلادیو گرُدُنه، دبیرکل موقت عفو بین الملل گفت: «اختناق و بی عدالتی در خلأ جهانی عدالت اوج می گیرند و میلیون ها نفر را به تحمل تعدی، ستم و فقر محکوم می کنند.»

«دولت ها باید تضمین کنند که هیچکس بالاتر از قانون نباشد و همه در زمینه نقض حقوق بشر از عدالت بهره مند باشند. تا زمانی که دولت ها عدالت را تابع منافع سیاسی قرار می دهند، آزادی از ترس و آزادی از نیاز به دور ازدسترس اکثریت بشریت قرار خواهد داشت.»

عفو بین الملل دولت ها را فراخواند تا پاسخگویی برای اقداماتشان را تضمین کنند، عضویت کامل دادگاه بین المللی جزایی را بپذیرند و امکان پیگرد جرایم را بر اساس حقوق بین الملل در همه جای جهان فراهم کنند. عفو بین الملل گفت کشورهایی که ادعای رهبری برجهان را دارند، از جمله گروه ۲۰، دارای مسئولیت ویژه ای برای ارائه الگو هستند.

حکم بازداشت دادگاه بین المللی جزایی برای رئیس جمهور سودان عمر حسن البشیر در سال ۲۰۰۹، به خاطر جنایت های علیه بشریت و جنایت های جنگی، نقطه عطفی بود که نشان داد حتا روسای فعلی کشورها فراتر از قانون نیستند.

اما، خودداری اتحادیه آفریقا از همکاری، به رغم کابوس خشونت که صدها هزار نفر از مردم دارفور را درنَوردیده است، مثال شاخصی از قصور دولتی از دادن اولویت به عدالت در برابر سیاست بود.

از کار افتادن شورای حقوق بشر سازمان ملل در مورد سری لانکا، به رغم تعدی های جدی شامل جنایت های جنگی احتمالی هم از سوی نیروهای دولتی و هم از سوی نیروهای ببرهای آزادیبخش تامیل الام، گواهی شکست جامعه بین المللی در دست زدن به اقدام در زمان لازم بود. در این بین، توصیه های گزارش گلدستون شورای حقوق بشر در مورد ضرورت پاسخگویی برای منازعه در غزه هنوز مورد توجه اسرائیل و حماس قرار نگرفته است.

خلأ عدالت در سراسر جهان به وجود گستره خطرناکی از اختناق تداوم بخشیده است. تحقیقات عفو بین الملل به ثبت کردن اسناد شکنجه و اذیت و آزارهای دیگر در حداقل ۱۱۱ کشور، دادگاه های ناعادلانه در حداقل ۵۵ کشور، محدودیت آزادی بیان در حداقل ۹۶ کشور و حبس زندانیان عقیدتی در حداقل ۴۸ کشور منجر شده است.

سازمان های حقوق بشر و مدافعان حقوق بشر در بسیاری از کشورها مورد حمله قرار گرفتند و دولت ها از فعالیت آنها جلوگیری کردند یا از حمایت از آنان سر باز زدند.

در خاورمیانه و آفریقای شمالی، ناشکیبایی در برابر انتقاد در عربستان سعودی، سوریه و تونس و اختناق فزاینده در ایران رویه جاری بود. در آسیا، دولت چین به چالش در مقابل اقتدار خود با افزایش فشار، بازداشت و آزار مدافعان حقوق بشر واکنش نشان داد. هزاران نفر از اختناق شدید و فشار اقتصادی در کره شمالی و میانمار فرار کردند.

فضای موجود برای ابراز نظریات مستقل و جامعه مدنی در بخش هایی از اروپا و آسیای مرکزی تنگ تر شد و محدودیت های ناعادلانه ای بر آزادی بیان در روسیه، ترکیه، ترکمنستان، آذربایجان، بلاروس (روسیه سفید) و ازبکستان برقرار بود. کشورهای آمریکایی از صدها قتل غیرقانونی به دست نیروهای امنیتی از جمله در برزیل، جامائیکا، کلمبیا و مکزیک به ستوه آمدند و معافیت از کیفر برای نقض حقوق بشر به دست ایالات متحده در زمینه ضد تروریسم ادامه یافت. دولت ها در آفریقا مثل گینه و ماداگاسکار پاسخ دگراندیشی را با خشونت مفرط و قتل های غیرقانونی دادند، و اتیوپی و اوگاندا وکشورهای دیگر انتقاد را سرکوب کردند.

بی اعتنایی بی رحمانه به غیرنظامیان شاخص درگیری ها بود. گروه های مسلح و نیروهای دولتی در جمهوری دمکراتیک کنگو، سری لانکا و یمن حقوق بین المللی را زیر پا گذاشتند. در درگیری ها در غزه و جنوب اسرائیل، نیروهای اسرائیلی و گروه های مسلح فلسطینی غیرنظامیان را برخلاف قانون کشتند و زخمی کردند. هزاران نفر از غیرنظامیان در اثر گسترش خشونت به وسیله طالبان در افغانستان و پاکستان در معرض تعدی قرار گرفتند و در عراق و سومالی بار اصلی منازعه ها را به دوش کشیدند. زنان و دختران در اکثر منازعه ها قربانی تجاوز و خشونت های دیگر به دست نیروهای دولتی و گروه های مسلح شدند.

روند های دیگر از این جمله بود:

• اخراج اجباری توده های مردم از خانه هایشان در آفریقا، به عنوان مثال در آنگولا، غنا، کنیا و نیجریه، که اغلب مردم را در ورطه فقر بیشتر فرو برد.

• گزارش ها در باره خشونت خانگی علیه زنان، تجاوز، تعدی جنسی، و قتل و مثله کردن پس از تجاوز در مکزیک، گواتمالا، السالوادور، هندوراس و جامائیکا رو به افزایش بود.

• میلیون ها مهاجر در کشورهای آسیا و اقیانوس اطلس از جمله کره جنوبی، ژاپن و مالزی با استثمار، خشونت و تعدی روبرو بودند.

• نژادپرستی، خارجی ـ ترسی و ناشکیبایی در اروپا و آسیای مرکزی به شدت افزایش یافت.

• در خاورمیانه و آفریقای شمالی، حملات گروه های مسلح ـ که بعضی از آنها آشکارا متحدان القاعده بودند ـ در کشورهایی مثل عراق و یمن ناامنی را افزایش داد.

رویدادهای سراسر جهان، با سقوط میلیون ها نفر در ورطه فقر در اثر بحران های غذایی، انرژی و مالی، نیاز به مقابله با تعدی های تاثیرگذار بر فقر را به نمایش گذاشتند.

کلادیو گرُدُنه گفت: «دولت ها باید پاسخگوی تعدی های حقوق بشری باشند که به فقر دامن می زنند و آن را عمیق تر می کنند. اجلاس سازمان ملل برای بازنگری اهداف توسعه هزاره در نیویورک، ایالات متحده آمریکا، در سپتامبر امسال فرصتی است برای رهبران جهان تا از وعده ها به سوی تعهدات قانونا قابل اجرا حرکت کنند.»

زنان، به ویژه زنان تهی دست، بار اصلی شکست در دستیابی به این اهداف را بر دوش کشیده اند. مشکلات ناشی از حاملگی به قیمت جان تقریبا ۳۵۰۰۰۰ زن تمام شده و باعث شده مرگ و میر مادران اغلب به طور مستقیم در اثر تبعیض جنسیتی، نقض حقوق جنسی و تولید مثل و محرومیت از دسترسی به مراقبت درمانی رخ دهد.

کلادیو گرُدُنه گفت: «دولت ها باید برابری زنان را ترویج کنند و در صورتی که قصد دارند در دستیابی به اهداف توسعه هزاره پیشرفت داشته باشند به تبعیض علیه زنان توجه کنند.»

عفو بین الملل در عین حال آن دسته از کشورهای گروه ۲۰ را که به عضویت کامل دادگاه بین المللی جزایی در نیامده اند ـ ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه، ترکیه، هند، اندونزی و عربستان سعودی ـ فراخواند تا این کار را بکنند. اجلاس بین المللی بازنگری در مورد دادگاه، که در ۳۱ مه (۱۰ خرداد) در کامپالا، اوگاندا، شروع می شود، فرصتی برای دولت ها ایجاد می کند تا تعهدشان به دادگاه را نشان دهند.

به رغم ناکامی ها در تضمین عدالت در سال گذشته، رویدادهای بسیاری پیشرفت در این زمینه را به نمایش گذاشتند. در آمریکای لاتین، تحقیقات در مورد جنایت هایی که از حمایت قوانین عفو برخوردار شده بودند، دوباره شروع شد و به حکم های مهمی در باره رهبران پیشین انجامید، از جمله به محکومیت رئیس جمهور پیشین پرو آلبرتو فوجیموری به خاطر جنایت های علیه بشریت و آخرین رئیس جمهور نظامی آرژانتین، رینالدو بیگونه، به خاطر آدم ربایی و شکنجه. تمام محاکمه های دادگاه ویژه سیرا لئون به استثنای محاکمه رئیس جمهور پیشین لیبریا چارلز تیلور به سرانجام رسید.

کلادیو گرُدُنه گفت: «نیاز به عدالت ثمربخش جهانی درس اساسی سال گذشته است. عدالت، انصاف و حقیقت را دراختیار کسانی قرارمی دهد که ازتعدی ها رنج برده اند، از نقض حقوق بشر پیشگیری می کند و سرانجام به ایجاد دنیای باثبات تر و امن تری می انجامد.»

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

کلینتون: توافق تهران «ترفندی آشکار» برای خلاصی از تحریم‌ها است

رادیو فردا:
وزیر امور خارجه ایالات متحده در تازه‌ترین واکنش خود به توافق‌نامه تهران برای مبادله سوخت اتمی جمهوری اسلامی این طرح دولت محمود احمدی‌نژاد را نامناسب و «ترفندی آشکار» برای خلاصی از دور تازه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل توصیف کرد.
هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، روز سه‌شنبه در پکن، پایتخت چین، همچنین به خبرنگاران گفت که نامه جمهوری اسلامی ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره توافق‌نامه هسته‌ای تهران دارای نقائصی است و نگرانی‌های جامعه جهانی را رفع نمی‌کند.
خانم کلینتون یک روز پس از آن سخن می‌گفت که نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نامه‌ای را در تأیید توافق‌نامه هسته‌ای تهران تسلیم مقام‌های آژانس کرد.
بر اساس توافق‌نامه سه‌جانبه ایران، ترکیه و برزیل درباره مبادله اورانیوم غنی‌شده ایران با سوخت هسته‌ای رآکتور تحقیقاتی تهران، قرار بود ایران رسماً آژانس را از جزئیات این توافق‌نامه آگاه سازد.
به موجب این توافق‌نامه ۱۰ ماده‌ای قرار است جمهوری اسلامی ایران حدود ۱۲۰۰ کیلوگرم از اورانیوم کمتر غنی‌شده خود را به ترکیه بفرستد و در مقابل آن ۱۲۰ کیلوگرم سوخت هسته‌ای مورد نیاز رآکتور تحقیقاتی تهران را دریافت کند.
به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، وزیر خارجه آمریکا یکی از نقائص وارد بر طرح مبادله سوخت اتمی برای ایران در خاک ترکیه را این امر دانسته است که تهران همچنان به‌رغم وجود این طرح بر ادامه غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران و در سطحی بالا اصرار می‌ورزد.
هیلاری کلینتون افزود: «توافق ایران، برزیل و ترکیه تنها به این دلیل صورت گرفت که شورای امنیت سازمان ملل در آستانه انتشار متن قطعنامه [تحریمی] تازه‌ای بود که ما چندین هفته درباره آن مذاکره کرده بودیم.»
در حالی که وزیر خارجه ایالات متحده از پیشرفت در زمینه جزئیات قطعنامه تازه علیه تهران، به‌ویژه با طرف چینی، خبر داده است، نماینده آمریکا در سازمان ملل نیز می‌گوید کارشناسانی از کشورهای عضو شورای امنیت همچنان در حال کار روی متن پیش‌نویس این قطعنامه هستند.
سوزان رایس، نماینده آمریکا در سازمان ملل، در همین زمینه نظرات و پیشنهادهای دیگر اعضای شورای امنیت درباره قطعنامه تازه را «سازنده» خواند.

تحلیل ونگواردیا:
جمهوری اسلامی بمب را برای چه می خواهد؟

روزآنلاین
روز ۳ دسامبر ۲۰۰۷ تعداد ۱۶ سازمان ملی امنیتی امریکا، از جمله سازمان سیا، نتایجی را در گزارش های خود به چاپ رساندند. در این اسناد با صحت و اطمینان نوشته شده بود که ایران قصد دستیابی به بمب اتمی ندارد و برنامه های خود در این راستا را به حالت تعلیق درآورده است.
این طور باید فرض کرد که ایران، درست به مانند اسپانیا یا هر کشور دیگری، در آن زمان خاطرنشان کرد که هزینه کسب دانش علمی در ساخت بمب اتمی و تولید و حفظ آن به صورت عملیاتی بسیار بالاست. محاسبات مشابهی نیز در کشورهای آفریقای جنوبی، برزیل و کانادا باعث توقف برنامه های این کشورها شد. البته اکنون شواهدی مبنی بر تغییر عقیده ایران در دست نیست. با این حال مشخص است که ایران طی دو نوبت در اواسط قرن گذشته قصد دستیابی قطعی به این سلاح را داشته است. اولین تلاش ایران در این زمینه به سال ۱۹۵۰ بازمی گردد، زمانی که ایالات متحده به شاه کمک کرد تا اولین رآکتور هسته ای خود را بسازد. این درحالی است که چندین کشور اروپایی، ازجمله آلمان و فرانسه، در سال های ۱۹۷۰ به ایالات متحده اضافه شدند.
زمانی که شاه در سال ۱۹۷۹ سرنگون شد، آیت الله خمینی برنامه هسته ای کشور را به دلیل "غیراسلامی" بودن ادامه نداد. ولی سپس در جنگ با عراق به تدریج به این نتیجه رسید که باید در تصمیم قبلی اش تجدیدنظر کند.

گزارش تایمز از فعالیت نیروهای ویژه جاسوسی آمریکا
آمریکا در تدارک حمله به ایران
گیلز ویتل- مایکل اوانز

روزآنلاین
منابع دولتی ایالات متحده تأیید می کنند به گروه های نیروی ویژه آمریکا اجازه داده شده تا به انجام عملیات جاسوسی دست بزنند. هدف از انجام عملیات یاد شده این است که در صورت صدور دستور از سوی باراک اوباما، راه برای انجام یک حمله نظامی به ایران باز باشد.
بر اساس فرمان مخفی نوشته شده از سوی ژنرال دیوید پتراوس، واحدهای نظامی برای شناسایی اهداف احتمالی هسته ای و تماس با گروه های مخالف دولت، به ایران نفوذ می کنند. وجود چنین فرمانی برای اولین بار درروز گذشته فاش شده است.
در این مدرک، به نیروهای ویژه ایالات متحده اجازه داده شده در سراسر خاورمیانه پخش شوند. با این حال، احتمال فعال شدن نیروهای آمریکایی در داخل ایران، بیشترین شانس بی ثبات شدن امنیت منطقه ای را با خود به همراه می آورد.
ژنرال پترایوس، عالی ترین فرمانده آمریکایی در خاورمیانه و آسیای مرکزی برای اطمینان از موفقیت عملیات افزایش نیروها در داخل عراق در سال 2007، به نیروهای ویژه اتکا کرده بود. فرمان وی برای افزایش استفاده از نیروهای دلتا، نیروهای ویژه دریایی سیل (Seal) و واحدهای رنجری ارتش جهت جمع آوری اطلاعات و اجرای عملیات نظامی، می تواند روابط ایالات متحده با متحدانش در منطقه را به خطر بیاندازد و در عین حال، به مناقشه مزمن میان سرویس اطلاعات نظامی آمریکا و سازمان سیا دامن بزند.
این مدرک هفت صفحه ای که به رؤیت نیویورک تایمز رسیده است، هرچند در ماه سپتامبر تهیه شده اما همچنان محرمانه تلقی می شود. از آن زمان تا کنون، متخصصان نظامی ایالات متحده که در حال همکاری با نیروهای مسلح یمنی هستند، 6 تن از 15 رهبر القاعده در محدوده خلیج فارس را کشته اند. این عملیات در پی انتشار گزارش های مربوط به قتل 13 آمریکایی در فورت هود تگزاس و تلاش نافرجام صورت گرفته برای انفجار هواپیمای مسافربری آمریکا در کریسمس گذشته اجرا شده اند.
به گفته مقامات ارشد، از زمان صدور فرمان پترایوس، شمار تیم های عملیات ویژه ایالات متحده در افغانستان به دو برابر رسیده است. اعتقاد بر این است که تیم های یاد شده مسؤول اجرای بیش از نیمی از عملیات های نظامی در منطقه جنگی افغانستان هستند.
اعزام نیروهای ویژه به داخل ایران بحث انگیز خواهد بود اما یکی از مأموریت های فرماندهی عملیات ویژه ایالات متحده به سرپرستی دریاسالار اریک اولسون، عملیات شناسایی در داخل هر کشوری است که برای آمریکا یک خطر محسوب می شود. سخنگوی پنتاگون به نشریه تایمز گفت فرماندهان نظامی دارای این اختیار هستند که در صورت صلاحدید، عملیات اطلاعاتی را به مرحله اجرا درآورند.
ژنرال پترایوس یکی از فرماندهان عالیرتبه پنتاگون است که موضوع کار وی، طرح نقشه هایی برای نابودسازی زیرساخت های هسته ای ایران است.
آنتونی کوردزمن از مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی گفت: "این طرح ها همیشه تحت بازنگری جدی قرار می گیرند، زیرا شما با یک تهدید جدی سر و کار دارید.
برگرفته از : تایمز آنلاین

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

مقاله اي از نيويورک تايمز

معامله با ايران باعث سلب مشروعيت رئيس جمهور برزيل شده است

الکسي باريونوو

روزآنلاين

زماني که لولا دا سيلوا، رئيس جمهور برزيل به ايران رفت، اميدوار بود تا بحران لاينحل اتمي ايران را حل کند و اعتباري با عنوان يک دولت مرد بين المللي کسب کند.

اما بعد از اينکه برزيل و ترکيه با ايران قرارداد تبادل اورانيوم را بستند، آقاي داسيلوا در بازگشت به خانه با موجي از انتقاد متفکران و نمايندگان مجاس مواجه شد که معتقد بودند که اين ماموريت ساده لوحانه يا حتي مغاير با مواضع کشور بوده است.

برخي مي گويند که ايران از او بعنوان راهي براي وقت کشي استفاده کرده است تا بتواند با فراغ بال سلاح اتمي بسازد. برخي ديگر مي گويند که او رابطه برزيل و آمريکا را خراب کرده است بطوريکه برنامه هاي اتمي برزيل هم از اين پس مورد بازرسي بيشتر بارزسان قرار خواهد گرفت.

کاري که قرار بود دست آورد مهم آقاي داسيلوا بعنوان رئيس جمهور کشوري که در حال ورود به عرصه جهاني است، باشد تبديل شد به قدمي اشتباه که مشروعيت اين رئيس جمهور محبوب را زير سوال مي برد.

آموري د سوزا، تحليلگر سياسي در ريو دو ژانيرو، مي گويد: "اگر با ديد بزگوارانه نگاه کنيم بايد بگوييم که اين عمل ساده لوحانه بود. در اين بازي اگر انگ ساده لوح بخوري، نشان مي دهد که يک سياستمدار درجه سه هستي".

برزيل و ترکيه کمک کردند تا ايران وارد معامله اي بشود که بر مبناي آن اورانيوم نيمه غني سازي شده اش را به بيرون از کشور بفرستد و در مقابل سوخت هسته اي دريافت کند که اين پشنهاد در ماه اکتبر توسط ايران رد شده بود. اما مقامات ايراني بعد از رد کردن آن پيشنهاد اعلام کردند که به غني سازي اورانيوم ادامه خواهند داد.

مقامامات برزيل اعلام کردند که از اين اضهارات غافلگير شده اند و اينکه واسطه مسائل داخلي ايران شده اند را رد کردند.

آمريکا بلافاصله اين معامله را رد کرد و از آن بعنوان روشي براي وقت کشي ياد کرد و هر پنج عضو دائمي شوراي امنيت سازمان ملل هم توافق کردند تا پيشنويس تحريم هاي تازه عليه ايران را تهيه کنند.

اما مقامات برزيل همچنان با شجاعت از اين توافقنامه دفاع مي کنند و سلسو آموريم، وزير امور خارجه برزيل روز جمعه گفت: "اتفاقات زيادي هنوز بايد بيافتد. بسيار دشوار است اما همچنان راهي در مقابل ما گشوده شده است".

علي اصغر سلطانيه، سفير ايران در آژانس بين المللي انرژي هسته اي اعلام کرد که کشورش روز دوشنبه آژانس را از توافقنامه هسته اي آگاه کرده است. او در مصاحبه اي اعلام کرد: "ما انتظار داريم از دور مقابله به همکاري برگرديم و به پاي ميز مذاکره بازگرديم".

مقامات برزيلي پاسخ منفي آمريکايي ها را دورويي تفسير کردند. يکي از مشاوران آقاي داسيلوا روز دوشنبه گفت که در روزهاي قبل از آغاز سفر وي به ايران، آقاي اوباما نامه اي به داسيلوا نوشت و به نکات مختلفي اشاره کرد که منجر به اين توافقنامه شد.

بان کي مون، دبيرکل سازمان ملل روز دوشنبه گفت که ممکن است حرکت ايران براي امضاي توافقنامه با برزيل و ترکيه ممکن است منجر به آغاز مذاکرات بشود. اما مشکل اصلي اين است که هر دو طرف نسبت به هم بي اعتماد هستند.

تحليلگران سياسي معتقدند که اگر قدرت هاي غرب به بي اعتنايي خود به اين توافقنامه ادامه بدهند، عواقب آن براي اعتبار برزيل سنگين خواهد بود و هشدار داده اند که اين موضوع امنيت برنامه هاي اتمي برزيل را هم زير سووال خواهد برد.

برزيل با کمک فرانسه در حال ساخت يک زير دريايي اتمي است. اين پروژه کاملا با توافقنامه منع توليد سلاح هسته اي سازگار است و به بازرسان آژانس اجازه داده شده است که دائما از آن بازديد کنند و ممنوعيت توليد سلاح هسته اي اخيرا در قانون اساسي برزيل گنجانده شده است. اما برزيل از امضاي پروتوکل الحاقي که بر اساس آن بازرسان مي توانند دفعات بيشتري از پروژه بازديد کنند.

حتي قبل از بازديد آقاي داسيلوا از تهران، لوئيز فليپه رامپريرا، وزير امور خارجه سابق برزيل، گفته بود که تلاش هاي ديپلماتيک با ايران مي تواند منجر به شکست هاي بزرگ سياسي شود. وي در روزنامه او گلوبو نوشت: "درست مثل کسي است که در حال رد شدن از خيابان پايش را روي پوست موز بگذارد".

خوزه آلنکار، معاون رئيس جمهور برزيل بعد از امضاي قرار داد بين ايران و برزيل گفت که برزيل بايد بتواند بعنوان از سلاح اتمي بعنوان وسيله اي براي شروع بحث استفاده کند.

با وجود اين نگراني ها، بسياري از برزيلي ها هم متوجه شده اند که برزيل وارد عرصه بين المللي شده است و تبديل به موضوع داغ براي آمريکايي ها شده است.

پائولو سوترو، مدير برزيلي موسسه وودرو ويلسون، مي گويد: "پرزيدنت لولا به اين انتقاد ها بي اعتنايي کرد و تصميم گرفت که ثابت کند که برزيل به اندازه آمريکا حق دارد مانند بازيگران بزرگ اين عرصه وارد گود شود".

تلاش برزيل براي غلبه بر ايرانيان در اين کشور با استقبال خوبي مواجه نشده است. بعد از اينکه در ماه گذشته وزير اقتصاد برزيل لباس تيم ملي فوتبال برزيل را به آقاي احمدي نژاد تقديم کرد، کلويز روسي، مقاله نويس معتبر نوشت که لباس تيم ملي برزيل به خون ايرانيان مخالف دولت که به دست حکومت کشته شده اند، آغشته شد.

اما تعداد ديگري از برزيلي ها به نظر مي رسد که از معاشرت داسيلوا با رهبران جهان احساس غرور مي کنند. طي يک آمارگيري 48 درصد برزيلي ها دقيقا به ياد ندارند که داسيلوا چکار کرده است؛ در حاليکه 46 درصد کاملا سفر او را به خارج از کشور بياد دارند.

آقاي سوترو و داسيلوا، بقاي خود را بيمه کرده اند. اما در مورد روابط با آمريکا "هنوز از ميزان خسارت هاي دوجانبه اي که به اين روابط وارد شده است، اطلايي نداريم".

منبع: نيويورک تايمز 24 مه

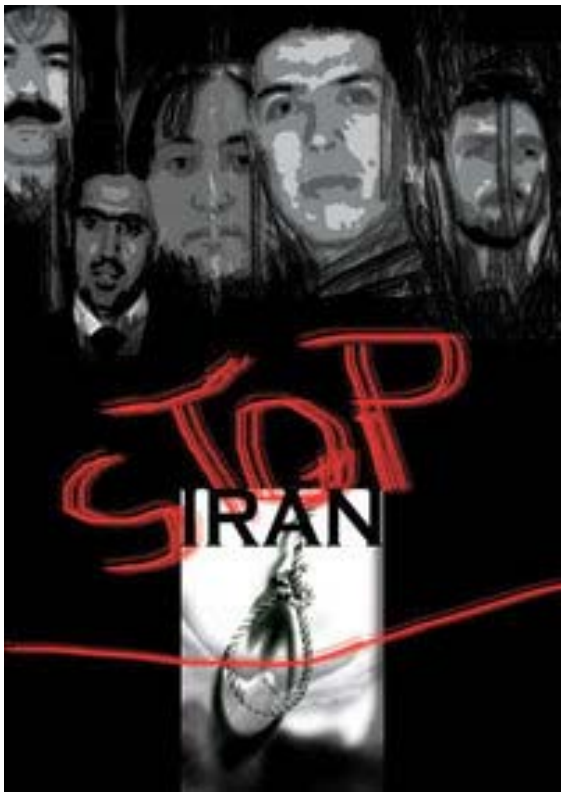

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

مشاور ارشد امور خارجه روسیه خطاب به محمود احمدی‌نژاد : با «عوام‌فریبی سیاسی» نمی‌توان بر سر قدرت ماند

رادیوزمانه:
چند ساعت پس از انتقاد شدید محمود احمدی‌نژاد از مواضع روسیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران، مشاور ارشد سیاست خارجی روسیه، رئیس دولت دهم را به »عوام‌فریبی سیاسی« متهم کرد.
محمود احمدی‌نژاد روز گذشته، چهارشنبه در یک سخنرانی در کرمان در جنوب شرقی ایران، به رهبران کرملین هشدار داد مراقب باشند به «دشمنان تاریخی « مردم ایران تبدیل نشوند و اظهار داشت که رئیس جمهور روسیه باید در اظهار نظر درباره «ملت بزرگ و تمدن‌ساز ایران تأمل بیشتری بکند«.
به گزارش خبرگزاری رویترز، سرگئی پریخودکو، بلندپایه‌ترین رایزن امور خارجه کرملین روز چهارشنبه به این سخنان محمود احمدی‌نژاد واکنش نشان داد.
آقای پریخودکو، در بیانیه‌ای که توسط سخنگوی کاخ کرملین خوانده شد گفت:
»هیچ‌کس تاکنون نتوانسته با عوام‌فریبی سیاسی بر سر قدرت بماند. تاریخ هزارساله ایران خود گواه این است«.
محمود احمدی‌نژاد همچنین از مقام‌های روسی خواسته بود تا مشخص کنند که »آیا دوست و در کنار ایران هستند یا این‌که دنبال چیز دیگری هستند«.
بیانیه کاخ کرملین در واکنش به این گفته می‌نویسد:
»فدراسیون روسیه به منافع درازمدت مملکت خود می‌اندیشد. موضع ما یک موضع روسی است: این موضع بازتاب‌دهنده منافع تمامی مردم روسیه بزرگ است و نه می‌تواند موضعی طرفدار آمریکا باشد و نه موضعی طرفدار ایران«.
این تنش لفظی میان مقام‌های ارشد ایران و روسیه شدیدترین تنش از این نوع میان دو کشور طی دهه‌های اخیر است.
روسیه که پیش از این رغبتی به همراهی با ایالات متحده و هم‌پیمانانش جهت افزودن بر تحریم‌ها علیه ایران بر سر برنامه هسته‌ای آن کشور نداشت، از چندی پیش مواضعی نزدیک‌تر به مواضع غرب در این زمینه اتخاذ کرده‌است.
آقای پریخودکو در بیانیه خود به طور آشکار در این مورد به سرزنش مقامات جمهوری اسلامی پرداخته و نوشت:
»هرگونه کار پیش‌بینی‌ناپذیر، افراطگری سیاسی، فقدان شفافیت، و یا نداشتن تداوم در تصمیم‌گیری‌ها که بر روی تمامی جامعه جهانی تأثیر بگذارد و باعث نگرانی جامعه جهانی بشود برای ما ناپذیرفتنی است«.
وی افزود:
»خوبست آن‌هایی که دارند الان به اسم مردم خردمند ایران صحبت می‌کنند این موضوع را به خاطر بسپارند«.

برگزیده سرمقاله‌های روزنامه‌های صبح

رادیوزمانه:

حمایت بینوش از جعفر پناهی

روزنامه وطن امروز در سرمقاله امروز خود با عنوان «مبارکتان باشد» به توجه رسانه‌های ایرانی به بازی ژولیت بینوش، هنرپیشه فرانسوی در جدیدترین فیلم عباس کیارستمی پرداخته است.
در این سرمقاله می‌خوانیم: «ماجرای علاقه وافر مطبوعات زنجیره‌ای به ژولیت بینوش را نمی‌توان به همین سادگی نادیده گرفت چراکه در عین حال می‌تواند تبعات بسیار خطرناکی به دنبال داشته باشد«.
به نوشته این سرمقاله: «وقتی بیننده ایرانی مشاهده می‌کند که روزنامه‌های فعال در نظام دینی جمهوری اسلامی هنرپیشه نقش نخست زن یک فیلم مستهجن را بدین شکل مورد لطف قرار می‌دهند چگونه می‌توان منتظر برخی وارونه فهمی‌ها در برخی مسائل نبود؟«
در ادامه این سرمقاله آمده است: «ماجرا زمانی جالب می‌شود که دوست آقای کیارستمی در جشنواره کن اقدام به حمایت از جعفر پناهی کارگردان متخلف - مورد علاقه رسانه‌های زنجیره‌ای و مخالفان نظام- می‌کند و این حمایت زنجیره ای‌ها را بسیار سر ذوق می‌آورد و حکایت همان می‌شود که گفته شد«.
سرمقاله‌نویس وطن امروز افزوده است: «یک هنرمند بدکاره از یک کارگردان خائن و دروغ پرداز که برای تشکیل سیاهی‌لشکر فیلم مخفی و دروغ خود درباره انتخابات، دست به دامان الوات و باجگیران شده بود، حمایت می‌کند. رسوایی از این بیشتر؟! مبارکتان باشد«.

واکنش‌ها به انتشار لیست میلیاردرها

روزنامه دنیای اقتصاد در سرمقاله امروز خود با عنوان «ذهنیت منفی به میلیاردرها، چرا؟» در خصوص وضعیت تولید ثروت در جامعه ایران است.
در این سرمقاله آمده‌است: «در برخی از کشورهای جهان از جمله در ایران، اطلاعات و آمار مرتبط با بیشترین تولیدکنندگان ثروت و درآمد به دلایل گوناگون شاید جمع‌آوری شود؛ اما منتشر نمی‌شود. انتشار یک فهرست ۳۰ نفره از فعالان اقتصادی تحت عنوان میلیاردرهای ایران توسط یک سایت اینترنتی داخلی، بازتاب‌های متفاوتی داشت«.
سرمقاله‌نویس دنیای اقتصاد افزوده‌است: «در دهه‌های پیشین به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان‌های سیاسی غالب و جمعیت‌ها و شخصیت‌هایی که می‌توان آنها را در زمره چپ‌گرایان نامید، فضای تبلیغاتی سهمگینی علیه صاحبان سرمایه ایجاد کردند و با ایجاد القائات منفی در ذهنیت شهروندان، تولیدکنندگان ثروت از مقبولیت دور شدند«.
به نوشته این سرمقاله: «ساختار توزیع قدرت در ایران میان نهاد دولت و نهادهای مدنی شامل خانواده‌ها و بخش خصوصی به‌گونه‌ای است که سهم دولت‌ها همواره بیشتر و اصولا غیرقابل مقایسه با سهم نهادهای مدنی بوده است. این وضعیت موجب شده است، کارآفرینان و متقاضیان سرمایه‌گذاری و صاحبان سرمایه در ایران بدون تعامل با دولت نتوانند یا به سختی بتوانند فعالیت مستقل داشته باشند«.
این سرمقاله ادامه داده‌است: «کاش روزی برسد تولید ثروت و درآمد جامعه به ویژه از سوی کارآفرینان برای شهروندان ایرانی نیز یک فضیلت باشد و کسانی که بدون قانون‌شکنی و بدون پیوند با منابع عمومی جامعه توانسته و می‌توانند کارآمدی نشان داده و ثروتمند شوند، در جامعه مورد احترام باشند«.

انتشار گزارش عفو بین‌الملل در این روزها تصادفی نیست«

دویچه وله:
دکتر لاهیجی نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جوامع حقوق بشر می‌گوید درروزهای آینده شورای حقوق بشر سازمان ملل رسیدگی به پرونده ایران را آغازخواهد کرد. به اعتقاد وی انتشار گزارش عفو بین‌الملل نیز در همین راستا صورت گرفته است.
سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سالانه خود ایران را یکی از بدنام‌ترین کشورها در زمینه حقوق بشر خوانده است. دکتر عبدالکریم لاهیجی نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جوامع حقوق بشر می‌گوید در روزهای آتی قرار است پرونده ایران در شورای حقوق بشر سازمان ملل مورد بررسی قرار گیرد. این حقوقدان معتقد است انتشار گزارش عفو بین‌الملل می‌تواند بر روند رسیدگی به پرونده ایران در این شورا تاثیر بگذارد.
دکتر لاهیجی همچنین از آغاز به کار کمپینی برای آزادی تمامی زندانیان عقیدتی در ایران خبر می‌دهد. به گفته‌ی وی این کمپین، کاری مشترک بین فدراسیون بین‌المللی جوامع حقوق بشر و سازمان گزارشگران حقوق بشر است.
به گفته‌ی دکتر لاهیجی، هدف این کمپین جلب توجه جهانی به خصوص به زندانیان گمنام سیاسی است. او می‌گوید: «ما یک لیست ۴۰۰ نفره از زندانیان عقیدتی در اختیار داریم ولی متاسفانه می‌دانیم که این تعداد خیلی بیش از اینها و حدود ۸۰۰ نفر است ولی اسامی دقیق بقیه در اختیار ما نیست».
دکتر لاهیجی اضافه می‌کند که لیست تهیه شده از زندانیان سیاسی تنها شامل زندانیان پس از انتخابات نمی‌شود بلکه زندانیان قدیمی‌تر مثل صادق کبودوند، زینب بایزیدی و منصور اسانلو را هم در بر می‌گیرد.
این کمپین روز دوشنبه آینده دهم خرداد ماه با همکاری شهرداری پاریس آغاز خواهد شد و تا روز ۲۲ خرداد، سالگرد انتخابات ریاست جمهوری ادامه خواهد داشت.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

مهدی کروبی :
»شاه با مردم این‌گونه برخورد نمی‌کرد«

رادیو زمانه:
مهدی کروبی از رهبران مخالف دولت، با انتقاد از برخوردهای خشونت‌بار دولتی با معترضان به نتیجه انتخابات گفت حکومت محمدرضا شاه پهلوی با مردم این‌گونه برخورد نمی‌کرد.
آقای کروبی در گفتگو با وب‌سایت جرس افزود از برخوردهای خشونت‌آمیز جمهوری اسلامی با مردم «متاثر و شرمگین» است و معتقد است باید این نوع برخوردها پایان یابد.
دبیرکل حزب اعتماد ملی، ۲۶ اسفند ماه سال گذشته نیز از مقام‌های جمهوری اسلامی پرسیده بود منطق آنها در منتسب کردن مخالفان به بیگانگان، چه تفاوتی با منطق شاه سابق ایران دارد؟
وی پرسیده بود چرا مسئولان جمهوری اسلامی، آن زمان که بی‌بی‌سی به »انقلاب کمک می‌کرد«، به آن اشکالی نمی‌گرفتند، اما حالا منتقد و مخالف آن شده‌اند؟
کروبی هفتم دی‌ماه نیز در اطلاعیه‌ای با «وصف‌ناپذیر» خواندن خشونت‌های روز عاشورا اعلام کرده بود حتی شاه هم «حرمت عاشورا» را نگاه داشت.
»جنبش سبز زنده است«
مهدی کروبی در بخش دیگری از این گفتگو به تلاش‌های سازمان‌یافته حکومت برای برگزاری مراسم سالگرد درگذشت آیت‌الله خمینی اشاره کرد و آن را نشانه زنده بودن جنبش سبز دانست.
کروبی گفت: «تدابیر امنیتی شدید در مراسم‌ها و نمایشگاه‌ها نشان از زنده بودن جنبش دارد. اینکه برخی سالگردها را نگذاشتند برگزار شود، نشان‌دهنده زنده بودن جنبش است«.
دبیرکل حزب اعتماد ملی اظهار داشت: «حرکت ما یک حرکت مدنیست. حرکت و جنبش ما یک حرکت خشونت‌آمیز و مسلحانه نیست«.
»آن‌قدر این جریان حاکم سخیف و ترسو شده است که از کسانی که به دیدار من می‌آیند تعهد کتبی می‌گیرند که دیگر نباید به دیدار کروبی بروید«
وی در عین حال افزود: «آن‌قدر این جریان حاکم سخیف و ترسو شده است که از کسانی که به دیدار من می‌آیند تعهد کتبی می‌گیرند که دیگر نباید به دیدار کروبی بروید«.
کروبی باردیگر نظام جمهوری اسلامی را به قایقی تشبیه کرد که سرنشینان آن »صرفا حکومت را برای خودشان و منافع خودشان می‌خواهند«.
به گفته این رهبر مخالفان دولت، «یک عده قلیلی مدیریت کشور را در دست گرفته‌اند و به دلیل اینکه توانایی و قدرت اداره کشور را ندارند، سعی در اعمال فشار بر مردم دارند و فشارها را بیشتر می‌کنند«.
کروبی همچنین اظهار داشت: «این جریان حاکم به دلیل اینکه پایگاه مردمی ندارد، می‌خواهد روز به روز با اعمال فشار بر مردم برای خود وجاهت پیدا کنند«.
توصیه به ایرانیان خارج کشور
این رهبر مخالفان دولت در بخش دیگری از گفتگوی خود به ایرانیان ساکن خارج توصیه کرد شرایط داخل ایران را در نظر داشته باشند.
آقای کروبی افزود: «متاسفانه گاهی برخی تندروی‌هایی که در خارج از کشور صورت می‌گیرد، فشارش بر داخلی‌ها وارد می‌شود«.
به گفته دبیرکل حزب اعتماد ملی، جمهوری اسلامی از اقدامات «تند «ایرانیان خارج کشور به عنوان ابزاری در جهت فشار بر نیروهای داخل استفاده می‌کند.
وی همچنین توصیه کرد که معترضان باید مراقب «نفوذی‌ها» باشند که تلاش می‌کنند «با دادن شعارهای بسیار تند، دست‌آویزی به جریان حاکم در سرکوب جنبش مردمی» بدهند.

انتقال کوهیار گودرزی و مجید توکلی به بیمارستان

رادیو زمانه:
کوهیار گودرزی و مجید توکلی، دو زندانی سیاسی که در زندان دست به اعتصاب غذا زده‌اند، امروز به دلیل وخامت وضعیت جسمانی به بیمارستان منتقل شدند.
مادر کوهیار گودرزی در گفت‌وگو با رادیو زمانه از بیهوش شدن فرزندش بر اثر اعتصاب غذا و انتقال وی به بهداری اوین خبر داد.
وی گفت: «امروز وقتی برای ملاقات با کوهیار به اوین رفتم، به من گفتند که او به انفرادی منتقل شده و ملاقات ندارد، اما یکی از زندانی‌ها در تماس تلفنی خبر انتقال کوهیار به بهداری اوین را به من داد«.
مادر کوهیار گودرزی در گفت‌وگو با رادیو زمانه از بیهوش شدن فرزندش بر اثر اعتصاب غذا و انتقال وی به بهداری اوین خبر داد
برادر مجید توکلی نیز به زمانه گفت که یکی از دوستان برادرش در تماس تلفنی از داخل زندان خبر داده که مجید توکلی قدرت تکلم را از دست داده و به بهداری اوین منتقل شده است.
کوهیار گودرزی، عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر ۲۹ آذر ماه گذشته بازداشت شد. وی از تاریخ ۳۰ اردیبهشت در اعتراض به انتقالش به بند انفرادی دست به اعتصاب غذا زده است.
این دانشجوی زندانی که پیش از آن در بند عمومی ۳۵۰ اوین بازداشت بود، در پی اعتراض به رئیس این بند به سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ منتقل شده‌است. وی در دو هفته اخیر هیچ‌گونه تماس تلفنی با خانواده‌اش نداشته است.
مجید توکلی، فعال سرشناس دانشجویی نیز که ۱۶ آذر ماه ۱۳۸۸ به اتهام شرکت در تجمعات دانشجویی دستگیر شد، در اعتراض به انتقالش به سلول انفرادی دست به اعتصاب غذا زده است و در شرایط «نگران‌کننده‌ای» به سر می‌برد.
وی به دلیل اعتراض به «وضعیت نابسامان زندان و اعمال محدودیت‌های خلاف قانون در حق زندانیان سیاسی» از تاریخ دوم خرداد ماه جاری دوباره به سلول انفرادی منتقل شده است.
به گفته برادر این فعال دانشجویی، خانواده وی در طول شش ماه بازداشتش فقط دو بار و هر بار به مدت ۱۰ دقیقه موفق به ملاقات با وی شده‌اند.
مادر مجید توکلی نیز در روزهای گذشته دست به اعتصاب غذا زده و می‌گوید تا زمان انتقال فرزندش به بند عمومی و دسترسی وی به پزشک، دارو، تلفن، وکیل و خانواده به اعتصاب غذایش ادامه می‌دهد.
شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل در نامه‌ای به گزارشگر ویژه بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل متحد، خواستار رسیدگی به وضعیت مجید توکلی شده است.
برادر مجید توکلی به زمانه گفت که یکی از دوستان برادرش در تماس تلفنی از داخل زندان خبر داده که مجید توکلی قدرت تکلم را از دست داده و به بهداری اوین منتقل شده است
این وکیل دادگستری با بیان این‌که تاکنون تمامی تلاش‌های بستگان و دوستان مجید و دادخواهی‌های آنان بی‌نتیجه مانده از گزارشگر ویژه بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل متحد خواسته‌است: «به هر طریق مقتضی به وضعیت این دانشجوی آزادی‌خواه رسیدگی کرده و مقامات حکومتی ایران را متوجه مسئولیت‌های قانونی اعمال و تصمیمات خویش نمائید«.
شیرین عبادی می‌گوید که بازدید گزارشگران حقوق بشر از زندان‌های ایران و دیدار با زندانیان و خانواده آنان می‌تواند روشنگر «رفتارهای غیر قانونی « مأموران دولتی باشد .
حسین رونقی ملکی (بابک خرمدین)، فعال حقوق بشر نیز در اعتراض به «وضعیت بد جسمانی و عدم رسیدگی قانونی به پرونده‌اش» در اعتصاب غذا به سر می‌برد.
گفته می‌شود این زندانی سیاسی که در دی‌ماه سال گذشته بازداشت شده، از ناراحتی کلیه در زندان به شدت رنج می‌برد و رسیدگی پزشکی در مورد بیماری وی صورت نمی‌گیرد.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

اعتراض ،بازداشت، مجازات

کوهیار گودرزی، فعال حقوق بشر در اثر اعتصاب غذا در سلول انفرادی به بهداری زندان اوین منتقل شد .

رهانا:

دانشجوی اخراجی دانشگاه صنعتی شریف که از تاریخ ۲۹ آذر ماه بازداشت شده و چندی پیش به سلول‌های انفرادی زندان اوین منتقل شده بود، در اثر تداوم اعتصاب غذا به بهداری زندان منتقل شده است و هم‌اکنون زیر سرم قرار دارد.

پروین مخترع، مادر کوهیار گودرزی در این خصوص به خبرنگار رهانا گفت: امروز که برای ملاقات وی به زندان مراجعه کرده بودم مسئولان به من اجازه‌ی ملاقات ندادند و گفتند تا زمانی که در سلول انفرادی است، حق ملاقات ندارد.

وی همچنین در خصوص قطع تماس فرزندش با خانواده گفت: تماس‌های کوهیار از حدود ۱۵ روز پیش با ما قطع شده و هیچ اطلاعی از وضعیت وی نداریم.

مخترع در ادامه گفت: امروز زمانی که از زندان برمی‌گشتم فردی از زندان با من تماس گرفت و گفت که کوهیار که در اثر اعتصاب غذا بی‌هوش شده است را به بهداری زندان اوین منتقل کرده‌اند.

وی از حضور خود در دادستانی تهران خبر داد و گفت: نامه‌یی را برای دادستانی نوشته بودم که اجازه‌ی ملاقات با فرزندم را داشته باشم اما این ملاقات تا کنون هیچ نتیجه‌یی نداده است.

مادر کوهیار گودرزی در پایان با انتقاد از برخورد ماموران امنیتی با زندانیان گفت: فرزندان ما مگر چه گناهی کرده‌اند که مجبور به اعتصاب غذا در زندان‌ها می‌شوند؟ ما فرزندان‌مان را بزرگ نکرده‌ایم که به سلول‌های انفرادی زندان اوین منتقل شوند و در آن‌جا گرسنه و تشنه بمانند.

کوهیار گودرزی عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر، در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ماه به دلیل اعتراض به رئیس اندرزگاه ۳۵۰ زندان اوین به سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ منتقل شده است.

حسین رونقی ملکی، وبلاگ‌نویس و فعال حقوق بشر و هم‌چنین مجید توکلی، فعال دانش‌جویی نیز در پنجمین روز از اعتصاب غذای خود در سلول های انفرادی زندان اوین به سر می‌برند.

هرانا؛ تداوم کارشکنی مسئولان در تحویل اجساد اعدام شدگان نوزده اردی بهشت

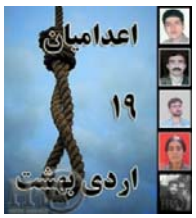

خبرگزاری هرانا:

پس از اینکه دستگاه قضایی- امنیتی سحرگاه یکشنبه 19 اردی بهشت ماه پنج زندانی سیاسی به نام های فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان، شیرین علم هولی، علی حیدریان و فرهاد وکیلی را بدون اطلاع خانواده و وکیل اعدام کرد، اکنون و بعد از گذشت قریب به بیست روز، هم چنان از تحویل اجساد ایشان ممانعت به عمل می آورد.

این روند تاجایی است که خانواده ی اعدام شدگان نوزده اردی بهشت حتی اجازه ی برگزاری مراسم سوگواری برای عزیزانشان را نیز نداشته اند.

چند تن از نمایندگان مجلس با درخواست از ایشان جهت آرام کردن فضا، مانع از برگزاری تجمع توسط ایشان شدند.

به گفته ی همسر فرهاد وکیلی پیگیری های ایشان برای تحویل گرفتن جسد تاکنون بی نتیجه بوده و مسئولان هربار پاسخی متفاوت به آن ها می دهند.

همسر فرهاد وکیلی در گفتگو با گزارشگر هرانا زمان آخرین مراجعه شان به تهران را اواخر هفته ی گذشته اعلام کرده است که مسئولان به ایشان گفته اند حدود بیست روز دیگر وضعیت را مشخص می کنند.

استنباط خانم وکیلی این است که به دلیل فضای ملتهب کردستان و باتوجه به اینکه سالگرد اعتراضات مردمی به نتایج دهمین دوره ی ریاست جمهوری در پیش است، مسئولان اجساد را تحویل نمی دهند.

وی معتقد است همسرش را همان طور که مخفیانه اعدام کرده اند، مخفیانه نیز در تهران دفن کرده اند.

خانم وکیلی در ادامه گفت: حتی از پیکر بی جان فرهاد و دوستانش نیز هم چون زمان زنده بودن در هراس اند، وگرنه، نه اعدامشان می کردند و نه این چنین در تحویل اجساد کارشکنی می شد.

در همین زمینه خلیل بهرامیان وکیل فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان و شیرین علم هولی به گزارشگر هرانا گفته است که بر اساس "درخواست نامه" ای از راه قانونی خواستار تحویل هرچه سریع تر جسد موکلانش شده است.

وی معتقد است، نمایندگان کرد نیز در این زمینه تلاش خودشان را کرده اند و از مسئولان خواسته اند که اجساد را تحویل خانواده ها دهند؛ هرچند که تاکنون چنین نشده است.

این وکیل پایه یک دادگستری نسبت به اینکه اجساد اعدام شدگان نوزده اری بهشت به صورت مخفیانه دفن نشده باشند، تردید دارد.

آقای بهرامیان با صدایی محزون در آخرین لحظات این گفتگو برای گزارشگر هرانا شعری می خواند: "خبر کوتاه بود، اعدامشان کردند!" و ادامه می دهد: اتفاقی که نباید می افتاد متاسفانه رخ داده و دیگر تحویل دادن یا ندادن اجساد آنچنان مشکلی را حل نمی کند.

گزارشی از آخرین وضعیت پرونده ی محمد نادری پور، دانشجوی جان باخته

خبرگزاری هرانا:

محمد نادري پور، دانشجوي رشته مهندسي عمران دانشكده مهندسي سيرجان وابسته به دانشگاه باهنر كرمان، و رييس شاخه دانشجويي ستاد انتخاباتي ميرحسين موسوي در شهرستان سيرجان، به طرز مشكوكي در تابستان سال گذشته به قتل رسيد و علي رغم رسانه اي شدن خبر مرگ وي پس از گذشت يک ماه از مرگ اين فعال دانشجويي، واكنشي از سوي مقامات دولتي در اين خصوص انجام نگرفت .

حضور نیروهای امنیتی در حین برگزاری مراسم ختم و فشار بر خانواده مقتول برای دفن فوری جسد از جمله مواردی است که در آن تشابه زیادی به مراسم ختم سایر جانباختگان معترض به نتیجه انتخابات دیده می شود که شائبه یک قتل سیاسی را دامن می زند.

با این حال و پس از گذشت ماه ها از قتل این دانشجو دادستانی سیرجان در گفتگویی اعلام کرد که قتل این دانشجو نه با انگیزه سیاسی بلکه با انگیزه شخصی انجام گرفته است.

فرج الله کارگر دادستان سیرجان برای شفاف سازی این پرونده مدعی شده است که در پیگیری پرونده 3 تن را بازداشت کرده اند و هر سه با اعتراف به قتل اعلام داشته اند که در قتل این دانشجو دخیل بوده اند.

وی در تشریح پیگیری پرونده گفت: "پس از يک سري كارهاي پليسي، قضايي و اطلاعاتي، سه نفر متهم در اين رابطه دستگير شد كه يک نفر از آنها به جرم قتل به خاطر كينه جويي از مقتول (محمد نادري) به دليل ارتباط درسي وي با يک دختر دانشجو، اعتراف كرد".

دادستان سیرجان خاطر نشان کرد: "دو متهم دیگر نیز که یک زن و یک مرد هستند به جرم پنهان کردن موضوع و حمل جنازه در زندان به سر مي برند".

پرونده سازی بر علیه فعالین سیاسی و برگزاری دادگاه های نمایشی برای ایشان، ارتباط دادن سایر فعالین سیاسی بازداشت شده در پیش از انتخابات تحت عناوین اغتشاشگر و آشوبگر و صدور احکامی چون اعدام برای ایشان و...از جمله مواردی است که در یک سال گذشته بیش از پیش روند دادرسی و رسیدگی عادلانه به پرونده متهمین را از سوی قوه قضائیه زیر سوال برده است و این امر تاثیر مستقیم در بی اعتمادی عمومی نسبت به اظهارات مقامات قضایی دارد که در پرونده این فعال دانشجویی نیز از موارد تاثیر گذار است.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

انتقال علی پرویز، دانشجوی دربند، به سلول انفرادی

خبرگزاری هرانا:
علی پرویز، دانشجوی دانشگاه صنعتی خواجه نصیر که از 13 آبان ماه سال گذشته در زندان اوین به سر می برد ،به سلول انفرادی منتقل شد.
به گزارش کلمه، پرویز چند شب پیش هم چون تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی بند 350 اوین ساعت یک بامداد برای بازجویی به بند 209 منتقل شد .ماموران 209 وی و دیگر فعالان سیاسی را مجبور به استفاده از چشم بند کرده بودند.
پرویز با یادآوری اینکه بازجوهای وزارت اطلاعات در زمان بازداشت و تفهیم اتهام اولیه، او و تعدادی دیگر از فعالان دانشجویی را که با چشم بند برگه تفهیم اتهام را نمی دیدند، مجبور به امضای موارد اتهامی کرده بودند که بعد مشخص شد هیچ ارتباطی به او و دیگر فعالان دانشجویی نداشته، نسبت به این موضوع اعتراض کرد.
علی پرویز وقتی با برخورد تند ماموران اطلاعات برای اجبار وی به استفاده از چشم بند مواجه شد، چشم بندش را پاره کرد و از دیگر فعالان داشجویی خواست که اجازه ندهند بار دیگر با چشم بند بازجویی شوند.
ماموران اطلاعات در یک اقدام تنبهی و تلافی جویانه، دستور انتقال پرویز را به سلول انفرادی صادر کردند.
علی پرویز یکی از 12 دانشجوی بازداشتی دانشگاه صنعتی خواجه نصیر است که از تاریخ 12 آبان ماه در زندان اوین به سر می برد .وی در دادگاه اولیه به سه سال حبس تعزیری و در دادگاه تجدید نظر به یکسال حبس تعزیری و همچنین جریمه نقدی محکوم شد. اتهامات وی "اقدام علیه امنیت ملی"، "شرکت در تجمعات"و "توهین به مقام ریاست جمهوری "است.

حمیده فرج زاده (پینار) بازداشت شد

خبرگزاری هرانا :
حمیده فرج زاده (پینار) فعال شناخته شده زن آذربایجانی روز چهارم خرداد ۱۳۸۹ در ارومیه بازداشت شد.
به گزارش مدرسه فمنیستی، ماموران ادره اطلاعات این شهر این مدافع حقوق زنان آذربایجان را هنگام خروج از خانه ساعت 11:45 بازداشت و منزل پدری ایشان مورد تفتیش قرار گرفت. در جستجوی خانه که تا ساعت 2:30 ادامه داشت، تمام کتابها، سی دی ها و هر کاغذی که روی آن چیزی به زبان ترکی نوشته شده بود را با خود بردند.
خواهر کوچک ایشان(آیسان) وقتی که دفتر خاطرات خود را در بین وسایل ضبط شده می بیند، در پاسخ به اعتراض خود این جواب را میگیرد که "همه چیز از خاطره نوشتن به زبان ترکی شروع می شود".
در حین بازرسی خانه که توسط چهار مامور اطلاعاتی انجام می شد ماموران خانم فرج زاده را به "خیانت به دولت و ملت "محکوم میکردند.
ماموران اطلاعاتی گفته اند که خانم فرج زاده به تبریز منتقل خواهد شد و زودتر از یک هفته آزاد نخواهد شد. لازم به ذکر است که ماموران هنگام ورود به خانه مجوز نشان ندادند، اما بعدا در حین جستجوی منزل یکی را ماموران که مجوز در دست داشته به آنها اضافه شده است.
گفتنی است حمیده فرج زاده فارغ التحصیل از دانشگاه علوم پزشکی ایران، فعال سابق دانشجویی و از فعالان شناخته شده زن هم در عرصه حقوق ملی و هم در عرصه حقوق زنان می باشد.

پنج زندانی، در زندان رشت به دار آویخته شدند

خبرگزاری هرانا :
سحرگاه روز دوشنبه مورخ 3 خردادماه، پنج زندانی توسط دستگاه قضایی در زندان رشت اعدام شدند.
به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی، این پنج تن که یکی از آن ها زن بوده، در پشت بهداری زندان رشت به دار آویخته شدند .
هنوز از هویت و علت اعدام شدگان خبری در دست نیست.
گفتنی است علی رغم اینکه چند روز از اعدام این پنج نفر می گذرد، اما قوه قضائیه و رسانه های دولتی در برابر این اعدام ها سکوت پیشه کرده اند و از انتشار خبر اعدام این 5 نفر خوداری می کنند.

تجمع سکوت صدها دانشجوی دانشگاه های فردوسی و آزاد مشهد در سالگرد دوم خرداد

خبرگزاری هرانا :
در پی فراخوان دانشجویان سبز دانشگاه های آزاد و فردوسی مشهد برای تجمع سکوت در این دانشگاه ها ، تجمع سکوت در سالگرد دوم خرداد در دراین دو دانشگاه برگزار شد.
به گزارش دانشجونیوز، صدها تن از دانشجویان دانشگاه های آزاد مشهد و فردوسی در این تجمعات در صحن این دو دانشگاه شرکت کردند .
دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد طبق قرار قبلی مقابل ساختمان سلف سرویس این دانشگاه متحصن شدند.
گفتنی است دانشجویان در این تجمع که با سکوت کامل برگزار شد، با در دست داشتن پلاکاردها و نماد های سبز از جنبش سبز و آقایان موسوی و کروبی حمایت کردند.
در پایان این تجمع دو ساعته رئیس و تعدادی از کارکنان حراست دانشگاه ازاد مشهد دانشجویان را به برخورد انضباطی تهدید نمودند.
همچنین گفتنی است صدها تن از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد نیز در سالگرد دوم خرداد و در اعتراض به تفکیک جنسیتی و بی حرمتی به دانشجویان تجمع اعتراضی برگزار کردند.
صدها تن از دانشجویان این دانشگاه با حضور در مقابل دانشکده مهندسی از ساعت 12 تا 3 عصر یکشنبه دوم خرداد در این تجمع شرکت کردند.
هم چنین در چند مورد بین دانشجویان معترض و بسیجی ها درگیری لفظی پیش آمد که با خویشتن داری سبز ها از وقوع درگیری جلوگیری شد.
شایان ذکر است در حاشیه مراسم یکی از بسیجی با این ادعا که ما در به هم زدن مراسم های شما تخصص داریم سعی در تحریک دانشجویان داشت که ناکام ماند

بازداشت محمد فیض، دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد

خبرگزاری هرانا :
محمد فیض یکی از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه فردوسی مشهد، پس از پایان تجمع روز دوم خرداد دانشجویان دانشگاه فردوسی توسط نهادهای امنیتی بازداشت شد.
به گزارش دانشجونیوز، از زمان دستگیری محمد فیض تاکنون، وی هیچ تماسی با خانواده اش نداشته است .
هم اکنون خانواده این فعال دانشجویی در بی خبری کامل از وضعیت فرزندشان به سر میبرند و هیچ اطلاعی از مکان بازداشت این دانشجو در دست نیست.
در پی بازداشت محمد فیض، دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در حال تدارک تحصن های دانشجویی در اعتراض به این بازداشت می باشند و اعلام کرده اند که در صورت ادامه بازداشت وی در صحن دانشگاه متحصن خواهند شد.
گفتنی است در طی تجمع سبز ها در دانشگاه فردوسی مشهد، درگیری های لفظی بین بسیجی ها و دانشجویان معترض پیش آمد که طی آن بسیجی ها به تهدید دانشجویان پرداختند.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

اطلاعیه مطبوعاتی گزارشگران و فعالان حقوق بشر ایران ما مقامات ایران را مسئول جان و سلامتی مجید توکلی و حسین رونقی می دانیم

رهانا:
در این اطلاعیه گزارشگران و فعالان حقوق بشر ایران با اشاره به وضعیت وخیم زندانیان سیاسی در ایران خواستار اعزام هر چه سریعتر کمیسر عالی حقوق بشر به ایران شدند. متن این اطلاعیه در پی می‌آید:

گزارشگران حقوق بشر، نگرانی عمیق خود را از شرایط بازداشت غیرانسانی زندانیان سیاسی و عقیدتی به ویژه زندانیانی چون مجید توکلی و حسین رونقی ملکی اعلام می‌کند. اعتصاب غذای مجید توکلی و حسین رونقی ملکی در پی شرایط بازداشت و نقض مکرر حقوق ایشان اتفاق افتاده است و مسئولیت هر گونه اتفاقی متوجه مقامات ایران و به طور مشخص دستگاه قضایی جمهوری اسلامی است.
زندگی بسیاری از زندانیان در دربند به علت بیماری و عدم امکان درمان، ماه‌ها بازداشت در سلول‌های انفرادی همراه با شکنجه و فشارهای غیر متعارف و غیرقانونی در معرض خطر جدی قرار دارد. ما از مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی به جد خواستار رسیدگی سریع و آنی به وضعیت زندانیان هستیم.
دانشجو مجید توکلی از شانزدهم آذر ماه سال گذشته بازداشت شده است و در طی این مدت متحمل رفتارهای خلاف قانون بسیاری شده است. او مدت ۱۲۵ روز در سلول انفرادی بوده است و در طی این مدت به خاطر استیفای حقوق خود چندین مورد مجبور به اعتصاب غذا شده است. مجید توکلی در دادگاهی ناعادلانه که بدون حضور وکیل و هیات منصفه برگزار شد، به حکم سنگین ۸ سال زندان محکوم شده است. در طی روزهای گذشته در اقدامی خلافی قانون مجید توکلی بار دیگر به سلول انفرادی منتقل شده و وی دراعتراض دست به اعتصاب غذا زده است .خانواده‌ی وی با توجه به بیماری مجید توکلی نسبت به سلامت جانی او بسیار نگران هستند و می‌گویند این مساله ممکن است سلامت او را در معرض خطر جدی قرار دهد.
حسین رونقی ملکی که با نام مستعار بابک خرمدین وبلاگ‌نویسی می‌کرد، دیگر زندانی است که در پی شرایط بازداشت غیر انسانی و رفتارهای خلاف قانون مقامات امنیتی و قضایی مجبور به اعتصاب غذا شده است. گزارشگران و فعالان حقوق بشر ایران مطلع شده است که وی در اثر شش ماه بازداشت در سلول‌های انفرادی مخوف بند ۲ الف زندان اوین از نظر جسمی دچار مشکلات عدیده جسمی شده و حتا در مکالمه کوتاه خود با خانواده به همین علت توانایی صحبت عادی را نداشته است.
رونقی ملکی از ۲۲ آذر ماه گذشته بازداشت شده و فشار ماموران امنیتی بر خانواده و دوستان وی منجر به مخفی ماندن بازداشت وی شده بود. در طول مدت بازداشت وی تحت شدیدترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفته تا به خواسته‌های بازجویان گردن نهد و در اعترافات تلویزیونی شرکت کند.
گزارشگران و فعالان حقوق بشر ایران، شرایط به وجود آمده برای این زندانیان را مستقیما متوجه مقامات ایران می‌داند و خواستار آزادی هر چه سریع‌تر مجید توکلی، حسین رونقی ملکی و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان‌های سراسر ایران است.
سرکوب در ایران به طور متدوام ادامه دارد و گزارشگران ویژه سازمان ملل و کمیسر عالی حقوق بشر باید هر چه سریع‌تر به ایران اعزام شده و از نزدیک وضعیت بحرانی حقوق بشر در ایران را در دستور کار و رسیدگی قرار دهند. سکوت کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل مساوی با سرکوب شدیدتر شهروندان ایران است.

حمله ی شبانه 20 لباس شخصی به دفتر هئیت امنای دانشگاه آزاد

در ساعت سی دقیقه بامداد روز پنجشنبه، بیش از بیست نفر از افراد لباس شخصی با اسلحه، با حمله به دفتر هیات امنا و هیات موسس دانشگاه آزاد اسلامی و دفتر مرکز علوم و فناوری‌های پیشرفته به طور غیرقانونی وارد این ساختمان شدند.
رهانا: دفتر هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی اعلام کرد که این افراد طی چهار ساعت حضور غیرقانونی، همراه با زور و تهدید و یا دستبند زدن به نگهبان‌های ساختمان و بازداشت موقت آنان در محل به تعدادی از واحدهای اداری این ساختمان وارد شده و با تخریب و زیر و رو نمودن کلیه وسایل موجود آن، تعدادی از مدارک، اسناد، کیس‌های کامپیوتری و اشیاء مختلف دیگر را همراه خود خارج نمودند که تا این لحظه لیست دقیق وسایل خارج شده مشخص نشده است.
به گزارش سفیر افراد لباس شخصی با ادعای حضور نماینده دادستان و قاضی و نیز ادعای همراه داشتن حکم دادستانی این اقدامات خلاف را انجام داده‌اند که مراجع قضایی از قبل و تاکنون هیچگونه اطلاع و یا خبر رسمی در این زمینه به مسئولان دانشگاه آزاد اسلامی نداده‌اند.
بر اساس اعلام دفتر هیات امنای دانشگاه آزاد، این اقدامات در ادامه تحرکات روزهای اخیر علیه دانشگاه آزاد اسلامی و به دنبال اعلام تغییرات غیرقانونی در اساسنامه این دانشگاه و معرفی اعضای جدید هیات امناء و همچنین برگزاری تجمعات خلاف تعدادی از افراد لباس شخصی در مقابل دفاتر مختلف دانشگاه آزاد انجام شده است.
دفتر هیات امنا دانشگاه آزاد اسلامی تاکید کرده است که خواستار رسیدگی عاجل و فوری از مراجع ذیصلاح قانونی و قضایی به منظور رسیدگی و پیگیری فوری این اقدامات است.

ممنوع الملاقات شدن یک زندانی کرد در مهاباد

یک زندانی کرد در زندان مهاباد به نام وهاب فتاحی طی روزهای گذشته از سوی مسئولین زندان ممنوع الملاقات شده است.
رهانا: گفته می شود این زندانی که اهل روستای قم قلعه از توابع شهر مهاباد است در چند روز گذشته در زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.
به گزارش آژانس خبری موکریان، وهاب فتاحی که بیش از ۱ سال است در زندان به سر می‌برد از طرف دادگاه انقلاب مهاباد به اتهام همکاری با احزاب غیرقانونی به ۵ سال زندان محکوم شده است.
حقوق زندانیان کرد در زندان‌های کردستان همواره و به طور مستمر از طرف مسئولین قضایی و زندان نقض می‌شود. مسئولین زندان‌ها با سو استفاده از فضای بسته‌ی اطلاع رسانی همواره این زندانیان را مورد آزار قرار می‌دهند.

دومین ملاقات مهدیه گلرو پس از هشت ماه با همسرش

مهدیه گلرو، دانشجوی محروم از تحصیل و عضو شورای دفاع از حق تحصیل، روز گذشته با همسرش ملاقات حضوری داشت.
رهانا :
مهدیه گلرو و همسرش وحید لعلی‌پور، در تاریخ ۱۲ آبان ماه در منزل بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. همسرش که بدون هیچگونه فعالیت سیاسی بازداشت شده بود، اسفند ماه سال گذشته از زندان آزاد شد.
به گزارش سایت جرس، گلرو بیش از ۸ ماه است که در بازداشت به سر می‌برد و وضعیت جسمی بسیار نگران کننده‌ای دارد .وی در دوران بازداشت به بیماری گوارشی مبتلا شد و از یک هفته پیش به دلیل عدم وجود آب گرم در زندان و استحمام با آب سرد، دچار سرماخوردگی شدید شده است.
این فعال دانشجویی، که در دوران بازداشت بیش از ۱۵ کیلو کاهش وزن داشته است، از ضعف جسمانی شدید رنج می‌برد اما به گفته همسرش روحیه بسیار خوبی دارد.

مصاحبه ها، مقالات

ضامن فشار

هوشنگ اسدی

روزآنلاین

خرداد، ماه حوادث بزرگ در ایران رسیده است.همه رویدادهای نخستین هفته خرداد- که در آن هم انقلاب اسلامی نطفه بست، هم فرزندان سبز به دنیا آمدند و هم طالبانش کودتا کردند - نشان می دهد که به تعبیر نخست وزیر انگلستان "هنگام آن است که ضامن فشار را بکشیم و زمان نیز کوتاه است."

رخدادهای هفته را می توان در سه محور گرد آورد ونقش " فشار" رادرآن بروشنی تمام دید.

جشنواره جهانی کن، این معتبرترین فستیوال سینمائی جهان، صندلی خالی جعفر پناهی را در مرکز توجه جهانیان قرار می دهد. کارگردان سبز ایران به جای نشستن بر آن صندلی، در سلول های مخوف اوین دست به اعتصاب غذازده است.

تقریبا تمامی سینماگران صاحب نام ایران، سکوت اختیار کرده اند.عباس کیارستمی که درکن است، جلسه مطبوعاتی اش را با اما و اگر می آغازد. فریاد اعتراض شهلا رستمی خبرنگار ایرانی واشک های ژولیت بینوش، سیاست "نه سیخ بسوزد، نه کباب" کیارستمی را بر بادمی دهد. اعتراض به ستمی که بر جعفر پناهی می رود به فریادی مبدل می شود و تا روز اختتامیه می آید: وقتی که ژولیت بینوش نام جعفر پناهی را بر دست می گیرد و در منظر دوربین های جهانی می ایستد.

"فشار" جهانی حواب می دهد. آخر هفته پناهی با لبخندی برلب از زندان رها می گردد. تصویر او نشان می دهد در زندان های"نظام" چه بر مردمان می گذرد، ودرست درهمان روزی که وزیر اطلاعات صدور اجازه سفر مادران آمریکایی و فراهم کردن امکان ملاقات آنها با فرزندانشان را یک "اقدام بشر دوستانه"می خواند. و صدالبته اقدامات "بشر دوستانه" دولت مهرورزی با "تلاش مضاعف" ادامه دارد.

هفته ای است که "امر به معروف و نهی از منکر" با تصویب طرح یک فوریتی در مجلس "بله قربان گو" زیر نظر رهبر قرار می گیرد، و یک قراردادجدید 10میلیارد دلاری، حتی بدون انجام

مناقصه تشریفاتی به قرارگاه "خاتم الانبیای" سپاه سپرده می شود که حالا کنسرسیومی است صاحب هشتصد شرکت.

صاحبان این ثروت افسانه ای که بانیان "دولت مهرورزی" باشند با "تلاش مضاعف" بر اقدامات "بشر دوستانه"خود ادامه می دهند.

زهرا رهنورد در مصاحبه با لوموند می گوید: "ایران به یک زندان بزرگ تبدیل شده است." فعالین حقوق بشر ودمکراسی از بر پائی سلول های انفرادی بنام "سگدونی" در زندان رجائی شهر خبر می دهند. گزارش آنها تکان دهنده است: "زندانیان بی دفاع و اسیر که اکثر آنها جوانان هستند بدلیل اعتراض به برخوردها و رفتار های قرون وسطائی رئیس بند، حسن آخریان که شکنجه گری بی رحم و جلادی به تمام معنا ست بند به سلول های انفرادی معروف به سگدونی انتقال داده می شوند."

اعتصاب غذای خشک مجید توکلی در سلول انفرادی آغاز می شود. مادرش هم در زندان بزرگ جامعه ایران، راه فرزند دلاور را می رود.از زندانیان سیاسی زن خبرهای نگران کننده ای می رسد. خبرهایی که حکایت از بازجویی های شبانه و شرایط ناگوار روحی این زندانیان دارد. آخرین خبرها حکایت دارد که 80 دانشجو زندانی هستند.

خانواده‌های زندانیان سیاسی باستانی، زیدآبادی، سحرخیز، سلیمانی، بداغی، محمودیان، طبرزدی، رفیعی فروشانی که در زندان "رجایی‌شهر" در اسارت‌اند با انتشار نامه‌ای سرگشاده از مسئولان حکومتی خواسته‌اند پاسخ دهند مسوولیت حفظ جان عزیزان آنها که بر اساس یک تصمیم فراقانونی به میان مجرمان خطرناک فرستاده شده‌اند، با کیست؟

مادر احمد نجاتی کارگر؛ از قربانیان کهریزک فاش می کند: "فرزندم را کشتند بعد فیلم ساختند که زنده است. "

مادر شبنم سهرابی می پرسد: "چطور توانستید از روی پیکر فرزندم بگذرید؟"

شبنم سهرابی، زن 34 ساله ای است که ظهر روز عاشورا توسط خودرو نیروی انتظامی زیر گرفته شد و شاهدان عینی این صحنه را چنین بازگو کردند: "ماشین نیروی انتظامی با سرعت به شبنم برخورد کرد و بعد از چندین بار رد شدن از شکم شبنم، او را زیر چرخ هایش له کرد.""فشار" بر دانشجویان هم افزایش می یابد. مقنعه در دانشگاهها اجباری و خندیدن با صدای بلند و بحث و شوخی در محوطه دانشگاه علوم پزشکی شیراز ممنوع می شود.

محمد ذوقی، دادستان عمومی و انقلاب مشهد، از جریمه یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومانی برای "بانوان بدحجاب" خبر می دهد. آتش دادستان قزوین تندتر است: قانون قطع دست براي كاهش سرقت پيگيري مي‌شود.

به تعبیر زیبای دکتر عبد الکریم سروش: "سالروز قیامت صغرای خلق و نهضت کبرای سبز" نزدیک می شود.

میرحسین موسوی و مهدی کروبی خواستار صدورمجوز برای راهپیمایی ملی شده اند. کودتا چیان که مدام شعار می دهند "فتنه سبز مرده است" تمام امکانات خود،از تامین مواد غذایی گرفته تا تهیه بسته های فرهنگی، رابکار می گیرند تا تهران زیر پای ۲ میلیون زائر بسیجی قرار بگیرد.

فرمانده انتظامی تهران بزرگ روز سه‌شنبه اخطار می کند که پلیس با تجمع "غیرقانونی" در ۲۲ خرداد برخورد می‌کند.

جهان که باسیاست وقت کشی جمهوری اسلامی بخوبی آشنا شده، از زبان دیوید کامرون نخست وزیر انگلستان،آشکارا از ضرورت کشیدن ضامن فشار می گوید:

دیوید کامرون، بعد از رایزنی با نیکولا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه و آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، می گوید: "همه نشانه‌ها به یک سو دلالت دارد و آن اینکه ایران قصد ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای دارد.در شش سال گذشته ما سیاست دولبه را دنبال کرده‌ایم که در عین اینکه پیشنهاد همکاری می‌دهد، آماده اعمال فشار است. من براین باورم هنگام آن است که ضامن فشار را بکشیم و زمان نیز کوتاه است."

این دولت هدفی مشخص برای اعمال تحریم‌های قوی‌تر شورای امنیت و اتحادیه اروپا علیه ایران دارد.

علت این عزم جهانی را که جزم می نماید یک پژوهشگر کمیته سیاست خارجی سنا به بی بی سی می گوید: "آنچه اتفاق افتاد بیش از هر چیز ناشی از نا امیدی مقامات ارشد دولت و سناتور های پر نفوذ از موفقیت سیاست گفت وگو است. آنها معتقدند به ویژه پس از انتخابات سال گذشته، دولت ایران مشروعیت خود را کاملا از دست داده و بحران های داخلی توان تصمیم گیری در مسایل حساس سیاست خارجی را از رهبران ایران سلب کرده است. تحرک اخیر ایران از دید بسیاری از سیاستگذاران در آمریکا تنها برای خریدن زمان بیشتر است."

در هفته ای که به گزارش روزنامه انگلیسی فایننشال‌تایمز، تولید نفت ایران در اثر تحریم‌های اقتصادی و عدم سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز دست کم ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز کاهش یافته است، تصویر عریان جمهوری اسلامی رامی توان در عکس شش ستونی صفحه اول روزنامه طالبانی کیهان دید.

آیت اله سید علی حسینی خامنه ای درمیان نظامیان ایستاده است. نه روحانی دیگری در عکس است و نه حتی تصویر آیت اله خمینی دیده می شود.

دکتر عبدالکریم سروش که به مراجع پیشنهاد مهاجرت می دهد، گفتی در باره تصویر جمهوری اسلامی بر صفحه اول کیهان است که می نویسد: "مشاطگان قدرت و فراشان ولایت و پندارپروران بنگاه بانگ و رنگ و عمله استبداد دینی... رطب خوردگان ولایت می مانند و وعّاظ السلاطین و خدّام الشیاطین و «مشایخ بی نشان از عشق» و سفلگانی که هرصبح و شام بر در سرای سلطنت سجده می برند و پشت بر قبله نماز می کنند و با غاصبان می نشینند و دست در خون مغصوبان می برند و عهد خالق را می شکنند...."

و مردم که "غربال بصیرت بدست، می مانند تا خادمان را از خائنان باز شناسند و نگین سلیمان را از دست اهریمنان بیرون کنند و دیوان را از مسند خدیوان فرو کشند." به سخن وزیر دفاع دولت خاتمی از جنبش سبز گوش می کنند.

آنها می شنوند : محمد خاتمی خواستار "آزادی زندانیان سیاسی، ایجاد فضایی امن و آزاد و برگزاری انتخابات آزاد" است.

شیخ دلاورمهدی کروبی می خواهد: "بدون ناامید شدن «راست قامت و محکم» به مبارزه خود ادامه داده و در عین حال انتظار نداشته باشند که به زودی به پیروزی خواهند رسید."

میرحسین موسوی بار دیگر تأکید می کند که راه حل خروج از بحران بازگشت به سوی مردم و جلب اعتماد آنهاست و این کار جز از طریق به رسمیت شناختن حق مردم برای حاکمیت بر سرنوشت خود ممکن نیست.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

میر حسین موسوی می گوید: "دورنمای صبح امید در صورتی پیدا خواهد شد که فصل سوم قانون اساسی [مربوط به حقوق ملت] بدون هیچ تغییری اجرا شود.نمی‌توان مسائل داخلی و خارجی را با بستن روزنامه‌ها و پر کردن زندان‌ها مهار کرد و اینکه عده‌ای با چوب و چماق در زندان‌ها و در بیرون زندان‌ها بر سر مردم بزنند، همان سیاست‌های قاجاری است."
زهرا رهنور هم "قرار داد تهران" رابر سر مساله اتمی به خانمان سوز ترین سیاست قاجاری پیوند می زند وآن رابدتر از "قرار داد ترکمانچای" می شمارد.
قرار دادترکمانچای درواقع دستپخت علمای نادانی بود که فتوای جنگ با کفر را دادند. لشکریان بی باروت را به پشتوانه حمایت امام زمان به جنگ ابرقدرت روس فرستادند و بخش بزرگی از خاک ایران را بابت خسارت این نادانی دادند. درخردادی دیگر که روزشمار حوادث شگفت تاریخی اش را مزدک علی نظری فراهم آورده است، عالمانی از تبار همان نادانان ایران بر باد ده، ایران را براهی مکرر می برند.
رحیم مشائی نامی که جاده برای امام زمان می سازد، قطعنامه های سازمان ملل را "نان صبحانه" می خواند و خبراز تفنگ پر طالبان ایرانی می دهد. مریدش که سودای مدیریت جهان دارد دست به دامان دو " قدرت متوسط" یعنی ترکیه و برزیل می شود و علی لاریجانی را به میدان تهدید می آورد تامانع صدور قطعنامه جدید شود.
تاریخ نشان خواهد داد که ترکیه و برزیل چه دست خوش گزافی گرفته اند که به آب و آتش می زنند تا "قرارداد" تهران را به کرسی بنشانندو برای طالبان ایرانی وقت بخرند.
همین یکی دوروز دیگر از پگاه است که جهان روشن خواهد کرد. "ضامن فشار" رابر شقیقه جمهوری اسلامی خواهد گذاشت یا نه.
و ایران زخمی، ایران زندانی به استقبال روز سیز تاریخ ایران خواهد رفت.
روزی که "فرد" در جامعه ایرانی متولد شد و "حق" خود را فریاد کرد.
این فرد تاریخی را نمی توان کشت. طالبان ایرانی به جان می کوشند گفتمان تاریخا منسوخ "توده و تکلیف" را با بسیج نظامیان و اجیر شدگان به میدان بیاورند و گفتمان سبز "فرد و حق" را سر ببرند.
خوفناکترین نبرد جامعه ایران از این معبر می گذرد وخرداد 1389 فقط لحظه ای از آن است.

روسیه هم دشمن شد؟!

فهیمه روشن

جرس: محمود احمدي نژاد در سفر استاني اش به كرمان حرف هايي زد كه تاكيد داشت، مدودف رئيس جمهور روسيه گوش دهد .احمدي نژاد با لحني كه گويي يكي از اعضاي حزب توده از برادر بزرگتر گله مي كند، گفت: "امروز توضيح رفتار مدودف براي ملت ايران از سوي ما مشكل شده است." احمدي نژاد در بخش ديگر گفته هايش به خدمات دولتش به روسيه اشاره كرد و گفت:" قبلا مي گفتند غربيها به ما فشار مي آورند، خب ما هم تحت فشاريم اما اين فشارها باعث نشده كه به اين بهانه عليه منافع روسيه اقدام كنيم ".

دوستي هايي كه بر باد سوار است

شعار مرگ بر روسيه سالهاست كه از فضاي نماز جمعه تهران حذف شده و روسها بيست سال است كه قرارداد بسته اند تا نيروگاه اتمي بوشهر را راه اندازي كنند. در تمام اين دوران روسها شريك استراتژيك ايران بوده اند ،شريكي كه قرار بوده، تا با بهره بردن از منابع اقتصادي ايران از نيروگاه اتمي بوشهر گرفته تا بخش گاز و نفت، در شوراي امنيت و ديپلماسي جهاني از ايران حمايت كنند. البته روابط ايران و روسيه در هيچ برهه اي مانند پنج سال گذشته استراتژيك نبوده است .

دولت اصلاحات سعي در تنش زدايي و رابطه مسالمت آميز با غرب داشت و همين باعث شده بود تا پرونده هسته اي ايران به تحريم نكشد و در همان كش و قوسهاي آژانس اتمي بماند. اما دولت احمدي نژاد با بلند پروازيهاي اتمي و اعلان جنگ ديپلماتيك به اروپا و آمريكا عملا در اردوي مضمحل شده شرق قرار گرفت. اگر شوروي سابق به دلايل ايدئولوژيك از كشورهاي اقماريش حمايت مي كرد، اما روسيه بر جاي مانده از شوروي ديگر نه آن توان شوروي سابق را داشت و نه حكومتي ايدئولوژيك به شمار مي رفت تا فراتر از منافع ملي خود عمل كند. روسها در تمام سالهاي پس از انقراض شوروي عملا سياستي معامله گرا داشتند و بر سر تمام آنچه از نفوذ شوروي مانده بود، بنابر منافع ملي و قدرت گرفتن روبل، حاضر به معامله بودند. روسها حتي حاضر بودند تمام متحدان قديمي را وجه المصالحه امتياز از غرب قرار دهند. رژيم صدام يكي از همين معاملات بود. سكوت روسها در قبال نابودي صدام و دادن اطلاعات غلط به صدام حتي تا شب حمله آمريكا به عراق، باعث شد تا اين ابرقدرت ورشكسته امتيازاتي را در حوزه بالكان و شرق اروپا از غرب دريافت كنند. روسها تا آخرين لحظات به صدام اطمينان دادند كه آمريكا به عراق حمله نخواهد كرد و در صدد نابودي حزب بعث نيست .
احمدي نژاد در سياست رو به سوي منتقدين آمريكا، بادبان سياست خارجي ايران را به سمت روسيه و چين چرخاند. دو عضو دائم شوراي امنيت كه مي توانستند در جلوگيري از صدور قطعنامه هاي تحريمي نقش بازي كنند. دولت احمدي نژاد حتي اين تخيل را نيز داشت كه روسيه قطعنامه ها را وتو كند. اما روسها تنها به تعديل بخش هايي از سه قطعنامه پيشين بسنده كردند. حالا اوضاع و احوال براي اولين بار تغيير كرده و روسها در سمت آمريكا ايستاده اند و احمدي نژاد مي گويد:"مقامات روسيه اجازه ندهند مردم ايران آنها را در صف دشمنان تاريخي خود قرار دهند".

امتيازهايي كه بر باد رفت

بيانيه تهران آخرين تيري است كه نظام پرتاب كرده، تا بلكه بتواند از تحريمي همه جانبه آن هم نه از سوي آمريكا، بلكه شوراي امنيت و سازمان ملل و با اجماع قدرتهاي بزرگ جلوگيري كند . نبودن متحدي در ميان پنج عضو شوراي امنيت كار را به جايي رسانده كه دولت احمدي نژاد از دولتين تركيه و برزيل كه عضو غير دائم و موقت هستند، استمداد كند. به نظر مي رسد تمام امتيازاتي كه دولت احمدي نژاد به روسيه داده است و اتفاقا غير قابل استرداد است، بر باد رفته است. دولت احمدي نژاد بنا بر سياستهاي بلند پروازانه هسته اي عملا درياي خزر را به روسها واگذار كرد و از حق مشاع ايران صرفنظر كرد تا آنجا كه روسها عملا بزرگترين سهم را از درياي خزر بردند و حتي اين درياي بي طرف را جولانگاه ناوگان نظامي خود كردند و به صورت يك طرفه درياي خزر را نظامي اعلام كردند. در اين ميان دولت ايران عملا عقب نشيني كرد و اين حق روسيه را پذيرفت. مسلمانان چچني به واسطه همين ضعف ديپلماتيك هيچ گاه از حمايت ايران برخوردار نشدند، همانگونه كه در چين نيز سركوب قيام مسلمانان از سوي هوادارن دولت احمدي نژاد و روزنامه كيهان مساله اي داخلي تعبير شد. امتيازاتي مانند فروش گاز ارزان به روسيه، چشم پوشي از اخذ هزينه تاخير راه اندازي نيروگاه بوشهر و وابستگي صنايع نظامي به روسيه بدون پشتيباني مطمئن، از امتيازاتي بود كه با گشاده دستي به روسها واگذار شد و در عوض آنچه به دست آمد، تنها وعده هايي بود كه روسها دادند و عملي نكردند. پدافند اس 300 هيچگاه به دست سپاه نرسيد. نيروگاه بوشهر پس از دو دهه هنوز نقص عمده دارد، و از همه بدتر روسيه ديگر همان سياست تعديل را در قبال قطعنامه ها ندارد. بيانيه تهران براي روسها ارزشي ندارد و اين تلاش گسترده ديپلماتيك ايران با نگاه سرد روسها مواجه شده است، مدودف يك روز قبل از اجلاس تهران گفت تنها 30 در صد به موثر بودن اجلاس تهران اميدوار است. روسها ديگر ظاهر و باطن به سمت آمريكا چرخيده اند و نشستهاي اوباما و هيلاري كلينتون با مدودف و پوتين كاملا براي روسها قا نع كننده بوده است.

تنها ونزوئلا مانده است

در بسياي از راهپيمايي هاي جنبش سبز در يكسال گذشته مرگ بر روسيه شنيده مي شد. در راهپيمايي 13 آبان سال گذشته مي شد طرفدارن كم شمار دولت را ديد كه در قبال فرياد مرگ بر روسيه خشمگين مي شدند و شنيده شد كه دولت احمدي نژاد مراتب عذر و تقصير خود را در همان روزها از اين شعار هاي ضد روسي به سفارت روسيه هم رساند. با اين احوال به نظر مي رسد لحن احمدي نژاد و سايتهاي دولتي كه اين اظهارات تازه را منعكس كردند، ملتمسانه است .

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

خبرگزاري فارس پس از جستجو درباره واكنش به حرفهاي رييس دولت در رسانه هاي روسي، عاقبت به حرف تلخي از پريخادكف مشاور ريس جمهور روسيه رسيده است آن هم در شبكه عرب زبان، تلويزيون دولتي روسيه، اين مشاور رييس جمهور روسيه مي گويد : سياست دولت روسيه تامين منافع اين كشور است و نه منافع ايران".

اما در یک اظهار نظر رسمی، مشاور سیاست خارجی رییس جمهور روسیه در واکنش به سخنان احمدی نژاد گفت: با عوام فریبی سیاسی نمی توان قدرت را حفظ کرد. در بیانیه سرگئی پریخودکو که توسط سخنگوی کرملین خوانده شد، آمده است:« هیچکس هرگز نتوانسته که با عوام فریبی سیاسی قدرت خود را حفظ کند. من اطمینان دارم که تاریخ هزاران ساله ایران خود شاهد این مدعا است.»این مقام روسی همچنین تاکید کرده است :«هرگونه غیرقابل پیش بینی بودن، هرگونه افراط گرایی سیاسی، فقدان شفافیت و غیر قابل پیگیری کردن در اتخاذ تصمیمات مرتبط به جامعه بین المللی که موجبات نگرانی همگانی را فراهم می آورد، برای ما پذیرفتنی نیست«.

به نظر مي رسد با تغيير شرايط ديپلماسي جهاني و تحرك وسيع آمريكا و متحدان اروپاييش براي تحريم گسترده ايران. متحدين "منافعي" دولت احمدي نژاد با خونسردي و در سكوت كناره مي گيرند . دولت تركيه اعلام كرده است كه اگر ايران در مواضع اتمي اش در مساله هسته اي نرمش نشان ندهد ،منزوي خواهد شد. امير قطر هم در اجلاس تهران شركت نكرد. مذاكرات سوريه و آمريكا در جريان است و با اين حساب تنها ونزو ئلا و چاوز مانده است كه مي توان پيش بيني كرد كه چاوز در يك سخنراني همه آنچه تا به حال يك دوستي آتشين به حساب مي آمد را يخ و سرد كند. چاوز در اجلاس تهران حضور نيافت و همين شايد آغاز دوري باشد .

تقی رحمانی: ایران مقتدر و ملی بدون ایران مدنی به دست نمی آید

فرزانه بذرپور

جرس: تقی رحمانی روزنامه‌نگار، نویسنده و فعال سیاسی عضو شورای فعالان ملی مذهبی است.رحمانی 14 سال از عمر خود را در زندان به‌سر برده‌است. در سال ۱۳۶۰ به جرم نویسندگی در نشریهٔ زیرزمینی پیشتاز متعلق به گروه پیشتازان، گروهی متأثر از اندیشه‌های علی شریعتی، به سه سال حبس محکوم شد. در سال ۱۳۶۵ بخاطر نوشته‌هایش در روزنامه زیرزمینی موحد متعلق به گروه موحدون در زمینه نوگرایی دینی دستگیر و این بار برای ۱۱ سال به زندان محکوم شد. پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۷۶ با ماهنامه ایران فردا و هفته‌نامه امید زنجان همکاری می‌کرد. او در ۲۰ اسفند ۱۳۷۹ دوباره در یک حمله شبانه به منزل محمد بسته‌نگار به همراه تعداد دیگری از اعضای جریان ملی مذهبی دستگیر شد و در ۲۷ فروردین ۱۳۸۱ با سپردن وثیقه از زندان آزاد شد. رحمانی در سال 82 نیز مدت 22 ماه را در زندان سپری کرد. کوتاه ترین دوران حبس وی بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال 88 بود که چند روزی را در زندان سپری کرد. به جز دریافت جایزه هلمن – همت از سوی سازمان دیده بان حقوق بشر در سال 82، چندی پیش کانون مدافعان حقوق بشر نیز جایزه سالانه خود را هم به عنوان"قربانی" و هم به عنوان " فعال حقوق بشر" به تقی رحمانی اختصاص داده است. در گفتگو با تقی رحمانی، از او درباره استراتژی جنبش سبز، نهادسازی مدنی و شیوه های مبارزه مسالمت آمیز پرسیدیم. رحمانی معتقد است که ایران مقتدر و ملی بدون ایران مدنی به دست نمی آید و استراتژی جنبش مدنی، استراتژی قهر و لجبازی نیست، استراتژی مقاومت هم هست. او باور دارد که حوصله، سماجت و مدارا‌گرایی ویژگی های اصلاح طلبی است.توجه شما را به گفتگوی جرس با این فعال سیاسی جلب می کنیم:

در ابتدا به نظر شما،استراتژی جنبش سبز در برخورد با مشکلات، تهدیدات و فشارهای حاکمیت چگونه باید باشد؟ شما در مقاله ای گفته بودید که اصلاح طلبی مثل پختن سمنو است و انقلاب مثل نیمرو. لطفا درباره این مثال بیشتر توضیح دهید؟ آیا هدف شما از این مثال صبر و پایداری در حرکت اصلاح طلبی است؟

جنبش سبز، آنچه از ظاهرش برمی آید، مانند پختن سمنو است. اما این پختن سمنو احتیاج به ترویج هم دارد و تبلیغ تنها کفایت نمی کند. اینکه فقط ما بگوییم صبر کنید البته کافی نیست. یک ویژگی در قوم ایرانی، عجول بودن است. سمبل جامعه ما شیر است . ویژگی شیر اینکه وقتی گرسنه است می غرد و پاره می کند اما وقتی که سیر باشد گوشه ای ساعات طولانی می خوابد. البته می توان این شیر را مدنی کرد همانطور که عقاب آمریکایی ها مدنی شده و خروس فرانسوی ها، ولی واقعیت این است که این احتیاج به ترویج هم دارد. روشنفکران، رهبران جنبش ودانشجویان باید علاوه بر تبلیغ، ترویج هم بکنند. کسانی که در تاریخ ما به عنوان انسان های اصلاح طلب و سمج ولی با حوصله و با تدبیر بودند می توانند مشعل این راه باشند . مثالی می زنم . دکتر یدالله سحابی با یک زندگی طولانی بدون اینکه با هیچ قدرتی سازش کند اما با نوعی حق طلبی توانست که نمونه زندگی زیستی این نوع مبارز باشد. به نظر من هر نسلی با هر عقیده ای آهنگ و خواست خودش را دارد و الگوها و سمبل های خودش را دارد. اصلاح طلبی به خاطر اینکه واقعا اصلاح طلبی شود فاقد این قضیه بوده است. برای اینکه واقعا اصلاح طلبی شود باید ترویج شود. ما به شکل تبلیغی انقلاب را مطرح می کردیم و نه به روش ترویجی و به همین دلیل نتیجه نمی گرفتیم. اکتفا تنها به روش های تقسیم قدرت نمی تواند چندان موثر باشد ما نیاز داریم این جنبش را ترویج کنیم. روش این کار هم در ساختن ادبیات و آهنگ لازم برای اصلاح طلبی و مبارزه مدنی است. حتی موسیقی ما به شکل تبلیغی انقلاب را طرح میکرد به شیوه ای ترویجی . روش های تثبیت قدرت بدون ساختن نهادهای مدنی نمی تواند موثر باشد. اتمسفر یا جو اصلاح طلبی باید به وجود آید. این اتمسفر سه ویژگی دارد، حوصله، استمرار و مداراگرایی. این سه ویژگی هنوز وجود ندارد و بین ما هنوز خودی و غیرخودی قوی است و این باعث می شود که مداراگرایی ملی به وجود نیاد . با یکی سری الگوها می تواند این موضوع روشن شود، دکتر سحابی کسی است که در دو ائتلاف با هر کس که ایرانی و ملی بوده شرکت کرده است. قبل از انقلاب در جمعیتی حقوق بشری که چهرهای مذهبی و غیرمذهبی در آن وجود داشتند. بعد از انقلاب هم در جمعیت دفاع از قانون اساسی که در آن چهره های ملی وجود داشتند. یک انسان مذهبی و با اخلاق نوعی مداراگریی و حوصله و سماجت برای آزادی در زندگی اش هست . این انسان ها می توانند مشعل راه باشند . البته هر نسلی باید نقشه راه را خودش تعیین کند اما الگو ها بسیار مهم هستند الگوها می توانند شکل و اتمسفر لازم را دهند . جنبش سبز به این مشعل ها نیاز دارد و رهبران و روشنفکرنش به ترویج این ایده نیاز دارند و هنرمندانش باید ادبیات این حوزه را بیافرینند.

خواننده ای شعر می خواند که "ناگزیر و نالانم" اما اول انقلاب همان خواننده می خواند که "دایه دایه وقت جنگه وقت دوستی با تفنگه" . پس شعر جدیدی هم اکنون خلق می شود که سماجت و حوصله جزو شعارهای آن است.اصلاح طلبی به این نیاز دارد تا سمنویش جا بیافتد . مادربزرگ من وقتی سمنو می پخت از شب تا دو صبح پختنش وقت می برد اما در ساختن نیمرو چون سریع عمل می کنیم حتی به جافتادن آن دقت نمی کنیم و تنها به سیر شدن فکر می کنیم. برخلاف سمنو که حوصله باید به خرج داد. تا خوشمزه و قوی شود

می فرمایید باید حوصله به خرج داد و در عین سماجت، ممارست و مداراگرایی اصلاح طلبی را پیش برد . روش این کار چگونه باید باشد؟ انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی پیش رو هست آیا جریان های معترض به انتخابات ریاست جمهوری باید در انتخابات شرکت کنند؟ استراتژی مسالمت آمیز ویژگی هایش چیست؟

این سوال خوبی است . قبل از اینکه به انتخابات بپردازیم باید از استراتژی مسالمت آمیز و مدنی حرف بزنیم. مبارزه مدنی اگر به خیابان می آید عاقبت یک طرفش گفتگو است اما باید طرف مقابل هم گفتگو کند. اگر قرار به گفتگو باشد باید جا بیافتد که باید چه کرد.قبل از اینکه ما با انتخابات شوراها مواجه شویم ما باید بدانیم که استراتژی جنبش مدنی، استراتژی قهر و لجبازی نیست . استراتژی مقاومت هم هست. ما کم حوصلگی خاصی داریم . البته این تقصیر استبداد هم هست .اما بخشی از آن به خود درونی ما بازمی گردد. درست است که هر بار می خواهیم با آنها (حکومت) باب گفتگو آغاز کنیم. آنها رو ترش کردند، کلاه

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

کج کردند و رخت سکندری انداختند، این روش ها برای حاکمان نتیجه شومی خواهد داشت . وقتی همه راه ها بسته می شود . آنچه که اتفاق می افتد دیگر در اراده ما وآنها نیست. باید قاعده خودمان را داشته باشیم. حوصله ،صبر و مداراگری به ما می آموزد که اگر این استراتژی باشد و بدان اعتقاد داشته باشیم می دانیم که مبارزه مسالمت آمیز مبارزه ای است که براساس رفتار قانونمند شکل می گیرد. و اگر هم خیابانی است . نهایت قرار است با گفتگو به نتیجه برسد، در این صورت می توانیم امیدوارم باشیم که رفتار مدنی را آموخته ایم. آن وقت مسئله انتخابات که شرکت کنیم یا نه، خودش یک رفتار مدنی می شود. قهر کردن رفتار مدنی نیست. گاهی در انتخاباتی آن را تحریم می کنیم اما باز این هم یک رفتار مدنی است. جامعه ما بین قهر کردن و رفتار مدنی هنوز سرگشتگی دارد. به انتخابات نباید به دید کشتی نجات نگاه کرد و در عین حال می توان از آن به عنوان یک فرصت استفاده کرد تا خواست های مدنی را دنبال کنیم. اگر استراتژی جنبش سبز، استراتژی گفتگو است پس همواره انتخابات برای آن یک موضوع است. گاهی در آن شرکت می کند و گاهی به دلایلی در آن شرکت نمی کند.اما در عین حال قهر هم نمی کنیم

به طور مثال انتخابات شوراها، این انتخابات در شهرهای کوچک و روستاها برای مردم به دلیل جذابیت پست و مقام عملا با یک استقبال نسبی مواجه می شود. اما در پایتخت و شهر های بزرگ متفاوت است. در شهر های بزرگ می توان موضوع شرکت یا عدم شرکت تاثیرگذار باشد . اما نباید در هر شکلی با صندوق های رای قهر یا آشتی کرد بلکه باید با شرایط شرکت کنیم و باید کمی به آن شرایط نزدیک شد. تا تحلیل دقیقی از آن به دست آید.

در آستانه سالگرد انتخابات هستیم . آیا حرکتهای خیابانی و اعمال زور از طریق مقابله خیابانی با حکومت برای جنبش سبز ثمری دارد؟ برخی معتقدند که الگوی مبارزه مدنی قرقیزستان، اکراین یا کشورهای اسیای مرکزی روش مبارزه برای تغییر دموکراتیک را نشان می دهد. و حتی فیلم های از تحولات سیاسی و انقلاب های رنگی در این کشورها بر روی برخی سایت ها و شبکه فیس بوک قرار گرفته است. آیا به نظر شما جنبش سبز شباهتی با این جریانات دارد یا می تواند از آن الگوبرداری کند؟

من به عنوان کسی که در انقلاب سرباز انقلاب بودم .معتقدم که در یک بازی تند، کسانی که قدرت و ثروت بیشتر دارند حاکم می شوند و مسئله دموکراسی جهان هم اکنون در حال تولد و زایش است. به نظر من اساسا در کشور قرقیزستان تحولاتی اتفاق نیافتاده است و بیشتر موضوع بر سر منافع آمریکا و روسیه در این منطقه است. الان آمریکاییها به مصالحه روسیه احتیاج دارند و طبیعتا فرصت را به روسیه در قرقیزستان واگذاشته اند. اما به صورت کلی در آسیای مرکزی این تقسیم بندیها، جمهوری ها را بی ریشه تر کرده است . تحول معناداری در این کشورها رخ نمی دهد و کشوهای کوچک با جمعیت های کم و با اکثریت بی تفاوت و اقلیتی که تنها رفت و آمد می کند. به نظر من الگو کشورهای آسیای مرکزی مثل اکراین یا قرقیزستان برای ما مهم نیست. این انقلاب های رنگی چیزهای ریشه داری نیستند. اگرچه که در اکراین نگاه ملی و هویت اکراینی وجود دارد اما در مورد قرقیزستان، آن را حائز اهمیت نمی بینم .

ولی از یک سو مسئله کشمکش خیابانی و خشونت خیابانی چیزی نیست که یک جریان اصلاح طلب بخواهد تاییدش کند به ویژه کسی که انقلاب را دیده است. مسئله دموکراسی در جهان هنوز یک موضوع جدیدی است . الان چند غول جهان برای تحریم ایران اقدام می کنند که دو تا از آنها روسیه و چین است. بنابراین بر جهان دموکراسی حاکم نیست. پیچیدگی کشورهای اروپایی موضوع دیگری است. در آمریکا و اروپا به خاطر وجود نهاد های مدنی یک دموکراسی نیم بندی وجود دارد. لذا تغییر یک دولت، معلوم نیست یک دموکراسی به وجود آورد.

بحث ما این نیست که یک حکومت دینی یا غیر دینی است .بحث دموکراسی در ایران این است که سقف قدرت و تراکم قدرت در صد سال اخیر هرگاه جایی رسیده که دیگر کسی آن را تحمل نکرده است اعتراض و طغیان شکل گرفته است. و این هم می تواند در قالب ایدئولوژی های مختلف رخ دهد. تفاوت اساسی بین تجربه این کشورها با ما وجود دارد . در این کشورها یک تحول سریع و بی ریشه رخ داده است.. دموکراسی هم روش خاص خودش را دارد . بازرگان در پایان رژیم شاه گفت که بعد از ما کسانی می آیند که به روش دیگری با شما سخن می گویند. پیش بینی بازرگان درست درآمد و این تغییر رخ داد اما به دموکراسی هم منجر نشد. اینکه تغییر دولت ضرورتا به دموکراسی منجر می شود یا نه باید بحث کرد

شما به نقش و الگوی دکتر یدالله سحابی اشاره کردید. ایشان در دهه 40 و در جریان مبارزه سیاسی قائل به نهادسازی بوده اند. چه فرقی میان نهادهای سیاسی و احزاب در آن دوره با نهادهای مدنی- اجتماعی امروز ایران وجود دارد. و آیا جنبش سبز نهادی مدنی است؟ نقش جنبش سبز در ارتباط با تشکل های اجتماعی و اقتصادی جامعه چگونه باید باشد؟

من نکته ای دارم. دکتر سحابی و مهندس بازرگان در دهه 40 به نهادسازی توجه کردند ولی در دوران انقلاب به دولت سازی و نجات ایران توجه کردند و به نهادسازی مدنی توجه نشد. ایران در تفکر نسل قبل، ایرانی بزرگ با تاریخ و مرزهای ارزشند بود و یک دموکراسی کلان محور می خواست و تمام گروههای سیاسی از چپ و راست و اسلامی در همین پارادایم فکر می کردند که ایران ملی بود. من می گویم تئوری ایران ملی. اما الان ما وارد فاز ایران مدنی می شویم. در ایران مدنی اصناف، اقوام و زنان هستند و به عبارتی همه خودشان را در جنبش سبز تعریف می کنند و در عین حال برای خودشان یک هویت و تفکر مستقل هم قائل هستند این یک قدم به جلو است و ما متفاوت از زمان مهندس بازرگان هستیم.

امیرکبیر ایده ایران مقتدر را آورد و شکست خورد و ایده ایران ملی مصدق هم پیروز نشد و مهندس بازرگان و دکتر سحابی نیز به این ایده اعتقاد داشتند و آن را مطرح کردند اما ایران مقتدر و ملی بدون ایران مدنی به دست نمی آید. ایران فقط در دیواره تاریخ و مرزهانیست . ایران زنان، اقوام و اصناف هستند که براساس جنسیت، قومیت و اخلاق تقسیم بندی می شود. این نوع نهادسازی مدنی با آن نهادسازی سیاسی فرق دارد. در این نهادسازی اصالت عنصر ملی را هم می بینیم. در چهارچوب یک ملت فراگیر می توان اندیشه کنند . این نوع نهادسازی مدنی با آن نوع نهادسازی ملی فرق دارد. هرکس با ایدئولوژی خودش نهاد میتواند داشته باشد و ایدئولوژی ها در جنبش مدنی حضور دارند اما اصل تعیین کنند رابطه ایرانی بودن ما نیست. این یک فاز مهمی است که در چند سال اخیر وارد آن شده ایم.جنبش سبز هم یکی از ویژگی هایش همین موضوع است. در 25 خرداد مردم آمدند و گفتند رای ما را بده، و حقوق مدنی ما را بده و نگفتند به حکومت که تو برو ؟ این تئوری خاص خود را می طلبد. جنبش سبز هم یکی از ویژگی هایش همین است. این نوع زبان و پارادایم جدیدی است یعنی پیوند دموکراسی با امور خرد. در دوران شریعتی، بازرگان و حتی دوره آقای خاتمی به دنبال تحقق یک دمکراسی کلان در دولت بودند اما امروز مهندس موسوی و خانم رهنورد از آزادی و حقوق زنان هم حرف می ز نند که این یک مفهوم جدید از مبارزه است و توجه به این نوع نهاد سازی با دوران نهادسازی آن بزرگان فرق می کند. نقشه جدیدی می خواهد. جنبش سبز با یک رویه مدنی – سیاسی وارد شده است و الان باید برای اقشار متوسط، یعنی کسانی که نه مرفه هستند و نه خیلی فقیر هستند که فکر کردن نتوانند، این اقشار متوسط که در ایران هستند نهادهای خودشان را می خواهند. زنان، معلمان و کارگران، این تشکل ها را جنبش سبز باید به رسمیت بشناسد و آن را تبلیغ و ترویج کند و نهاد های وجود دارند که می توانند به نهاد های مرجع تبدیل شوند مانند انجمن صنفی روزنامه نگاران، انجمن صنفی معلمان یا جریان های مستقل ملی که میخواهند با زبان محلی نوعی خودگردانی داشته باشند باید این نهادها به رسمیت شناخته شود و ادبیات آن تولید شود . باید ادبیات و شعرش ساخته شود . یک ایران مدنی شکل بگیرد که سه عنصری است . زنان حقوق پیدا کنند . آن ایران ملی که آرزوی دکتر مصدق بود و آن ایران مقتدر که آرزوی امیرکبیر بود می تواند شکل بگیرد.

دموکراسی خرد در اروپا به ویژه در فرانسه در 1910 شکل گرفت . پیوندش با امور خرد یعنی جنبش های مثل زنان و کارگران قرارگرفت که در پیوند آنها می توان به نهادسازی مدرن فکر کرد و از تجربه آنها آموخت .کاری که دکتر سحابی در مقطع خاص 40 تا 46 انجام داد، ترتیب نهادهای ملی بود و امروز این نهاهای مدنی به صورت جنینی شکل گرفته است ولی مدام باید دقت داشت و از آنها مراقبت کرد. وظیفه جنبش سبز به عنوان یک نهاد ملی این است که برای این نهاد ها زمینه بروز و گسترش را باز و هموار کند. به نظر من جنبش سبز مثل تیم ملی است و این نهادها مثل تیم های باشگاهی هستند هر چقدر این نهادها قدرتمند تر شوند . جنبش سبز هم قدرت بیشتر و گستره بالاتری می یابد.

به موضوغ پررنگ بودن خودی و غیرخودی اشاره کردید. جنبش سبز یک حرکت مردمی و غیر متمرکز است و گروهها و جریانات مذهبی و سکولار و لائیک با انگیزه های گوناگون بدان پیوند خورده اند. شما یکی از فعالان ملی- مذهبی هستید. انتظار شما از رهبران اصلاحات برای حفظ پیوستگی جنبش سبز چیست؟

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

تحولات در جامعه ما نشان داده است که در جریان انقلاب و در دوره اصلاح طلبی خاتمی ما یک تحول فکری را آغاز کردیم. اما در عین حال به شدت خودی و غیر خودی داشته ایم. هنوز نیروهای اپوزیسیون حاکمیت حاضر نیستند با دکتر یزدی تماس بگیرند و حالش را بپرسند این قدم را باید آقای خاتمی در همان اوایل برمی داشت. برخی از دوستان اصلاح طلب بدانند که چه به اپوزیسیون نزدیک شوند یا خیر این فشارها گریبان آن ها را هم خواهند گرفت. شعار آقای خاتمی جامعه مدنی و ایران برای همه ایرانیان است. طبیعتا ایدئولوژی های گوناگون، اقوام و اصناف همگی در آن جای می گیرند و به نظر من حق شهروندی را باید به رسمیت بشناسند . ما باید دقت کنیم. لازم نیست دروغی باهم کنار بیاییم .می توانیم بر اختلافات تاکید کنیم اما حقوق مدنی را هم مدنظر داشته باشیم. انتظار این بود که جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جلو می آمدند. باید جبهه دموکراسی خواهی شکل می گرفت .همه این فشارها در سال 79 و 80 سر ملی مذهبی ها آمد و آن وقت گفته شد که سر اینها هم می آید .که این اتفاق افتاد. نیروهای جوان، زنان، اقوام و اصناف که به جنبش مبارزه سبز قدم می گذارند به این رفتارها خیلی حساس هستند. معمولا برای جوانان اختلافات فعالان و رهبران سیاسی درون جنبش دلسرد کننده و سوال برانگیز است. آقای خاتمی حاضر نشد با کلینتون دست بدهد ولی هر روز یک بحران برای او ساختند حالا یک بحران دیگر هم می ساختند اما احمدی نژاد دوبار به بوش نامه نوشت و او هم جوابش را نداد. وقتی شعار جامعه مدنی می دهیم باید قدم های برداریم تا آن خط و مرزهای دروغین فرو بریزد تا همه گروهها با ایدئولوژی های گوناگون در کنار هم قرار گیرند و صرفا ایدئولوژی ها ملاک رفتارها نیست. گاه جریان های مختلف بر یک موضوع ملی یا سیاسی رفتار مشترکی دارند . ما باید بر این مشترکات تاکید کنیم ضمن اینکه هویت خودمان را حفظ کنیم.

شما به مشترکات درون جنبش سبز اشاره کردید. حال اگر بخواهیم به دنبال تشابهات و مشترکات با جریان راست باشیم این وضعیت چطور خواهد بود. خبرها مبنی بر اختلافات میان جریان محافظه کار اصول گرا با دولت افراطی احمدی نژاد شدت و ضعف دارد . آیا جریان اپوزیسیون می تواند راهکاری برای نزدیک شدن به جریان اصول گرا یابد؟ و آیا نیازی به یافتن نقاط مشترک و تقویت آن هست؟

این هم سهل است و هم ممتنع . اگر هدف از این استراتژی اختلاف انداختن برای ورود به قدرت باشد این کوتاه مدت است و فایده ای هم ندارد. چون در ایران نهادهای مدنی وجود ندارد و باندهای قدرت به وجود می آید که تضاد منافع در آنها را سبب می شود. این باند ها بی ریشه هستند. این مسئله در کشورهایی که بدون نهادهای مدنی وارد انتخابات می شوند. همواره به چشم می خورد. ولی این موضع ثابت نیست. در دوره اصلاحات، جریان موتلفه پرچمدار مبارزه با اصلاح طلبان بود ولی الان موتلفه از صحنه کنار رفته است و به نوعی انزوا اختیار کرده است. اگر نیروهای اصلاح طلب شعارشان این باشد ک ما کسی را حذف نمی کنیم. می توان جناح راست را هم در معادلات دید. هر انسانی راست و چپ دارد و هر جامعه ای در عین داشتن راست و چپ می تواند ایدوئولوژی های مختلفی داشته باشد اگر شعار من این باشد که همه ایرانی هستیم می توان مشترکات را یافت. اگر نهاد های مدنی ریشه دار در کشور وجود داشته باشند آن وقت اگر کسی از دولت بیرون آید نابود نمی شود. یا ترس از حذف شدن از صحنه سیاسی را ندارد. بلکه جذب نهادهای مدنی شده و دوباره از نو تلاش می کند. اگر ما این شعارها را دهیم و در درون خودمان دوست شویم و براساس اصول مشخصی عمل کنیم و بر بعضی موضوعات مثل انتخابات آزاد، حق تجمع، آزادی مطبوعات و پاسخگو کردن دولت ، همه گروهها به یک توافق استراتژیک دست یابند آن وقت است که می تواند ایران برای همه ایرانیان باشد.هرنوع تحولی غیر از این دوباره به دور باطلی از هرج و مرج می انجامد. در صورت این توافق استراتژیک آرام آرام توازن قوا هم شکل می گیرد و تنها توازن قواست که می تواند طرف مقابل را تغییر دهد و گرنه نصحیت خواهد بود.

برخی اشکال میگیرند که اقای دکتر سحابی اخلاقی بود. بله من هم معتقدم که نهادهای مدنی بر اخلاق حق تقدم دارد و در جامعه مدنی است که اخلاق محقق می شود . یک سری انسان های اخلاقی در قله قرار دارند اکثریتی هم در دره هستند و این میان انسان ها مدام در دره و قله در نوسان هستند و افراد دچار تضادهای شخصیتی می شوند.جامعه اخلاقی به سپرهای محافظی چون نهاد های نیاز مدنی دارد . که حکومت ها نتواند به راحتی با آنها بازی کنند. مشکل ما این نیست که انسان های اخلاقی نداریم.مشکل جامعه ما این است که اخلاق ها در نهاد های مدنی تثبیت نشده اند که انسان های متوسط هم در این نهاد ها پرورش یابند. استراتژی ما اگر این باشد که در جناح راست اثر بگذاریم که تا در قدرت وارد شویم نتایج خاص خود را دارد ولی اگر بر یک سری اصول بایستیم، می توانیم بر جناح مقابل هم تاثیرگذار باشیم. این نیازمند نوعی انسجام درونی میان جنبش سبز است که بتوانند همدیگر را تحمل کنند و توافق استراتژیکی بین شان به وجود آید و تبدیل به موازنه قدرت شود و این می تواند بر روابط ما با کشورهای خارجی هم تاثیر بگذارد. همانطور که حضور مردم معترض در جنبش سبز بر بسیاری از معادلات بین المللی تاثیرگذاشت.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی درگفتگو با یک نماینده اصولگرا و یک مادر

مسیح علی نژاد

جرس: وضعیت زندانیان سیاسی که اخیرا دست به اعتصاب غذا در زندان زده اند، خانواده های آنها را تا آنجا نگران کرده است که علی رغم تهدید نهادهای امنیتی، اقدام به مصاحبه با سایت ها و رسانه های خبری کرده اند تا به گفته خودشان صدای اعتراضی که از سوی مسوولان کشور ناشنیده گرفته می شود را به گوش مردم برسانند .

جعفر پناهی و محمد نوری زاد، دو کارگردان و مستند ساز شناخته شده ایرانی که این روزها اعتصاب غذای آنها در سطح وسیعی خبررسانی شده است، به برخی از خواسته های خود دست یافته اند اما داستان فشارهای سیاسی بر زندانیان و اعتصاب غذا در زندان همچنان ادامه دارد .

جعفر پناهی پس از اعتصاب غذا به صورت موقت آزاد شده است اما محمد نوری زاد که به شدت در اوین مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود پس از دیدار فوری دادستان تهران با او در زندان، تنها به بند عمومی منتقل شده است و همچنان پرونده ضرب و شتم او بی صدا مانده است . خانواده نوری زاد پیش از این بلافاصله پس از ضرب و شتم شدید این زندانی سیاسی طی گفتگویی با جرس نسبت به مسولان قضایی هشدار داده بودند.

در کنار این خبرها، مجید توکلی، فعال دانشجویی دربند و حسین رونقی ملکی، وبلاگ نویس دربند نیز دست به اعتصاب غذا زده اند. مادر مجید توکلی پیش از این به جرس گفته بود: مجید را بنا به دلایل نامعلومی به انفرادی منتقل کرده اند و او نیز در اعتراض به روند جدید اقدام به اعتصاب غذا کرده است. مادر توکلی نیز همانند خانواده نوری زاد به مسوولان قضایی نسبت به در خطر بودن وضعیت فرزند دربند خود هشدار داد اما علی رغم خبرهای نگران کننده ای که از اوین در مورد اعتصاب غذای زندانیان می رسد تا کنون هیچ یک از نهاد های قضایی کشور به صورت رسمی در این مورد اعلام نظر نکرده اند ا.

با توجه به حاد بودن شرایط زندانیان پس از انتخابات،جرس در سلسله گفتگوهای خود در این رابطه، با امید حل مشکل زندانیان سیاسی، مجددا با مادر مجید توکلی از یک سو و جواد آرین منش نماینده مشهد و عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس هشتم از سوی دیگر گفتگو کرده است که در پی می آید.

مادر مجید توکلی: اگر فرزند یکی از نمایندگان در زندان اعتصاب غذا کند، آنها چه می کنند؟

خانم توکلی، پیش از این در مصاحبه اولیه تان که خبر اعتصاب غذای مجید را اعلام کرده بودید، یادآور شدید که هیچ کس پاسخگوی وضعیت مجید نیست و برای همین مصاحبه با رسانه ها و کمک خواستن از مردم را به عنوان تنها گزینه پیش رو برگزیدید، در حال حاضر برخی از نمایندگان مجلس هم اعلام آمادگی کرده اند که صرف نظر از اتهامات مربوط به زندانیان، در صورت در اختیار داشتن اطلاعات لازم، حقوق اولیه یک زندانی و بهره وری آنها از امکانات مرخصی و حق دیدار با وکیل را پیگیر خواهند بود؟ نظر شما چیست؟

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

من همان روز اول هم به شما گفته بودم که اگر فریادرسی در داخل کشور بود و اگر مسوولان جواب التماس های یک مادر را برای دیدار با فرزندش می دادند، من هم که یک آدم سیاسی نیستم تا بخواهم کار سیاسی بکنم. مجید خودش می داند چگونه کار سیاسی کند و چگونه از خودش دفاع کند، من یک مادر هستم و فکر می کنم در یک کشور اسلامی این ساده ترین حق یک مادر است که از حال فرزند دربند خود با خبر شود که همین حق را هم از ما گرفته بودند و می گفتند با رسانه ها هم حرف نزنید ولی همه درخواست ما به عنوان خانواده یک زندانی سیاسی این بود که مجید حق دیدار با وکیل را داشته باشد، برای ما هم همانگونه که برای مادران آمریکایی امکان ملاقات با فرزندان زندانی شان را فراهم کردند، تدبیری بیاندیشند، نماینده های مجلس و مسوولان خودشان را بگذارند جای ما ، فرض کنیم که اصلا فرزندشان مجرم، آیا حاضر می شوند در زندان جمهوری اسلامی چنین شرایطی را برای فرزندانشان به وجود آورند که نزدیک به شش ماه حق دیدار یک مادر با فرزندش را فراهم نکنند و الان هم در سلول انفرادی هیچ کس به دادش نرسد و بی اعتنا به اعتصاب غذای او باشند، من به عنوان یک مادر هیچ کاری از دستم بر نیامد جز آنکه خودم هم اعتصاب غذا کنم، چون اعتصاب مجید اعتصاب خشک است از امروز هم که با خبر شدیم مجید دیگر نمی تواند یک کلمه حرف بزند و به بهداری منتقل شده، من فقط می خواهم هر کاری از دست نمایندگان مجلس و مسوولان بر می آید انجام دهند تا حداقل من صدای مجید را بشنوم.

بعد از آنکه صدای اعتراض شما به عنوان یک مادر بلند شد، آیا روزنه ای برای شکستن اعتصاب غذای مجید باز نشده است، راهکار دیگرتان چیست و فکر می کنید چه باید کرد؟

من هم به حسن نیتی که برخی از نمایندگان مجلس و مسوولان نشان داده اند باز اعتماد می کنم و دوباره برایشان نامه می فرستم و شرح حال خودمان و مجید را توضیح می دهم، ببینیم آیا باز هم همه راه ها را می بندند. به خدا از همان روز اولی که به شما گفته ام تا خود امروز لب به غذا نزده ام، با مجید اعتصاب غذا کرده ام ولی اینها برای پسر مریض من در سلول انفرادی نه سلامتی آورده است و نه آزادی. من که گفتم دیگر آزادی اش را هم نمی خواهم، کاری کنند اعتصاب غذایش را بشکند و از انفرادی خارج کنند و یک تلفن ساده به من بزنند. امروز دوباره دوست مجید از زندان با ما تماس گرفته و می گوید مجید نای حرف زدن ندارد، اعتصاب غذایش را حاضر نمی شود بشکند. می گوید تا تکلیفم معلوم نشود به اعتصاب غذایم ادامه می دهم. وضعیت مجید خطرناک شده است و ما دست مان روز به روز کوتاه تر می شود. ناله ها و سرفه های مجید که از بیماری ریه رنج می برد دل هیچ یک از مسوولان را در زندان به درد نمی آورد؟ انگار هنوز هیچ کدام از مسوولان کشور صدای اعتراض و اعتصاب غذای مجید را نشنیده اند .

از روزی که شما اعلام کرده اید همراه با مجید اعتصاب غذا کرده اید هیچ یک از مسوولان با شما تماس نگرفته اند؟

چرا خانواده های زندانیان سیاسی که خودشان هم دردمند هستند، با ما تماس گرفته اند، خانواده های آقای تاجزاده، خانواده آقای نوری زاد و خیلی از مردم معمولی دیگر که هر کدام صدایشان مرا امیدوار کرد که مردم هموطن شان را در شرایط سخت تنها نمی گذارند. خانواده شهید همت با خانواده ما تماس گرفتند، با پدر مجید صحبت کرده اند و دلجویی کرده اند، ایرانیان خارج از کشور به ما زنگ زده اند، خیلی از دوستان مجید وقتی صدای ضعیف شده مرا هم شنیدند صادقانه اصرار کردند تا اعتصاب غذایم را بشکنم. باشد من تا عصر امروز می شکنم این اعتصاب غذا را تا اگر مجید مقاوم است و اعتصابش را نمی شکند و نای حرف زدن ندارد حداقل من صدای او باشم. من قدردان همراهی همه مردم هستم که ما را تنها نگذاشتند و چشم ام به در مانده است که یکی از مسولان قضایی یا یکی از نمایندگان مجلس به دادمان برسد.

نماینده اصولگرای مجلس: باید به مادران ایرانی ثابت شود که زندان جمهوری اسلامی شرایط مناسبی دارد

آقای آرین منش، خبرهایی که از زندان می رسد را حتما شنیده اید. ابتدا آقایان پناهی و نوری زاد، دو هنرمند اعتصاب غذا کرده بودند و پس از آن نیز مجید توکلی یکی از فعالین جنبش دانشجویی، حسین رونقی ملکی و همچنین گفته می شود جمع دیگری از زندانیان نیز در حمایت از مجید توکلی دست به اعتصاب غذا زده اند، به عنوان نماینده مجلس، آیا پیگیر وضعیت این زندانیان بوده اید؟

آقای پناهی که آزاد شده اند.

بله ولی به گفته خانواده ها، زندانیان دیگری هنوز دربند و در اعتصاب هستند و به نظر می رسد آقای پناهی هم به دلیل فشارهای بین المللی آزاد شده است.

در روزهای گذشته جمعی از هنرمندان و مسوولان خانه سینما به مجلس آمده اند و دیداری هم در کیمسیون فرهنگی مجلس با این هنرمندان داشتیم که آنها نگران وضعیت سه هنرمند از جمله آقای پناهی، نوری زاد و شیرزادی بوده اند. روز دوشنبه هم نمایندگان مجلس جلسه مشترکی با حضور وزیر ارشاد در کمیسیون فرهنگی مجلس برگزار کرده بودند که آقای حداد عادل نیز به عنوان رییس کمیسیون، پیگیر وضعیت هنرمندان بوده است. من خواسته هنرمندان و نگرانی های آنان را به وزیر فرهنگ و ارشاد منتقل کردم که در همان جلسه آقای حسینی وزیر ارشاد نیز گفتند آقای پناهی با قید ضمانت آزاد شده است

البته تعداد هنرمندانی که در زندان هستند بسیار بیشتر از سه نفری هستند که نام برده شد. با این توصیف آیا در مورد وضعیت آقای نوری زاد که هنرمندان نامش را در جلسه با شما مطرح کرده بودند، کمیسیون فرهنگی پیگیر شده است که چه کسانی در زندان این هنرمند را مورد ضرب و شتم قرار داده اند؟

آقای حسینی وزیر ارشاد ابراز امیدواری کردند که به وضعیت سایر هنرمندان که در زندان هستند هم حتما رسیدگی خواهد شد و ما هم امیدوار هستیم که با پیگیری های لازم مشکلات آنها رفع شود. در واقع حرف ما این است که عموم هنرمندان را افرادی مومن، متعهد و ارزشمند می دانیم . در مورد آقای نوری زاد هم گذشته ایشان مشخص است که ایشان یک فرد انقلابی، حزب اللهی و متعهد بوده و در مورد برخی مسائلی که این اواخر مطرح کرده اند کمی تردید وجود دارد .

منظورتان کدام صحبت های آقای نوری زاد است، نامه هایی که به رهبری نوشته اند؟

همان اظهاراتی که به هر حال این اواخر مطرح کرده اند و در برخی نشریات هم چاپ شد مورد نظرم است. می خواهم بگویم در ایران فضای آزادی تا آنجاست که در آن امکان طرح دیدگاه های مختلف نیز وجود دارد. ما در کشوری زندگی می کنیم که در آن یک انقلاب بزرگ رخ داده است، انقلابی که حاصل خون شهدا بود، اگر همه به اصول قانون اساسی و انقلاب پایبند باشند امکان طرح دیدگاه های خودشان را در داخل کشور پیدا می کنند، یعنی اگر پایبندی به اصول قانون اساسی در کشور وجود داشته باشد، من فکر نمی کنم هیچ کشوری به اندازه ایران چنین فضای آزادی داشته باشد .

فکر می کنید اظهارات آقای نوری زاد بر ضد کدام یک از اصول قانون اساسی بود و فرجام پرونده او چه خواهد شد؟

در نهایت با پیگیری هایی که کمیسیون فرهنگی مجلس انجام داده است و نظراتی هم که خود آقای نوری زاد انشالله در جهت سوءتفاهمات خواهند داشت، مشکل ایشان برطرف خواهد شد.

به هر حال در این زمینه خانواده ایشان سکوت اختیار کرده اند، از طرفی خانواده مجید توکلی بسیار نگران این دانشجوی دربند هستند که اعتصاب غذای او منجر به بیماری او در زندان شده است، بر اساس گفته های خانواده توکلی، هیچ یک از مقامات قضایی هم در مورد وضعیت توکلی پاسخگو نیستند، مجلس در مورد اعتصاب این دسته از زندانیان که به هر حال بازتاب بین المللی هم یافته است چه می کند؟

ما که در جریان جزیئات مسائل و موضوعات قرار نداریم و نمی دانیم که افراد به چه دلیل بازداشت شده اند و جرائم آنها چیست. اگر اطلاعات دقیق در مورد وضعیت این زندانیان در اختیار مجلس قرار گیرد، به طور یقین ما پیگیر ماجرا خواهیم بود.

خانواده های زندانیان هر بار از طریق مصاحبه ها و گفتگو های خود نسبت به وضعیت زندانیان ابراز نگرانی می کنند، آیا همین کافی است یا باید شیوه های دیگری را در این زمینه دنبال کنند؟

ضرورتی ندارد که بخواهند از طریق مصاحبه وضعیت زندانیان را مطرح بکنند، کمکی نمی کند.

پیشنهاد مشخص شما چیست وقتی خانواده زندانیان می گویند به درخواست ها و نامه های آنها در دستگاه قضایی هیچ توجهی نمی شود؟

پیشنهاد من این است که به نمایندگان مجلس نامه بنویسند و اخبار مربوط به وضعیت زندانیان را منتقل کنند، به عنوان مثال هنرمندان می توانند به جناب

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

آقای حداد عادل به عنوان رییس کمیسیون فرهنگی مجلس نامه بنویسند و وضعیت هنرمندان زندانی را به ایشان منتقل کنند، مجلس هم پیگیر خواهد بود .

خانواده ها می گویند، این اقدامات را انجام داده اند و چون نتیجه ای نگرفته اند، تنها راه را مصاحبه با رسانه ها و کمک خواستن از قدرت رسانه ای و فشار افکار عمومی می دانند. به عنوان مثال مادر مجید توکلی می گوید دو بار از سوی وزارت اطلاعات تهدید شده بود وپس از آن ماه ها سکوت کرد اما نه تنها موفق به دیدار و دریافت مرخصی برای فرزند دربند خود نشد بلکه او را به انفرادی هم منتقل کرده اند بدون آنکه دلیل این اقدام را به خانواده بگویند؟ به نظر شما چه راهی برای خانواده ها باقی می ماند؟

بهتر است ما مسایل داخل کشور را و مسایل خانوادگی را به رسانه های بیگانه نکشانیم و در درون خودمان این مشکلات را حل کنیم. به هر حال مجلس دنبال موضوع زندانیان است و اگر خانواده ها به مجلس منتقل کنند بهتر است تا اینکه به سراغ رسانه هایی بروند که دلشان برای کشور ما نمی سوزد .

آقای آرین منش پس از آنکه ژولیت بینوش، بازیگر معروف فرانسوی در یکی از جشنواره های مهم دنیا به اعتصاب غذای یک کارگردان ایرانی اعتراض می کند و فردا وزیر فرهنگ و ارشاد ایران نیز به نوع واکنش این هنرمند فرانسوی نیز در موضع گیری خود اشاره می کند، این یعنی چاره ای برای برخی از مردم نمی ماند جز آنکه از طریق رسانه های خارجی و فشارهای بین المللی، توجه مسولان ایرانی را به وضعیت دشوار زندانیان خود جلب کنند، از طرفی خانواده های ایرانی می بینند که حاکمیت در ایران به مادران آمریکایی فرصت دیدار با زندانیان را می دهد اما این امکان برای مادران ایرانی فراهم نمی شود .

من شخصا معتقدم نباید کاری کرد که هنرمندان و دلسوزان ما به کشورهای بیگانه روی بیاورند. خودم به برخی از اعضای وزارت اطلاعات گفتم باید کاری بکنیم که هنرمندان ما به جای رفتن به سمت بی بی سی و صدا ی آمریکا و رسانه های بیگانه بتوانند در همین داخل کشور حرف هایشان را بزنند و فکر می کنم برای مادران ایرانی هم باید این فرصت مهیا شود تا از سلامت فرزندان خود در زندان مطلع شوند و یقین حاصل کنند که بازداشتگاه های جمهوری اسلامی از شرایط خوبی برخوردار است

ممنوع‌التصویر شدن فاطمه معتمدآریا

امیر رسولی

رادیو زمانه:

پس از آنکه هنرپیشه‌ی محبوب و ملی ایران، خانم فاطمه معتمدآریا در جشنواره‌ی فیلم کن بدون حجاب و با آزادی کامل و با یک لباس شرقی زیبا، همراه با دستبند سبز به نشانه‌ی حمایت از جنبش اعتراض‌آمیز مردم ایران روی فرش قرمز ظاهر شد و مقابل دوربین‌ها قرار گرفت، رئیس مجمع روحانیون مجلس خواستار ممنوع‌التصویر شدن این بازیگر سرشناس سینمای ایران شد.

به گزارش زنان ایران، حجت الاسلام محمد تقی رهبر، رییس مجمع روحانیون مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه مجمع روحانیون مجلس در برابر این کشف حجاب فاطمه معتمد آریا واکنش نشان خواهد داد به خبرنگار ایرنا گفت: «مجمع این مسئله را با رابط پارلمانی وزارت ارشاد و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در میان خواهد گذاشت».

محمد تقی رهبر گفت تصاویر افرادی که با ظاهری برخلاف عرف و شرع نظام اسلامی در مجامع بین‌المللی ظاهر می‌شوند نباید از رسانه ملی پخش شود. او در ادامه‌ی سخنانش افزود :

»حتی اگر از این افراد فیلم‌های ضبط شده‌ای موجود است بعد از این مسئله نباید اجازه پخش این فیلم‌ها از رسانه ملی و حتی سینما داده شود«.

رهبر از کشف حجاب فاطمه معتمدآریا در جشنواره‌ی فیلم کن آن‌چنان به خشم آمده بود که ممنوع‌التصویر شدن این هنرپیشه‌ی محبوب را کمترین خواسته‌ی نمایندگان روحانی مجلس دانست و گفت: «مجمع روحانیون مجلس این مسأله را بررسی خواهد کرد و مسئولین امر را مورد بازخواست قرار خواهد داد«.

این نخستین بار نیست که خانم معتمدآریا در سیاست روز ایران مطرح می‌شود . او که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ از مهندس میرحسین موسوی حمایت کرده بود و در فیلم تبلیغاتی او به همراه خانم زهرا رهنورد حضور پیدا کرده بود در مهر ماه آن سال ممنوع الخروج شد. او که به همراه جعفر پناهی و مجتبی میرطهماسب قصد سفر به آمریکا و حضور در یک برنامه را داشت با حکمی که صادر شده بود موفق به این کار نشد.

جعفر پناهی، فاطمه معتمدآریا و مجتبی میرطهماسب، اوایل آبان ماه در واکنش به ممنوع‌الخروج شدن خود با انتشار نامه‌ای خطاب به مردم ایران، با انتقاد از تصمیم حکومت مبنی بر ممنوع‌الخروج کردن آنان گفته بودند: «ما سینماگریم. در این سی سال سینماگر شده‌ایم و به واسطه فیلم‌هایمان در مجامع جهانی نماینده فرهنگ و هویت ایرانی خویش بوده‌ایم. هیچ دولتی این هویت را به ما نبخشیده است که بتواند آن را از ما پس بگیرد«.

در بخش دیگری از این نامه آمده بود :

»ما همواره به فرهنگ کشورمان بالیده‌ایم و آن را در معرض تماشای مردم جهان قرار داده‌ایم. ولی اکنون حق عبور از مرزها را از ما گرفته‌اند؛ گلایه‌ای نداریم. حتی نمی‌دانیم به چه اتهامی؛ باز هم گله‌ای نداریم. اما ما می‌خواهیم همچنان سینماگر مستقل ایرانی باقی بمانیم«.

در آن زمان مقام‌های وزارت ارشاد دلیل ممنوع‌الخروج شدن این هنرمندان را مسایل «قضایی» اعلام کرده بودند.

پایگاه خبری جهان‌نیوز که نزدیک به دولت است با انتشار عکس محو شده‌ی خانم فاطمه معتمد آریا بدون حجاب اسلامی در جشنواره‌ی فیلم کن، از او به کنایه به عنوان «نماینده فرهنگ و تمدن ایرانی» یاد کرده و قضاوت را به عهده‌ی خوانندگانش گذاشته است. همین پایگاه خبری از یک فیلم سینمایی خبر می‌دهد که به دلیل نقش‌آفرینی محمد رضا سرشار در آن توقیف شده است. محمد رضا سرشار هم از بازیگران سرشناس و ممنوع‌التصویر سینمای ایران است.

فاطمه معتمدآریا (زاده ۷ آبان ۱۳۴۰ در تهران) از بازیگران شناخته‌شده و محبوب سینمای ایران است. او در فیلم‌های کارگردانان بزرگ سینمای ایران چون بهرام بیضایی، محسن مخملباف، رخشان بنی اعتماد و بهمن فرمان‌آرا بازی کرده و بازی او بارها موردتوجه و تحسین قرار گرفته‌است.

خانم معتمد آریا فعالیت‌های هنری خود را در سال ۱۳۵۲ با شرکت در کلاس‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کرد. این زن هنرمند در دورانی که «انقلاب فرهنگی» درهای نمایش‌خانه‌ها را بست، به سینما روی آورد و پس از مدت کوتاهی با دوربین فیلمبرداری رابطه برقرار کرد. حاصل این رابطه، بیش از ۴۰ فیلم است که از او یک چهره‌ی محبوب ملی رقم زده است .

معتمد آریا تاکنون چهار بار سیمرغ بلورین دوره‌های مختلف جشنواره‌ی فیلم فجر را از آن خود کرده و پنج بار هم نامزد دریافت این جایزه شده است.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

درنگی کوتاه بر بیانیه "قطع فوری اعدام های سیاسی"

محمد اعظمی

اخبار روز:

اخیرا متن بیانیه ای با امضای گروهی از فعالان سیاسی و فرهنگی در اعتراض به اعدام های اخیر منتشر شده است که به رغم برخی نکات مثبت، دارای نواقصی است که برخورد با آن را، از زاویه درک قانونمندی های فعالیت مشترک، ضروری یافتم.

جانمایه این بیانیه در مقدمه آن به صورت حکمی بسیار روشن و درست و قابل دفاع، چنین بازتاب یافته است:

" ما امضا کنندگان این فراخوان بر این باوریم که اعدام مجازاتی غیر انسانی است. صدور هر حکم اعدام صدور یک فرمان برای ارتکاب قتل است"

به نظرم با این حکم، عموم فعالان سیاسی و فرهنگی موافقند. امروز کمتر فرد یا جریانی را می توان یافت که ادعای آزادیخواهی داشته باشد، اما لغو حکم اعدام را نپذیرد. اگر این حکم مبنای تنظیم متنی کوتاه قرار می گرفت بسیاری از گرایشات فکری در اپوزیسیون جمهوری اسلامی را می توانست علیه اعدام همگام کند. با تاسف "بیانیه" به این هدف پایبند نمانده و با ورود به تحلیل حاکمیت و عناصری از مشی سیاسی، راه همگامی را، برای مخالفان این تحلیل، بسته است. برای من این ابهام هنوز وجود دارد که چرا تنظیم کننده یا تنظیم کنندگان بیانیه کوشیده اند خواسته های یک گرایش معین را، که در تضاد با افکار و عقاید گرایشات دیگر است، وارد متن کنند. گاهی پیش آمده است که موضوعی در یک متن به سهو و در نتیجه کم دقتی وارد شود. اما زمانی که پیش از انتشار یک متن، تصمیم گیرندگان از ابعاد حساسیت روی برخی احکام مطلع می شوند و باز برای گنجاندن نظر و تحلیل خود پافشاری می کنند، آنگاه باید تصمیم را آگاهانه دانست. این حق هر فرد و یا جریانی است که نظر خود و یا گرایش خود را تبلیغ و منتشر کند. این کار نه تنها نکوهیده نیست، ارزشمند نیز هست. چون تلاشی است برای بیان نظر و به چالش کشیدن دیدگاههای دیگر. اما زمانی که هدف فراتر رفتن از این یا آن گرایش در دستور گذاشته می شود، آن زمان گنجاندن نظر یک گرایش و دیدگاه در متنی که برای نیروهای گسترده تنظیم می شود، نقض غرض است. بدون شک، تلاش برای تنظیم چنین متن هائی برای همگام کردن ایرانیان با دشواری زیادی روبروست. افرادی که همت به جمع آوری امضا می کنند انرژی و وقت قابل توجهی را صرف می کنند و زحمات زیادی می کشند. این کار ارزشمند و قابل تقدیر است. وظیفه ماست که بکوشیم حتی المقدور از ایرادات جزئی درگذریم و بیشترین روحیه همکاری و همیاری را با آنها نشان دهیم. اما این زحمات نباید پرده ای روی ضعف ها و تلاش برای کم دامنه کردن آنها بکشد. هر عمل و اقدامی با هدف و حاصل کار آن اندازه گیری می شود. در عین حال تلاش دست اندرکاران یک اقدام جمعی زمانی به بار می نشیند که منطق کار جمعی درک و فهم شود. این بیانیه، بر اساس متنی که برای امضا کنندگان ارسال شده بود، جمع آوری وسیع امضا با مشارکت طیف های گوناگون اپوزیسیون مخالف اعدام را، به عنوان هدف، در برابر خود قرار داده بود. به نظر می رسد در تنظیم متن دوستان تصمیم گیرنده، از این هدف دور شده، شعار "همه با من" را راهنمای خود قرار داده اند. به باور من همراه شدن افراد با افکار متفاوت تنها زمانی عملی است که اولا اشتراکات مبنای تنظیم بیانیه قرار گیرد. بدین معنا که سیاست و شعاری مغایر پرنسیپ های امضاکنندگان در آن گنجانده نشود ثانیا اشتراکات آنقدر مهم باشند که همراهی و همگامی صاحبان افکار متفاوت را مقرون به صرفه و الزامی کند. با رعایت این دو اصل، باز هم هستند افرادی که به دلایل تاریخی و بعضا واهی از همراهی بگریزند. اینگونه افراد را عمل ما جذب یا دفع خواهد کرد. ما نیازمندیم صف همگامان خود را پرشمارتر کنیم نه اینکه آتش به خرمن زمینه های مناسب نیز، بزنیم و توجیه و بهانه ای برای تنگ تر کردن تنفس تنگ نظران به دست دهیم .

متاسفانه بیانیه که در مخالفت با اعدام تنظیم شده، از چنین روشی پیروی کرده است. چشم بر جانمایه مثبتی که در مقدمه انعکاس یافته فرو بسته و با ورود به حوزه تحلیل حاکمیت و مشی سیاسی از دو اصل فوق فاصله گرفته است. از چشم چه کسی پنهان است که برخی از جریانات سیاسی سرکوب و اعدام را نتیجه سیاست این یا آن فرد و یا این یا آن نهاد در جمهوری اسلامی نمی دانند. کل جمهوری اسلامی را با محوریت دستگاه ولایت و شخص خامنه ای مسئول این جنایات می شناسند. بنا براین تاکید بر عدم اعتماد به قوه قضائیه در حالی که امروز بیشترین جریانات بر مسئولیت کل نظام در رابطه با این اعدامها انگشت می گذارند برای چیست؟ طرح این حکم که :

"ما به دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران کوچک ترین اعتمادی نداریم و آن را ابزاری در دست نهادهای نظامی و امنیتی می شناسیم. دستگاه قضائی امنیت را از تک تک شهروندان ایران سلب کرده است."

به چه معناست؟ در کشور ما ایران، بر اساس قانون اساسی و ساختار واقعی قدرت، قوای مقننه و مجریه و قضائیه چندان استقلال رای ندارند. استقلال این قوا فقط در آنجائی است که مطابق و در موافقت با منافع کل نظام تصمیم می گیرند. به محض خروج از خط قرمزهای نظام، کارت قرمز خواهند گرفت و تصمیم آنها وتو خواهد شد. قوه قضائیه از قضا از وابسته ترین و گوش بفرمان ترین آنهاست. در اعدام های اخیر نیز به دلیل حساسیت روی اوضاع سیاسی، تصمیم را از بالای سر این ارگان گرفته اند. این تصمیم قضائی نبود، سیاسی بود. برای یک تصمیم سیاسی حتی در کشورهائی نظیر فرانسه نیز، هر چند به نادرست، در مواردی دیده شده است که ارگان های سیاسی در امر قضائی، دخالت کنند. در کشوری مثل ایران خرابی بیش از این هاست. استقلالی وجود ندارد که دخالت معنا پیدا کند. سیاسی بودن این تصمیم در بیانیه هیئت سیاسی-اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چنبین بازتاب یافته است:

"اعدام جانباختگان فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان، تصمیم سیاسی بالاترین مقامات رژیم ولایت فقیه بود که با واکنش مشترک منتقدان و مخالفان حکومت روبرو شد"

از این جریان بدین خاطر نقل قول آوردم که کادرهای سازمان اکثریت در تنظیم این نامه نقش داشته اند. به لحاظ شمار امضا کنندگان، باز اعضای این سازمان ثقل سنگینی دارد و بالاخره جریانی است که پیرامون مضامین این بیانیه پیش از این، موضع خود را اعلام کرده است.

اکنون جدا از نادرستی موضع "بیانیه" پیرامون نقش قوه قضائیه در اعدام های اخیر، سئوالم از امضا کنندگان این متن این است که چه لزومی داشت پیرامون این مساله موضع گیری شود. دلیل نادیده گرفتن تذکر دیگران پیش از انتشار متن، که به حذف گرایشات دیگر انجامید، چه بود؟ آیا اکنون با حذف گرایشات دیگر به هدف خود رسیده اید؟ توجه داشته باشید که منظورم این نیست که در "بیانیه" می بایست تحلیل ما وارد شود. نه چنین چیزی را درست نمی دانم. سخن این است که در اینگونه بیانیه های سیاسی که همگامی حاملان اندیشه های مختلف هدف اصلی آن است، لزومی به وارد شدن در تحلیل سیاسی نیست. ورود به این مباحث با مشارکت وسیع در تناقض است. این دو در دو مسیر سیر می کنند. هر چه به تحلیل و مشی سیاسی نزدیک شویم دامنه همکاری کوچکتر خواهد شد و تعداد حذف شدگان افزون تر.

تصمیم گیرندگان جمع آوری امضا و تنظیم کنندگان بیانیه، در جان و تن آن روحیه یک مشی سیاسی و نگاه به حاکمیت از دید یک گرایش را تزریق کرده اند و احکام را با آگاهی از نتایج آن در متن گنجانده اند. برای نمونه نوشته اند: "این اعدام ها را اقدام علیه وحدت ملی" می دانیم. این حکم برای چه گنجانده شده است؟ شکی نیست حکومت ضد ملی جمهوری اسلامی می خواهد علیه وحدت ملی اقدام کند. اگر بداند این اقدامات به وحدت ملی آسیب می زنند آن را پرشمارتر هم خواهند کرد. اما واقعیت غیر از این است. این جنایات ملت را متحدتر کرد. مگر اینکه کسی این حکومت را بخشی از ملت بداند. در این حالت است که می توان نتیجه این اعدام ها را علیه وحدت ملی دانست. در حالت دیگری نیز می توان این ادعا را پذیرفت. یعنی در حالتی که نگران تجزیه طلبی ملیت های دیگر باشیم و حکومت را هم نماینده فارس ها تصور کنیم. در چنین حالتی اعدام ها علیه وحدت ملی خواهند بود. چون فارس ها کردها را کشته اند!!

با این حکم نیز نه تنها بخشی از گرایشات اپوزیسیون موافق نیستند، حتی شماری از امضا کنندگان نیز مواضع متضادی با آن داشته اند. هیئت سیاسی- اجرائی سازمان اکثریت در این باره در بیانیه خود پس از اعدامهای اخیر اعلام نمود که:

" اکنون صف‌بندی ضد استبدادی را فراخ‌تر می‌یابیم و افق را برای شکل گیری اتحاد ملی، روشن‌تر."

دوست عزیزم بهزاد کریمی یکی از کادرهای موثر اکثریت و از امضا کنندگان بیانیه نیز به درستی می گوید:

"فردا که بر کتاب تاریخ این سرزمین، صفحه مرگ جانگداز فرزاد کمانگر- این آموزگار دلسوخته را صمد بهرنگی ها- و جهار جانباخته دیگر نوزدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۹ گشوده شود، بر بالای آن، تیتر را چنیم خواهند خواند: مرگی که دروازه را برای تحکیم همبستگی ملی فراختر کرد"

این ها احکام درست و قابل دفاعی است. اما پرسش من این است که چگونه دو موضع متضاد با یکدیگر قابل جمع شدنند ؟ خصوصا امضا کنندگان این دو متن بهتر است دلایل این مواضع ناهمخوان را توضیح دهند. باز پیشنهاد ندارم در این متون عمومی وارد تحلیل شویم. تاکیدات گرایش ما و گرایش مخالف ما در جای خود می تواند طرح شده و پیرامون آنها گفتگو سازمان داده شود. جای این نظرات در این متون نیست. در اینجا هدفم طرح این مبحث است که برای کار جمعی باید روحیه آن را داشت. مگر کسی به عمد کار مشترک با طیفی از اپوزیسیون را مضر به حال مشی سیاسی خود و برنامه آتی مورد نظر خود بداند.

۵ خرداد ۱۳۸۹ برابر ۲۶ می ۲۰۱۰

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

آقای سروش، به چه کسی نامه نوشته‌اید؟

مهدی جلالی

گویا نیوز:

آقای سروش، خطاب جناب‌عالی در این نامه به چه اشخاصی است؟ چرا به یک شخص معین حقیقی نامه ننوشتید؟ قاعدتا هدف شما از نگاشتن نامه‌ای که به موضوعاتی تا به این پایه حیاتی و حساس اشاره دارد، تاثیرگزاری جدی است. آیا بهتر نبود که نام هر یک از این مراجع و مشایخ را بر سر نامه می‌گذاشتید و به دفتر آنان ارسال می‌کردید؟ سیاق نامه شما سیاق اتمام حجت است. ما که نمی‌توانیم با روحانیت اتمام حجت کنیم. خب، فرض کنید که این نامه را نوشتید و پاسخ درخوری نیامد. چه سودی حاصل خواهد شد؟ نامه شما بیش از آن که روحانیت را به اتخاذ مواضع روشن‌تر ترغیب کند، عتاب‌آمیز است آقای سروش،

این نوشته نقد یک شاگرد است به استاد. اما این نقد نظری نیست بلکه درمیان گذاشتن نگرانی از شرایط متغیر و در عین حال تعیین کننده ای است که ما در آن بسر می‌بریم. آینده سیاسی ایران چیزی نیست مگر نتیجه رفتار و گفتار سیاسی امروز ما و در این میان بدون تردید اعمال کسانی که صاحب وزن سیاسی در اجتماع هستند، نقش جدی دارد .تاثیر شما بر تاریخ تفکر سیاسی و مذهبی معاصر ایران بر کسی پوشیده نیست. من نیز سالهایی که شما ممنوع التدریس بودید از اقدسیه تا عیسی خان و تا خیابان یخچال بحث‌های شما را دنبال کردم و بسیار آموختم.

نامه اخیر شما نیز به «مشایخ و مراجع کرام» جز بیان حقایق و از سر شفقت نیست. نامه شما اثری است با نثری فاخر و فکری ناب و سخنانی نغز که خواننده را در مقام اقناع و تحسین قرار می‌دهد. اما آنچه مرا به نوشتن وامی دارد پرسش‌هایی است که از سیاق این گونه نامه نگاری به ذهنم می‌رسد.

آقای سروش، خطاب جناب عالی در این نامه به چه اشخاصی است؟ چرا به یک شخص معین حقیقی نامه ننوشتید؟ قاعدتا هدف شما از نگاشتن نامه ای که به موضوعاتی تا به این پایه حیاتی و حساس اشاره دارد، تاثیرگزاری جدی است. آیا بهتر نبود که نام هر یک از این مراجع و مشایخ را بر سر نامه می‌گذاشتید و به دفتر آنان ارسال می‌کردید؟ سیاق نامه شما سیاق اتمام حجت است. ما که نمی توانیم با روحانیت اتمام حجت کنیم. خب، فرض کنید که این نامه را نوشتید و پاسخ درخوری نیامد. چه سودی حاصل خواهد شد؟ نامه شما بیش از آن که روحانیت را به اتخاذ مواضع روشن تر ترغیب کند، عتاب آمیز است.

اگر هدف اصلاح است و تاثیربخشی، کدامیک احتمال منطقی پاسخ گفتن مخاطب را بالا می‌برد، نامه شخصی و یا نامه سرگشاده به یک جماعت؟ آیا بجای یک دسته کردن روحانیون و همگی را باهم خطاب و عتاب و تحذیر و تنذیر کردن، ایجاد یک رابطه و تعامل حقیقی با روحانیون مفید تر به نظرتان نمی‌رسید؟ شما که به احوال شخصی بسیاری از روحانیون اشراف دارید و آنها را از نزدیک می‌شناسید و می دانید که تا چه حد از نظر فکری قشر متکثری هستند، پس خطاب جمعی به آنها به چه کار می آید؟

بر این باورم که سیاست مدرن نیاز به تعاملات واقعی و ملموس دارد و جامعه سیاسی ما نیاز به تولید روابط معین، حقیقی و انسانی. روحانیون انسان‌هایی هستند مثل خود ما و با اخلاقیات و نیازهایی حقیقی. حقیقت این است که نامه بدون مخاطب شخصی و معین، نامه به تاریخ است و محتمل است که منظور شما نیز همین بوده است. پس مخاطب آن برخلاف مدعایش روحانیون نیستند.

روحانیون هم مثل من و شما آن را می فهمند و خود را مکلف به جواب و یا هرگونه اقدام فراخور آن نمی بینند. آنها نامه ای را می‌خوانند که ادبیاتی فاخر دارد، اما همدلی نمی‌آفرینند.

اشاره کرده اید که می‌دانید بسیاری از مراجع و مشایخ «سینه‌ای پر آتش «دارند. اما از سوی دیگر آنان را توصیه ای غیرمنصفانه و غیر واقعی کرده‌اید که بنا به سنتی از دوران مشروطه به نجف مهاجرت کنند. طبیعی است که این توصیه ناسنجیده به نظر بیاید. علقه به وطن به کنار، آیا واقعا این انتظاری بجاست که امروز از مرجعی که قم را شهر و کاشانه خود می‌داند، خانواده و روابط و مراجعاتش در این شهر است، و شبکه ای از شاگردان و درس و بحث و وجوهات شرعیه را فراهم آورده، بخواهیم که همه را رها کرده و به نجف مهاجرت کند؟ آیا اخیرا دیداری از نجف داشته‌اید و شرایط زندگی در آنجا را سنجیده اید؟ امروز از کدام انسان معاصر می توان خواست که الگو از صد سال پیش بگیرد که شما روحانیون را به سنت دوران مشروطه توصیه می‌کنید؟ مهاجرت های دوران معاصر هم همان طور که خود به نیکی می‌دانید عمدتا از عراق به ایران بوده و دلیل آن نه خواست شخصی روحانیون ساکن عراق، بلکه به اجبار و به سبب تبعید آنان توسط صدام بوده است.

اما این توصیه را چه کسی می‌کند؟

شما از ابتدا با روحانیت سنتی در ستیز بوده اید .سالهای پیش از انقلاب و اوایل انقلاب در پیروی از آیت الله خمینی فقه سنتی را شماتت کردید. نهاد روحانیت سنتی شیعه از دید نوگرایان دینی به سازش با طاغوت و یا بی عملی متهم می‌شد. سنت تقیه پوسیده قلمداد می‌شد و سیره روحانیت اصیل «اسلام توضیح المسائل» خوانده می‌شد. واقعیت این است که ازدواجی نامبارک میان اندیشه‌های حوزه ستیز و سنت ستیز آیت الله خمینی با آموزه های ایدئولوژیک مرحوم شریعتی و بقیه نوگرایان دینی در گرفت و شما ساقدوش این داماد عقیم بودید. بسیاری از مراجع خانه نشین شدند و کماکان از تیغ ملامت انقلابی‌های تندروی روزگار در امان نماندند. نشئه اسلام ایدئولوژیک و نوگرا آن چنان در خون این انقلابیان می دوید که در همان ماه های نخست پس از انقلاب در جلوی درب منزل آیت الله خوانساری در بازار گرد آمدند و شعار سر دادند که «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن». امروز همان تاریخ را تکرار می‌کنید.

پس از چند سالی که از تنوری ولایت فقیه ملول شدید، بجای بازنگری و نقد نوگرایی و ایدئولوژی دینی که خود از دامن زنندگان به آن بودید، شمشیر نقد آختید و بر سر فقیهان فرو آوردید و اسلام منهای روحانیت را تبلیغ کردید .گفتید که فقه از اعراض دین است و روحانیون جمعی فقه دان و محتسب. اکنون راه دیگری می پیمایید و آنان را «اقطاب و ارکان دین» می خوانید. بدرستی نوشته اید که روحانیت امروز «خونین دل و خسته جگر» است، اما ریشه‌های آن را نکاویدید.

آقای سروش، آنچه مایلم با شما درمیان بگذارم، فاصله ای است که نسل انقلاب، بطور خود انگیخته، از واقعیات و مقتضیات امروز گرفته و کماکان نیز بر آن می‌افزاید و این شکاف میان دو نسل را گسترش می‌دهد. امروز با وجود انقلاب رسانه‌ای باید برای مشارکت سیاسی و تاثیرگزاری سازنده از شیوه هایی متفاوت از صدور اعلامیه و نوشتن نامه سرگشاده بهره برد و باید طرحی نو درانداخت. پیش از هرچیز لازم است قبول کنیم برای گذار به دموکراسی ما نیازمند همراهی و تولید اعتماد در روحانیت هستیم. نهاد روحانیت ریشه ای چند صد ساله دارد و مخالف خوانی با آن، چه از سر شفقت و چه از سر اتمام حجت، ما را به هیچ هدف سازنده ای نمی رساند. حتا سکولاریزم سیاسی که شما آن را مفید دانسته و ترویج می کنید بدون اقناع و همراهی روحانیت مقدور نیست. شما به زیبایی گفته اید که اتفاقا روحانیت امروز بیش از هر زمان دیگری از «بارض عالمها ملجم و جاهلها مکرّم» خون دل می‌خورد. شما نیک می دانید که بسیاری از دیدارهای مراجع این روزها جز به معنی اعتراض نیست و بی انصافی است که آن را در سطح «اعوذ و لاحول» قلمداد کنیم. اگر هدف ما اصلاحی است و می‌خواهیم روحانیت را به صراحت بیشتری ترغیب کنیم باید با آنان صمیمانه و صادقانه وارد تعامل بشویم نه آنکه از دور صدای عتاب بلند کنیم و انگشت اشارت به سوی شان دراز. چگونه می‌توان با سرزنش همدلی کسی را بدست آورد؟ برای تعامل با روحانیت باید رفتار نهادی آنان را شناخت، شیوه اعتراضی آنان را دریافت و اعتبار و انعکاس داد، و سپس طلب چیزی بیشتر کرد.

بگذارید صریح تر باشم. وقتی آیت الله جوادی آملی نیز بعد از سی سال دریافته که چه جفایی بر هم کسوتان ایشان رفته و می‌گوید که باید سنت مرجعیت را حفظ کرد، چه فرصتی از این مغتنم تر؟ چرا چنین فرصتی را با صف کشی لفظی پایمال کنیم؟ شما می‌توانید بجای عتاب، طرحی دراندازید که با سنت روحانیت نیز اتفاقا در وفاق باشد. می دانیم که روحانیون اعتبار زیادی به مباحثات طلبگی می دهند و آن را گرامی می دارند. به همین سبب نیز معمولا عدم پاسخ به طرح مباحثه را قبیح می‌شمرند. چرا از این سنت استفاده نکنیم و با آنان در تعامل قرار نگیریم. تاکید می‌کنم که منظور من استفتاء نیست، بلکه طرح یک مباحثه فقهی با یک فقیه معین است. موضوع «عدالت حاکم اسلامی» یکی از حیاتی ترین بحث هایی است که امروز برای بسیاری از مردم متدین سوالات زیادی را ایجاد کرده است. ضرورت اخلاقی چنین بحثی اکنون غیرقابل انکار است و بی تردید شما از معدود کسانی هستید خارج از روحانیت که می توانید به این گونه بحث ها غنا ببخشید.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

دولت قانون‌مدار یا دولت حقوق‌مدار؟

احمد فعال

گویا نیوز:

دولت قانون‌مدار اندیشه‌ای است که حاوی ابهامات و تناقضات فراوان است. این اندیشه معین نمی‌کند که مراد آن‌ها از قانون‌مداری، به حیث قانونی است و یا به حیث حقوقی؟ و معین نمی‌کند که وقتی قوانین بر وفق تبعیض تنظیم شوند، پرگار اندیشه انسان و کنش‌گران سیاسی در کدام گردی باید به عمل بنشید؟ اگر پرگار اندیشه بر مدار قانون گرد می‌شود، چگونه است که بنا به مصلحت‌های نهفته در همان قانون و بنا به مقتضیات طبع گردان قدرت، بتوان دل از تبعیض به تغییر جست؟

۱ -دولت قانونمدار یکی پیامدهای نظام‌های دموکراسی لیبرال است .به این دلیل که:

آموزه دموکراسی لیبرال بر دو اصل استوار است: نخست رقابت آزاد. و دوم، ایجاد شرایط مساوی برای همه کنش‌گران رقابت. دو اصل آزادی و برابری که از جمله دو آموزه مهم انقلاب فرانسه و دو آموزه مهم فرایند مدرنیزاسیون بود، در اقتصاد لیبرال به دو اصل "آزادی رقابت" و "برابری در رقابت" تحول پیدا می‌کند و در دمکراسی لیبرال با همان اندیشه راهنمای بازار، به دو اصل "رقابت آزاد" و ایجاد "شرایط مساوی برای همه کنش گران رقابت در بازار سیاست" تبدیل می‌شود .

بنا بر این دو اصل : الف) قدرت تکثیر می‌شود. وقتی اندشه‌گران مدرن دریافتند که قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق موجب فساد مطلق می‌شود، اندیشه تقسیم و تکثیر قدرت به میان آمد. ب) تقسیم و تکثیر قدرت به خودی خود موجب محدود شدن دامنه قدرت می‌شود. اینکه دامن هر یک از قوا تا کجا بسط و تا کجا بسته شود، قانون اساسی و قوانین مدنی و پس از آن مطبوعات، به مثابه ستون پایه های یک نظام کنترل در آمدند که بر قدرت خیمه زدند. قوانین محدوده بسط و بست قدرت را معین می‌کرد.

ج) تکثیر و چند پاره شدن قدرت تا بدان حد پیش رفت که جامعه خود به مهمترین مؤلفه قدرت تبدیل شد. حق تعین سرنوشت خود، و حق مساوی داشتن در آئین دادرسی و دادگری، از جمله نتیجه اندیشه‌ای بود که به درستی قدرت را بالطبع فاسد می‌دانست. اما به درستی دانسته نشد که چرا، اصول یاد شده خود در اندیشه راهنمای قدرت سازمان یافتند .در حقیقت دولت قانونمدار برآمده از این اندیشه راهنما بود. حاصل آنکه: در دولت قانونمدار، قدرت به موجب قوانین محدود می‌شود و جامعه قادر می‌شود تا به موجب قوانین و نظام نمایندگی به ترسیم سرنوشت خود اقدام کند .

۲ -تفاوت‌های روشن میان "دولت قانونمدار" با "دولت قانونی" وجود دارد. اگر دو وجه صوری و ماهوی برای قوانین قائل شویم، "دولت قانونی"، دولتی است که به وجه صوری تابع قوانین است، اما "دولت قانونمدار"، دولتی است که به وجه ماهوی تابع قوانین است. در دولت قانونی، دولت به قوانین التزام ندارد، اما به وجه صوری نشان می‌دهد که تابع قوانین است. اما در دولت قانونمدار، تابعیت دولت از قوانین ماهوی است. در دولت قانونی، هم قوانین وجود دارند و هم اراده حاکمان. قوانین یا منبعث از اراده حاکمان است و یا اگر به وجه صوری در یک قانون اساسی تدوین شده باشند، باز این قوانین نمی‌توانند محدود کننده اراده حاکمان قرار گیرند .

۳ -با وجود تفاوت آشکار که میان دولت قانونی و دولت قانونمدار وجود دارد، اما خود مفهوم دولت قانونمدار چندان روشن نیست. اصطلاح دولت قانونمداراز نیمه‌های دوم قرن نوزدهم پدید آمد. دولت قانونمدار ایده‌ای در برابر دولت انتظامی شمرده می‌شد و جلوتر ژاک شوالیه اندیشه‌گر فرانسوی، دولت قانونمدار را به منزله ماشین جنگی در برابر ایده دولت قانونی بشمار آورد. در اینجا با سه نوع دولت مواجه هستیم :

نخست، دولت انتظامی است. دولت انتظامی، دولتی است که مشروعیت خود را از اراده متصرفان قدرت کسب می‌کرد. دوم، دولت قانونی است. دولت قانونی، دولتی است که به نحو صوری مشروعیت از آراء عمومی بدست می‌آورد، اما اداره دولت و جامعه به نحو اقتدارگرایی است .سوم دولت قانونمدار است، که در نظر متقدمین، دولتی بود که اجرای قانون را بر اجرای هر نوع ایده و اراده‌ای مقدم می‌شمارد .

۴ -برای روشن شدن مفهوم دولت قانونمدار، توجه خوانندگان را به دو نوع قانونمداری جلب می‌کنم. یک نوع قانونمداری وجود دارد که دولت‌ها را به وجه قوانین جاری و مصوب در جامعه، قانونمدار می‌سازد. من در اینجا اصطلاحاً آن را "دولت قانونمدار به وجه قانونی" می‌نامم. و نوع دیگری از ایده قانونمداری وجود دارد که دولت‌ها را به وجه حقوقی قانون مدار می‌شناسد. و من اصطلاحاً آن را "دولت قانونمدار به وجه حقوقی" نامگذاری می‌کنم. در معنای دوم، دولت قانونمدار نتیجه تبعی یک وضعیت دموکراتیک در جامعه است. در این دموکراسی صلاحیت حاکمان و قانون‌گذاران از قوانین اساسی و قوانین اساسی نیز از اجماع حقوق انسان در آزادی رقابت و استفاده برابر از حقوق مدنی سرچشمه می‌گیرند. دولت‌های دمکراسی لیبرال در وجه آرمانی از چنین وضعیتی پشتیبانی می‌کنند.

در معنای نخست، یک دولت قانونمدار ممکن است نتیجه قوانینی باشد که در آن قوانین هیچ توجهی در آزادی و حقوق انسان نداشته باشد. لذا دولت قانونی هر چند محصول حاکمیت صوری قوانین در یک جامعه است، اما "دولت قانونمدار به وجه قانونی" نیز تنها یک گام از دولت قانونی جلوتر است. و آن زمانی است که اراده حاکمان تنها در تصویب قوانین جاری هستند و بعد از تصویب همین اراده‌ها باید در اجراء تابع قوانین باشند. بنابراین، اگر قوانینی بر ضد آزادی و حقوق انسان تدوین شوند و یا قوانینی برابر با اصل دوگانگی و چندگانگی انسان و تبعیض افراد و اقوام مختلف تدوین شده باشند، چنین دولتی وقتی به اجرای مو به موی این قوانین تن می‌دهد، یک دولت قانونمدار شمرده می‌شود.

تا اینجا به شرح چهار وجه از دولت‌ها اشاره شد. از میان این چهار وجه، به استثنای دولت انتظامی، سه وجه دیگر دو به دو وجوه مشترک و وجوه اختلاف دارند. بدین ترتیب که، "دولت قانونمدار به وجه قانونی" یک شباهت با "دولت قانونی" دارد و یک شباهت با "دولت قانونمدار به وجه حقوقی". دولت قانونمدار به وجه قانونی در تأسیس شبیه دولت قانونی است، اما در اجراء شبیه دولت قانونمدار به وجه حقوقی است. این دو نوع دولت از این نظر در تأسیس دارای وجوه مشترک هستند، که اگر تمام قوانین جامعه ظالمانه باشند، دولتی که در نتیجه چنین قوانینی به وجود می‌آید، دولت قانونی است. به عنوان مثال، دولت صدام حسین یک دولت قانونی بشمار می‌آمد، چون برابر با انتخابات صوری در کشور عراق، بیش از ۹۹ درصد آراء به نفع او در صندوق‌های انتخابات کارسازی می‌شد. همچنین "دولت قانونمدار به وجه قانونی" با "دولت قانونمدار به وجه حقوقی" از این رو که تابع نعل به نعل قوانین موجود هستند، دارای شباهت و وجوه مشترک هستند.

۵ -از زمان دولت آقای خاتمی بدین سو، طرفداران اصلاحات از دولت قانونمدار حمایت می‌کردند. اما گفتمان آقای خاتمی و یارانش از آنچه به عنوان قانونمداری می‌خواندند، طرفدارانی نیز در داخل و خارج از کشور داشت. لذا در این راه آنها در بیان ایده قانونمداری تنها نبودند. بخشی از نیروهای ملی و مذهبی و پاره‌ای از نیروهای لیبرال در داخل و خارج از کشور، استقرار یک دولت قانونمدار را مهمترین سرمشق سیاسی خود کردند. با این وجود، همه آنها که به گفتمان قانونمداری دلبسته بودند، در محتوای قانونمداری چندان وجه مشترک نداشتند. تقسیم بندی‌ای که در بالا در باره سه نوع دولت داشتیم، به طرفداران اصلاحات قابل تسری است. کلمه "قانون" وجه مشترک همه طرفداران اصلاحات بود، اما هر یک بدون اینکه دقیقاً از اوضاع و احوال خواست خود با اطلاع باشند، به وجه صوری، خود را به طیف اصلاحات چسباندند. پاره‌ای از آنها به "دولت قانونی" معتقد بودند و پاره‌ای دیگر به "دولت قانونمدار به حیث قانونی" و پاره‌ای دیگر چون نیروهای ملی – مذهبی، اصلاح طلبان رادیکال و سکولاریست‌ها به "دولت قانونمدار به حیث حقوقی" معتقد بودند .

بنا بر آنچه می‌توان از "اندیشه مصلحت‌مداری ناب" یاد کرد، بیان و گفتار آقای خاتمی در باره قانونمداری، مانند اغلب گفته‌ها و مواضع وی، اصلاً روشن نبود. گاه او قانونمداری را تا حد دولت قانونی تقلیل می‌داد و گاه قانونمداری را تا حد دولت قانونمدار به حیث قانونی بیان می‌کرد و گاه بیان خود را تا حد دولت قانونمدار به حیث حقوقی ارتقاء می‌بخشید. اما اگر بخواهیم میانگینی از حد قانونمداری او ترسیم کنیم، می توان قانونمداری او را به مثابه "دولت قانونمدار به وجه قانونی" تلقی کرد. شخصیت آقای خاتمی به گونه‌ای بود که وی به قوانین جاری کشور، هر چند ظالمانه و تبعیض آمیز باشند، تسلیم کامل نشان می‌داد. کوشش‌های او برای تغییر قوانین ظالمانه و تبعیض آمیز بسیار محتاطانه، مصلحت‌مدارانه و در چارچوب تسلیم بلاقید و شرط نسبت به همان قوانین بود. به عبارتی، او با تمکین مطلق به قوانین تبعیض آمیز، کوشش داشت تا دست به اقدامات نسبی و محتاطانه و مصلحت‌مدارانه در تغییر آن بکوشد. ملاحظه می‌کنید که تناقض در جمع دو مقوله "تمکین و کوشش "تا چه اندازه شگفت انگیز می‌نماید. این تناقض جز در اندیشه راهنمای قدرت، که سراسر تهی از اندیشه

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

حقمداری است، قابل توضیح نبود. آقای خاتمی در آرمان، حداکثر کوشش داشت تا برنامه‌های خود را در سپهر دولت لیبرال تعریف کند، اما در عمل جز در سپهر دولت قانونی راه به جایی نبرد.

دولت حقوقمدار چگونه دولتی است؟

دولت حقوقمدار با هر سه و چهار دیدگاهی که شرح آن گذشت به کلی متفاوت است: دولت حقوقمدار از اندیشه حقمداری سرچشمه می‌گیرد.

دولت قانونی با ایجاد قوانین تبعیض آمیز به تبعیض‌ها دامن می‌زند، دولت قانونمدار به وجه قانونی، تبعیض‌ها را نادیده می‌گیرد و دولت قانونمدار به وجه حقوقی، به موجب بازار آزاد و اصل رقابت، تبعیض‌ها را طبیعی می‌شمارد.

اما دولت حقوقمدار به هیچ رو تبعیض‌ها را بر نمی‌تابد. دولت حقوقمدار به هیچ رو تسلیم تبعیض ها نمی شود. و اگر جامعه‌ای خود معتاد و گرفتار تبعیض‌ها و ناحقی‌هاست، دولت حقوقمدار، عطای قدرت را به لقایش می‌بخشد. اما اگر خواننده محترم به یک نکته ظریف توجه نداشته باشد، اندیشه حقمداری و دولت حقوقمدار، به آسانی در ورطه بدترین و خطرناکترین دولت‌ها، یعنی دولت بنیادگرایی در می‌غلطد. دولت حقوقمدار تمایزی آشکار میان مفاهیم "اکثریت بر حق" و "حق اکثریت" قائل است. دولت بنیادگرایی چیزی به نام حق اکثریت قائل نیست. به این حقیقت آشکار آگاه نیست که اگر بنا به فرموده‌ای، اکثریتی در یک جامعه بر حق نباشند (اکثرهم لایشعرون)، این چیزی از حق اکثریت در اجرای حکومت و اجرای خواست‌های خود، نمی‌کاهد. بنابراین، اندیشه حقمداری به خود حق نمی‌دهد، تا در جامعه‌ای که معتاد به انواع تبعیض‌هاست، به مثابه سازمان قدرت، به مدار اجرای حق تبدیل شود. چه آنکه، همینجاست که سازمان قدرت خود به اسباب بدترین تبعیض و تضاد در جامعه، تبدیل می‌شود.

دولت حقوقمدار متعهد به حقوق انسان است. اما دولت قانونمدار متعهد به قوانین مصوب است. تعهد و وامداری دولت حقوقمدار بدان معنا نیست که به قوانین مصوب احترام نمی‌گذارد و یا آنکه خود پیشگام نقض مرزهای قانونی در کشور می‌شود، بلکه بدان معناست که :

الف) دولت حقوقمدار به قدرت اصالت نمی‌دهد.

ب) عدم اصالت به قدرت بدان معناست که اجرای قانون بد و ظالمانه و در نتیجه، ادامه حکمرانی را به هر مصلحتی، نمی‌پذیرد .

ج) با این وجود، عدم تسلم شدن دولت حقوقمدار به قوانین ظالمانه، به منزله نقض یکجانبه آن بیرون از مدار اکثریت و بیرون از مدار نظام قانونی کشور نیست. که اگر چنین بود، خود اقدام ظالمانه و تبعیض آمیزی بود.

د) دولت حقوقمدار حداکثر کوشش و مبارزه خود را در تغییر قانون بد و استوار کردن قوانین بر حقوق ذاتی انسان می‌گذارد. دولت حقوقمدار چنین کوششی را از راه نظام حقوقی و قانونی در خود کشور انجام می‌دهد. مراجعه به آراء عمومی یکی از کارآمدترین و عادلانه ترین روش‌ها برای تغییر قوانین بد به قوانین خوب است .

ه) دولت حقوقمدار بنا به اینکه به حقوق برابر انسانها معتقد است، نیک درمی‌یابد که در یک وضعیت تبعیض آمیز در استفاده از حقوق ناشی از آزادی‌ها، مراجعه به آراء عمومی خود می‌تواند اسباب تبعیضی دیگر شود. لذا مراجعه به آراء عمومی تنها در شرایط برابر و حقوق برابر اسباب گسترش عدالتخواهی می‌شود.

دولت قانونمدار بر این فرض استوار است که قانون بد بهتر از بی قانونی است .این فرض بر اساس آموزه "دولت شر" توماس هابز، هماهنگ با نظام فکری دموکراسی لیبرال است. اما برای آن دسته از اصلاح طلبان مذهبی و به ویژه با دیدگاه شیعی، ناقض اصل اساسی فلسفه سیاسی شیعیان در برابر اهل سنت است. می دانید که اهل سنت برابر با نظریه های فقهی پیشینیان به نظریه امام جائر تمکین می کردند. استدلال آنها این بود که اقتداء به امام جائر و حکومت جائر، به موجب امنیت، بر فقدان حکومت و امامت ارجحیت دارد. بنابراین، تمسک به ارجحیت قانون بد نسبت به بی قانونی، همان آموزه ای است که در طی قرون، شیعیان را در برابر اهل سنت قرار می داد .

دولت حقوقمدار این فرض را که قانون بد بهتر از بی قانونی است، فریبی بزرگ و پوشاننده حق هایی پرشمار می شمارد. نخست اینکه، اراده جامعه را در تغییر بلادرنگ قوانین بد، سست می کند. دوم اینکه، قبح قانون بد را می ریزد و جامعه را به بی اخلاقی تسلیم می کند. سوم اینکه، تجاوزهایی که به موجب قوانین بد در وجود می آیند، بلاتعقیب می گرداند. چهارم اینکه، اخلاق مصلحت مداری را که آفت اخلاق حقمداری در جامعه است، دامن می زند. پنجم اینکه، قوانین بد پرده پوش تجاوزهایی است که قدرتمداران طالب آن هستند. ششم اینکه، قوانین بد پرده پوش اندیشه های مصلحت مداری است که جامعه را همواره در مدار بسته "بد و بدتر" زندانی کرده اند .

دولت قانونمدار با این نگاه که مصلحت را بیرون از حقیقت تفسیر می‌کند، به مصلحت اصالت می‌دهد. اما دولت حقوقمدار اولاً، مصلحت‌ها را صرفا روش اجرای حقیقت می‌شمارد و ثانیاً مصلحت بیرون از حقیقت را جز مفسدت نمی‌شناسد. از این نظر، دروغ گفتن به مصلحت، گفتن نا حق، یا مصالحه با ناحق، به قصد رسیدن به حق، اجرای قانون ناحق با هدف اقامه یک حق، همه اینها را جز مفسدت نمی‌شناسد.

دولت قانونمدار به خود حق می‌دهد که بعضی از حقایق را، به نام حرکت در چارچوب قانون از مردم پنهان کند. آقای خاتمی می‌گفت من دروغ نمی‌گویم، اما هر حقیتی را هم نمی‌گویم. صرفنظر از اینکه قسم نخست گفته ایشان تا چه حد حقیقت داشت، پرسیدنی است، او به نیابت از چه کسی خود را ملتزم به کتمان کردن پاره‌ای از حقایق می‌شمارد؟ توضیح اینکه، هر فرد می‌تواند پاره‌ای از حقایقی که به امور شخصیه خود و یا عقاید شخصی خود مربوط می‌شود، تنها در مقام شخصی، بازنگوید. لیکن در مقام اجتماعی، پنهان کردن حقوق و حقایقی که به سرنوشت خود جامعه مربوط می‌شود، و جامعه مصلحت کتمان چنین حقایقی را به کسی وانگذاشته است، این دیگر نه مصلحت بلکه عین مفسدت است .

گفته می‌شود می‌توان برای پیشبرد قانون و یا پیشبرد حق، گاه به مصالحه با ناحق رفت. غیر دینداران، بنا به نظریه فایده‌گرایی، نتایج یک مصالحه را در سنجش سود و زیان ارزیابی می‌کنند. و دینداران استناد می‌کنند که حضرت پیامبر (ع) در صلح حدیبیه و حضرت امام حسن (ع) در صلح با معاویه، با هدف حفظ اسلام، به مصالحه با ناحقی مبادرت کردند. این ادعا نسبتی بس ناروا، به این دو رهپویه حقمداری است. تناقض‌های نظریه فایده‌گرایی را در یک مقاله۱ و تناقض ادعاهای نسبت داده شده به این دو پیمان را نیز در مقاله دیگر ۲ شرح داده‌ام. از باب اطلاع خوانندگان یادآور می‌شوم که این مصالحه، سازش و حتی همکاری با ناحق نیست که خطا و ناحق شمرده می‌شود. آنچه خطاست، سازش و همکاری بر مبادی باطل است. به دیگر سخن، می‌توان با ناحق کنار آمد و یا با ناحق همکاری کرد، اما نه بر اساس اصول و توافقنامه باطل، بلکه بر اساس اصول و توافقنامه حق‌مدارانه. به عبارت کامل‌تر، در اصول و توافقنامه حقمدارانه، این باطل است که با حق کنار آمده و تسلیم حق شده است، نه برعکس .این آن خطای فاحشی است که از دید بسیاری از مفسرین دینی و بسیاری از اصلاح طلبان پنهان مانده است. در مقاله‌ای که اشاره شد به تفصیل شرح داده‌ام که بند بند صلحنامه‌های حدیبیه و امام حسن، بر اصول حقمداری تنظیم شده‌اند .تا آنجا که این قلم به مطالعه فهرست این دو پیمان اقدام کرده است، هیچ ناحقی جز اجرای حق در آن نیافته است. بنا به مفاد آن دو پیمان، هم معاویه و هم مشرکین مکه تن به اجرای حق داده‌اند، نه برعکس. خوب است خواننده بداند که هر دو پیمان با قلم آن دو حضرت تنظیم شد و آن دو هیچ ناحقی‌ای را نه در سود و زیان خود و نه در سود و زیان معارضان، در پیمان نگنجاندند.

نکته با اهمیت اینجاست که مهمترین التزام انسان، چه به حیث انسانیت و چه به حیث دینداری، التزام به حقیقت است. دولت قانونمدار التزام به قانون را ارجح از التزام به حقیقت می‌شمارد. نه از این حیث که حق با اکثریت است، که اگر چنین بود خود التزام به قانون، در هر حال طرفی از التزام به حقیقت بسته بود. التزام به قانون نزد دولت قانونمدار در یک دید خوش‌بینانه،از این روست که نقض قانون را مساوی هرج و مرج می‌شناسند و در دید بدبینانه، به قدرت اصالت می‌دهد و تصرف قدرت را تنها راه جادویی دستیابی به هدف می‌شناسند و در دید بدبینانه‌تر، ملاحظات و منافع شخصی در میان می‌آید .

تردیدی نیست که جلوگیری از نا امنی و هرج و مرج حق است، اما باید به دقت توجه داشت که این حق نمی‌تواند ناقض حقوق دیگر باشد. هیچ هرج و مرجی بالاتر از تصدیق تبعیض نیست. تبعیض خانمان یک ملیت را می‌سوزاند و اگر ملتی به موجب ترس و یا به موجب ناآگاهی نسبت به حقوق خود، تن به تبعیض می‌دهد، به غیر از اینکه ترس‌ها و ناآگاهی‌ها خود بزرگترین هرج و مرج مضمر هستند، در بزنگاه حوادث می‌توانند به ابزار هرج و مرج طلبان واقعی در آیند. بنابراین، به حیث دینداری سفارش قرآن است که : "حق را بگویید، اگر چه بر علیه خودتان باشد". و به حیث انسانیت به این گفته از دیوید ثورو پیشگام مبارزه مدنی در آمریکا اکتفا می‌کنم که :«راستی و درستی مطلق، تنها حقیقتی است که مصلحت همگان است.«

حاصل سخن

دولت قانونمداری اندیشه‌ای است که حاوی ابهامات و تناقضات فراوان است. این اندیشه معین نمی‌کند که مراد آنها از قانونمداری، به حیث قانونی است و یا به حیث حقوقی؟ و معین نمی‌کند که وقتی قوانین بر وفق تبعیض تنظیم شوند، پرگار اندیشه انسان و کنشگران سیاسی در کدام گردی باید به عمل بنشید؟ اگر پرگار اندیشه بر مدار قانون گرد می‌شود، چگونه است که بنا به مصلحت‌های نهفته در همان قانون و بنا به مقتضیات طبع گردان قدرت، بتوان دل از تبعیض به تغییر جست؟

اما دولت حقمداری بنا به اینکه به قدرت اصالت نمی‌دهد، و بنا به اینکه "حق اکثریت" را با "اکثریت بر حق" مخدوش نمی‌کند، نخست اینکه، جریان اندیشه آزاد را مقدم بر دولتمداری می‌شناسد ودوم آنکه، تغییر قوانین تبعیض آمیز را به حقوق ذاتی انسان، از راه اکثریت کردن حق، جستجو می‌کند.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

جنبش سبز؟ یا انقلابی که در راه است؟

برگردان فارسی گفت‌وگوی نشریه "الوطن" با بابک داد

گویا نیوز:
اگر جنبش از حالت رئالیسم و واقع‌بینانه‌اش به حالتی شعاری و آرمان‌گرایانه کشیده‌شود، البته شکننده خواهد بود. اگر جنبش این تنوع بزرگ ملت ایران را فراموش کند و منحصر به طیف خاصی از مردم بشود، قطعا" دچار ضعف و شکست خواهد شد. اگر جنبش فراموش کند اهداف خود را به تمام اقشار جامعه گسترش بدهد، شکننده و نافرجام خواهد شد. و این‌که جنبش سبز باید همواره مراقبت کند در تله‌ی مخالفان نیفتد. خطری که از آغاز پشت سر ما همچنان وجود داشته‌است

توضیح الوطن :بابک داد روزنامه نگاری است که از فردای روز انتخابات از خانه خود خارج شد تا قبل از بازداشت توسط مأمورانی که بدنبالش آمده بودند، رسالت اطلاع رسانی اش را در شرایط بعد از کودتای انتخاباتی و سانسورها و بازداشتهای گسترده انجام دهد. او بعد از چهار ماه زندگی مخفیانه و اطلاع رسانی، به ناچار از ایران خارج شد.

-از جنبش سبز گاهی به عنوان یک خیزش و جنبش مردمی یاد می شود و گاهی به عنوان چکیده و نتیجه ی عقاید یک اقلیت تحصیل کرده. از نگاه شما تعریف دقیق جنبش سبز چیست؟

جنبش سبز جنبشی عظیم است که به تدریج همه ی ایرانیان اعم از جانبازان جنگ، سلنطت طلبان، مهاجران و گروههای مختلفی را که اساسا" از نظر سیاسی دیدگاههای مختلفی دارند، در خود جای داد و در حقیقت مردم انعکاسی از خواسته های خود را در این جنبش پیدا کردند. بعد از انتخابات سال قبل، در ابتدا ابعاد جنبش چندان مشخص نبود، اما آنچه که بعد از مدت کوتاهی مشخص شد طنین و تاثیر این جنبش بر اقشار و لایه های مختلف اجتماعی بود. آنچه که ما اکنون از جنبش می بینیم بسیار بهتر و عمیق تر از روزهای پر تنش اولیه جنبش اعتراضی است و آن چیزی نیست جز این که این جنبش از پشتیبانی همه ی ایرانیها چه ایرانیان مقیم داخل کشور و چه ایرانیان مقیم خارج، برخوردار است. اما آنچه که امروز بر همه ما مسلم است آن است که با وجود همه ی تفاوت ها، اقدامات صلح آمیز و مسالمت جویانه می تواند سبب تثبیت این جنبش در داخل کشور شود.

-شما فکر می کنید شرط زنده ماندن جنبش سبز، صلح طلبی و مسالمت جویی آن است؟

جنبش سبز، انتخاب مردم ایران برای رسیدن به آزادی است، از مسیری بدون خشونت. مردم ایران بعد از تجربه انقلاب سی و یک سال قبل، به درستی از دادن کشته ها و قربانیان بیشتر اجتناب می کنند و مایل به کشتن و یا کشته شدن نیستند. فراموش نکنید که مردم ایران هنوز در حال زندگی و سروکله زدن با انقلابی هستند که ۳۱ سال پیش با روشهای انقلابی و خشونت آمیزی به وجود آمد؛ یک انقلاب خونین! مردم ما به خوبی می دانند که انقلاب مثل طوفان است و هنگامی که طوفان می آید، بی گناه و گناهکار را هدف عوارض وخیمی قرار می دهد. در حالی که جنبش مانند نسیم، تغییرات را با آرامی ولی ماندگاری بیشتری تضمین می کند. آن انقلاب که توسط مردم انجام شد، با هدف دستیابی به آزادی و عدالت بوجود آمد اما در همان بدو تولد خشونتی ایدئولوژیک در خود داشت که منجر به اعمالی چون انتقام و شکنجه و زندان و اعدام شد، یعنی دقیقا" به همان شیوه دیکتاتوری شاه، که از آن انتقاد می کرد انقلاب پا گرفت و بعدها با همان شیوه ها با مخالفان خود برخورد کرد و خاطرات تلخی برجای نهاد .اکنون مردم ایران همچنان بیمناک هستند از این تجربه و به همین دلیل مایل هستند بدون پرداخت قیمتی چنان گزاف، تغییری اساسی در زندگی خود ایجاد کنند و این یعنی استفاده از ابزارهای جنبش بدون خشونت.

-چگونگی تمایل و همراهی اجزا و قسمتهای مختلف جنبش با میرحسین موسوی را توضیح دهید در حالیکه ایشان هنوز متعهد به رژیم جمهوری اسلامی است؟

نمادهای جنبش یعنی آقایان موسوی، کروبی و خاتمی، هر سه نفر از آغاز انقلاب در ۳۱ سال پیش حضور داشته و بخشی از بنیانگذاران همین سیستم بوده اند، که در طول زمان واقعگرا و معتدل شده اند. بنابراین اگر از آنها به عنوان سهامداران انقلاب سال ۱۳۵۷ یاد کنیم، باید بپذیریم که برکنار دانستن آنها از کلیت این سیستم کار دشواری است، هرچند این تصور امروز دیگر وجود ندارد . زیرا آنها معتقدند که انقلاب اسلامی دچار انحراف از اهداف اصیل خود شده است و در واقع آنها به عنوان نامزد انتخابات برای مواجهه با همین انحرافات و مقابله با احمدی نژاد و گروهی که او را احاطه کرده اند و خوراک فکری به او می دهند، برخاستند و به میدان مبارزات انتخاباتی آمدند. به باور آقایان وسوی و کروبی، انقلاب ایران و جمهوری اسلامی، می توانست عاقبت خوبی داشته باشد اما اکنون به بدترین وضعیت ممکن رسیده است! این باور آنهاست. اما در بیرون از این میدان، مردم تماشاگر این مبارزه بین دو جبهه هستند و امیدوارند که این بحث و مبارزه به "دموکراسی" به معنای حق حاکمیت ملی منتهی شود. صحنه درست شبیه یک مسابقه فوتبال به نظر می رسد. مردم به مثابه تماشاگران برای دستیابی به اهدافشان موسوی و کروبی را در برابر رژیم می بینند و از آنها حمایت و پشتیبانی می کنند. اما مشکل این است که این رقابتهای انتخاباتی، بعد از کودتا از شکل رقابت خارج شد و احمدی نژاد و دولت کودتایی او، مسلسل به استادیوم آوردند تا بازیکنان تیم مقابل و مردم را به رگبار ببندند! دلیل محبوبیت موسوی و کروبی در میان مردم، این است که آنها تاکنون تمام قواعد یک بازی شرافتمندانه را رعایت کرده اند و همواره تأکید می کنند که از خشونت استفاده نخواهیم کرد چرا که خشونت، نفرت را تشدید می کند و پیروزی را شکننده می سازد. مردم ما به درستی می دانند که موسوی و کروبی تا امروز هزینه های زیادی را پرداخته اند، بنابراین گروههای مختلف سیاسی متقاعد شده اند که حمایت مردم از آنها به دلیل این نیست که موسوی و کروبی می توانند همه کارها را آنگونه که شایسته و بایسته است به جلو ببرند، بلکه به این دلیل است که مردم به صداقت موسوی و کروبی اعتماد دارند. البته هرگز نباید فراموش کرد که مخالفان ما از خشونت زیادی در برابر جنبش سبز استفاده می کنند تا مسیر مسالمت آمیز آن را به سمت خشونت گرایی منحرف کنند و با راحتی بیشتری آن را سرکوب نمایند. بنابراین مسیر، سخت تر از مسیری است که انقلاب سال ۵۷ طی کرد. اما در نتیجه، یک جنبش مستمر و نرم، بسیار مؤثرتر و بادوام تر از آن انقلاب ایدئولوژیک و تند است.

-آیا در نهایت این امکان وجود دارد که با این تضاد درونی در ساختار جمهوری اسلامی در موضوع مشروعیت قدرت و مشروعیت مذهبی، رسیدن به دموکراسی ناممکن باشد؟

این تناقض وجود دارد. جنبش سبز برای دین احترام قائل است اما این جنبش، جنبشی مذهبی نیست و یکی ازعقاید و تصورات این جنبش این است که دین، از قدرت سیاسی منتزع و جداست. دقیقا به همین دلیل است که حکومت در حال حاضر از دین استفاده می کند و در مواجهه با مشکلات جدی مانند فقر، بیکاری و فساد که هر روز افزایش می یابد، دولت قادر به ارائه دلایل معتبر و منطقی نیست، بنابراین تداوم خود را در اراده خدا بیان می کند و مشکلات را به قضا و قدر نسبت می دهد. دولت احمدی نژاد و حکومت آیت الله خامنه ای مدام بیان می کنند که ایران تنها کشوری است که کاملا تعالیم اسلامی در آن رواج دارد. من می خواهم به خوانندگان روزنامه "الوطن" که عمدتا شهروندان الجزایری مسلمان (و فرانسوی زبان) هستند این نکته را بگویم که این حکومت برای حفظ و باقی ماندن در جایگاه خود، از دین استفاده ابزاری و کاسبکارانه می کند و همزمان در خیابانها و زندانها مرتکب بدترین جنایات می شود. بدتر از آن با توجیهی مذهبی به دختران و مردان جوان بیگناه در زندانها تجاوز می کنند و آن را "فتح المبین" یعنی پیروزی بزرگ می خوانند و سعی در مهار جنبش مردمی با این قبیل شیوه ها دارند. به این دلیل است که سران جنبش سبز، حکومت فعلی را شکل منحرفی از جمهوری اسلامی اولیه می دانند. آنها با نام خدا رأی مردم را به سرقت بردند، با نام خدا مردم معترض را شکنجه و زندانی و اعدام می کنند و به خصوص در ماه ژوئن گذشته و عاشورا، با نام خدا دست به قتل مردم زدند و آنها را با اتومبیل پلیس له می کردند. بعد از برگزاری انتخابات در حالیکه هنوز شمارش آرا نهایی نشده بود، آیت الله خامنه ای احمدی نژاد را به عنوان برنده اعلام کرد و در مدت کوتاهی بعد از آن امام جمعه تهران (احمدخاتمی) به طور رسمی گفت: به چالش کشیدن حرف خامنه ای، یعنی به چالش کشیدن کلام خدا و این کفر خواهد بود. در حالیکه این حرفها دیگر در ایران تبدیل به یک شوخی شده است وقتی کسی می گوید خامنه ای نماینده خدا در روی زمین است. شهروندان عادی معتقدند این خداست که نماینده خامنه ای در آسمانهاست. مردم برای اعتراض به این دخالت غیرقانونی رهبر در انتخابات به خیابانها آمدند اما توسط حکومت "محارب" خوانده شدند و می دانید که محاربه به معنی مبارزه علیه خداست. جرم آنها در این محاربه چه بوده؟ آیا اعتراض به تقلب محاربه

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

است؟ آیا ندا آقا سلطان محارب بود؟ یا دهها جوان دیگری که با شلیک مستقیم کشته شدند محارب بودند؟ در حالی که یک سئوال ساده داشتند:"رأی من چه شد؟ "

حکومت همه این مشکلات را بوجود آورد و مشکلاتش را هم به خداوند ربط داد . این باعث بدبینی بسیاری از جوانان به دین و خداوند شده است. به همین دلیل است که بسیاری در جنبش سبز، خواهان جدایی دین از دولت و سیاست هستند، بخصوص کسانی که خود مذهبی هستند و گاه از سر دلسوزی سعی در بازگرداندن تصویر مثبت خداوند در جامعه دارند. تصویری که با حکومت این نمایندگان خودخوانده خداوند، مخدوش شده است. به هر حال در سراسر این داستان آن که بی گناه تر از همه است اول خود "خداوند" است و بعد "مردم" ایران که فقط یک زندگی بهتر را حق خود می دانند.

-اما در سال ۱۹۹۸ در قالب همین سیستم بنیاد گرایی، انتخاباتی آرام برگزار شد که در آن فرد اصلاح طلبی چون محمد خاتمی انتخاب شد. این چگونه است؟

فراموش نکنید که آن انتخابات هم توسط آیت الله خامنه ای و شورای نگهبان تحت کنترل بود. اما حکومت و آقای خامنه ای هرگز پیروزی خاتمی را پیش بینی نمی کردند و در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند و تصمیم گرفتند به کنترل و کارشکنی و محدودسازی دولت خاتمی بپردازند. آقای خاتمی ایده های دموکراتیک و اصلاح طلبانه داشت که این ایده ها با وجود گروههای افراطی مذهبی و با مزاحمت افراطیون سیاسی، تا حدود زیادی قابلیت پیاده شدن و اجرایی شدن نیافتند. اما به هرحال، دوران ریاست جمهوری او مانند بهار کوتاهی بود که در آن اقداماتی کم و بیش سازنده صورت گرفت، نظیر آزادی مطبوعات، حرکت به سمت استیفای حقوق زنان و یا آزادیهای سیاسی در محیطهای کارگری و دانشگاهها، که البته مثل بهار موقتی بودند و دو دولت احمدی نژاد همگی سرکوب و محدود شدند و خزان دوباره از راه رسید. در زمان خاتمی تنها نیروهای فکری که حامل این اصلاحات و اصلاح طلبی بودند، دانشجویان و روشنفکران بودند، در نتیجه این تفکر تاحدودی در میان اقشار تحصیل کرده متمرکز شد. اما امروز، ایده جنبش سبز توسط تعداد زیادی از مردم به اشتراک گذاشته می شود که این از نقاط قوت آن است. جنبش سبز این نقطه قوت را از طریق همین تنوع مردمی به دست آورده و حضور اقشار مختلف مردم سبب دوام آن شده است. جنبه ی مثبتی که اگر به درستی شناخته شود سبب شتاب بیشتر آن هم خواهد شد. خوشبختانه جنبش سبز، روی یک یا دو گروه متمرکز نشده، در غیر اینصورت شکست می خورد و دوام نمی آورد. هرچند باید وسعت بیشتری پیدا کند و بخصوص راهی در میان اقشار فرودست پیدا کند.

-به نظر شما سیستم دیالکتیک دولت آمریکا به ویژه در زمان جورج بوش به مستحکم شدن این خط بنیادگرایی رژیم ایران کمک نکرده است؟

بله. موقعیت جمهوریخواهان در زمان جرج بوش و اشتباهاتی که بوش در زمان دولت خاتمی کرد و ایران را محور شرارت نامید، باعث شد تا یک همدردی در درون اقشار سنتی مردم برای رژیم اسلامی ایجاد شود. در عین حال منظور بوش ساختار نظام جمهوی اسلامی به عنوان حکومتی ماجراجو و شرور بود اما بدلیل آنکه در آن زمان دولتی منتخب مردم بر سر کار بود، سیاست آمریکا در قبال حکومت ایران دچار سوء تفاهم شد. شاید بوش فراموش کرده بود صریح بگوید که این مشکلات در رأس و ساختار نظام و حکومت است و نه در دولت خاتمی، یعنی دولت اصلاحات که داشت کارها را سرو سامان می داد و گامهای درستی بر می داشت. اوباما هم چون بوش می داند که ایران به دنبال دستیابی به سلاح اتمی است. اما من فکر می کنم که کار اوباما بهتر به نتیجه می رسد چون باهوش تر از بوش است، هرچند بی تفاوتی دولت آمریکا در زمینه نقض حقوق بشر مردم ایران، قابل سرزنش است .چیزی که من می خواهم اضافه کنم در مورد مسئله حقوق بشر و بمب هسته ای است؛ و آن اینکه مردم ایران از کشورهای مختلف ناامید شده اند چرا که رفتارهای متفاوتی در مورد مسئله اتمی و مسئله حقوق بشر از آنها می بینند. همه کشورها و البته کشورهای مسلمان مانند الجزایر و کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی می توانند با اعزام نمایندگان خود به ایران، بسیاری از موارد نقض حقوق بشر را در کشوری که ادعای مرکزیت جهان اسلام را می کند از نزدیک ببینند. این به ابتکار و جدیت کشورهای مسلمان ربط دارد تا با اعزام نمایندگان خود در جهت محکوم کردن این اقدامات حکومت ایران کاری انجام دهند چرا که این به نوعی در واقع دفاع از اسلام است.

-جنبش سبز اما همچنان بر رابطه سیاست و مذهب و سازگاری با حاکمیت تاکید دارد. آیا این مسئله فراتر از چهارچوب ایرانی نیست؟

این موضوعی گسترده است. اتفاقی که در ایران افتاده این است که جنبش سبز در حال گسترش دادن خود در داخل سیستمی است که آن حکومت بر مذهب استوار است و ساختاری ثابت و انعطاف ناپذیر دارد. جنبش سبز در تلاش است تا خواسته های دموکراتیک خود را در همین چارچوب بروز دهد و بیان کند و قصدش تخریب پایه های دینی و فرهنگی جامعه و یا انقلابی اساسی نیست. این رسالتی بسیار حساس است که بتواند بدون انقلاب، دموکراسی را در چارچوب یک حکومت استبداد دینی پیاده نماید. اگر موفق به اعمال این رسالت بزرگ شود تقریبا شبیه به کشفی در قرن ۲۱ است که موفق به جمع آوری تمام مطالبات دموکراتیک مردم ایران شده و این می تواند پاسخی باشد به سوالات بسیاری که در مورد تداخل دین با آزادی های فردی در مورد اسلام در سطح جهان امروز مطرح است. اگر جنبش سبز در این مقوله موفق شود، درواقع ممکن است نگاه دنیا را در مورد دین اسلام تغییر دهد و به تغییر طرز فکر صدها میلیون نفر مسلمان بیانجامد. این تفکر سران جنبش است، اما بدنه مردمی جنبش، کماکان بر جدا کردن مقوله دین از ساختار حکومت و دولت اصرار دارند. زیرا آسیب های این تلفیق نامبارک را در طی این سی و یک سال اخیر به عینه دیده ایم.

-شما صحبت کردید که جنبش از گروههای مختلفی تشکیل شده است. از نقطه نظر عملی آیا اینترنت ابزاری برای سازماندهی جنبش هست یا نه؟

اینترنت و شبکه های اجتماعی، ارتباط فرد با فرد و روابط خانوادگی از بزرگترین و کارآمدترین ابزارهای جنبش های اجتماعی و در اینجا جنبش سبز مردم ایران بوده و هستند که سبب افزایش آگاهی می شوند، درست مثل شاخه هایی که به گسترش انشعابات می انجامند. حکومت مدتهاست بنا دارد شاخه های این درخت را بشکند اما هنوز موفق نشده است.

-کارتهای برنده چه هستند؟ آیا ایرانیانی (مانند شما) که اکنون در خارج از کشور هستند، می توانند در این روند کمکی موثر داشته باشند؟ نقش شما روزنامه نگاران در اینجا چگونه است؟

حتما" می توانند. به عنوان روزنامه نگار، درحال حاضر تلاش برای رساندن پیام مردم ایران، یکی از مهمترین اقداماتی است که می توانیم انجام دهیم که بی شک به افزایش آگاهی ، نشر اطلاعات درست و نشان دادن واقعیتهای جنبش کمک خواهد کرد. ما باید تیزبین و دقیق باشیم و هوشیارانه به تحولات نگاه کنیم تا دچار خطا نشویم و سایرین را هم دچار خطا نکنیم. باز هم شبیه به بازی فوتبال است که تجزیه و تحلیل بازی، آنالیز عملکرد مربیان و بازیکنان و استراتژی بازی و سنجش واکنش تماشاگران، تاثیر زیادی در موفقیت نهایی دارد و این رسالت روزنامه نگاران و تحلیلگران است که بازی را از بیرون تماشا می کنند.

-آیا ضعفی را در جنبش سبز می بینید که شخصا" از آن واهمه داشته باشید؟

اگر جنبش از حالت رئالیسم و واقع بینانه اش به حالتی شعاری و آرمان گرایانه کشیده شود، البته شکننده خواهد بود. اگر جنبش این تنوع بزرگ ملت ایران را فراموش کند و منحصر به طیف خاصی از مردم بشود، قطعا" دچار ضعف و شکست خواهد شد. اگر جنبش فراموش کند اهداف خود را به تمام اقشار جامعه گسترش بدهد، شکننده و نافرجام خواهد شد. و اینکه جنبش سبز باید همواره مراقبت کند در تله ی مخالفان نیفتد. خطری که از آغاز پشت سر ما همچنان وجود داشته است .حکومت با اینکه بارها توانسته جنبش را برای مقطع کوتاهی "جمع" کنند اما بعد از گذشت یازده ماه همچنان نتوانسته این معادله را "حل" کند و در مهارسازی این جنبش ناتوان مانده است. هرچند از نگاه من، ضعف اصلی جنبش سبز در کم تحرکی و فراگیر نشدنش در میان برخی اقشار جامعه مانند فقراست که اگر از آنها غفلت شود، خطرساز خواهد بود.

-چرا؟ توضیح بیشتری بدهید.

از آنجا که سران جنبش سبز، یعنی آقایان موسوی و کروبی تاکنون موفق به ایجاد ارتباط مناسبی با طبقه فقیر جامعه نشده اند، ابزار حکومت متکی به نفت و دولت اعانه پرداز احمدی نژاد در این زمینه قوی تر بوده است. دولت به لطف پول نفت به شکلی روزانه به بخشهایی از طبقه فقیر جامعه مستقیما" پول می دهد و جنبشی که معتقد است برای رفع فقر، باید به حاکمیت ملت رسید و کارآفرینی مفید کرد و... ابزاری برای ارتباط با فقرا در اختیار ندارد و باید برای این مشکل چاره ای اندیشیده شود. گاهی بحث های درون جنبش سبز، فراتر از زندگی روزمره است و تئوریک و روشنفکرانه صحبت می شود. گاهی اینطور استنباط می شود که مسدله مردم عادی و اقشار فرودست و فقیر در این بحثها غایب است. در صورتی که ما جمعیت بسیار بالایی از بیکاران، فقیران و اقشار ضعیف داریم که باید در این جنبش بتوانند خودشان و مسائل و دغدغه های روزمره خودشان را احساس کنند. احمدی نژاد با خاصه خرجی پول نفت، اقدام به جمع آوری نیرو و بسیجیان می کند و عده ای برای تأمین معاش گرد او جمع می شوند تا در سرکوب جنبش سربازانش باشند، ولی جنبش سبز تا کنون موفق به ایجاد یک همدلی مؤثر با فقرا نشده است. دولت احمدی نژاد، خط فقری را که در سطح بین المللی تعریف شده، تحریف کرده است. تعریف سازمان ملل متحد از فقر خشن این است: "فقر خشن یعنی داشتن درآمدی روزانه حدود ۱دلار". با همین

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

تعریف، بیشتر از ۱۵ میلیون نفر در ایران زیر خط فقر خشن زندگی می کنند و یا بهتر است بگویم "زنده مانده اند" و به طور تدریجی در حال مردن هستند. واضح است که ۱۵ میلیون اقشار فقیر جامعه ایرانی، کسانی هستند که نگرانی های جدی روزمره دارند و البته که آگاهند از این که رأیشان به سرقت رفته یا دچار ظلم یک حکومت دیکتاتوری هستند. اما من تکرار می کنم که دولت کنونی، به هیچوجه دولتی همدل با فقرا نیست و فقرا هم می دانند که قربانیان اصلی در قدرت خود آنها هستند. اما این به این معنا نیست که جنبش توانسته جمعیت فقرا را به سوی خود جذب کند. در واقع نه دولت و نه جنبش نتوانسته اند فقرا را جذب کنند، هرچند احمدی نژاد تنها با پرداخت ۲۰ دلار در سفرهای استانی اش، به آنها می گوید که دمکراسی، پدیده ای غربی و خطرناک است و آزادی، دین شما را نابود می کند و دچار غضب الهی می شوید، بنابراین تسلیم قضا و قدری شوید که ما تشخیص می دهیم تا به بهشت بروید! این بازی روانی حکومت با ملتی که تا گردن در فقر گیر کرده، مسئله ای بسیار مهم است. من از روزی می ترسم که فشارهای اقتصادی بر مردم و بی توجهی این دولت ناتوان، باعث شود که به جای این جنبش مسالمت آمیز، طوفانی از خشم این جمعیت مستأصل و فقیر، در بگیرد و باز کشورم را دچار یک انقلاب خشونت بار دیگر کند. اتفاقی که چندان دور از ذهن نیست. یک بار برای آیت الله خامنه ای در نامه ای سرگشاده نوشتم روزی آرزو خواهید کرد که به وسیله این جنبش سبز که به قول خودتان نرم و مخملین بود، برکنار می شدید. زیرا حرکت بعدی مردم، شاید انقلابی تند و خشن و ویرانگر باشد.

پی نوشت: متن بالا، متن مکتوب و مشروح و کاملی است از مصاحبه ام با نشریه فرانسوی "الوطن" که در الجزایر منتشر شده است. در برگردان فرانسوی در نسخه های متفاوت اینترنتی و روزنامه ای بدلیل رعایت قالب های هر کدام، بخشهایی از جزئیات این گفتگو حذف شده اند که در این نسخه، به تمامی ذکر شده اند. این مصاحبه حدود یک ماه قبل در آوریل ۲۰۱۰ انجام شده و در تاریخ ۲۱ می در "الوطن" منتشر شده است. برای مشاهده متن فرانسوی (نسخه اینترنتی الوطن) به این نشانی مراجعه می توان کرد:

http://www.elwatan.com/Babak-Dad-Journaliste-iranien

کمپین علیه گمنام ماندن

آرش بهمنی

روزآنلاین:

اغراقی در کار نخواهد بود اگر بگوییم از زمانی که جنبش سبز، در حرکتی عظیم مطالبات یک صد ساله خود را از حاکمان طلب کرد، با چشمی گریان و یا چشمی خندان، در این جنبش شرکت کرده، حرکت اش را نظاره کرده ایم و با موفقیت های اش خندیده ایم و هر بار با از دست دادن یاری یا شنیدن خبر مرگ یا ظلمی که بر هم وطنی نادیده اما آشنا رفته، گریسته ایم. با صدای بلند گریسته ایم و اشک های مان را نیز از کسی پنهان نکرده ایم تا صدای مظلومیت آنانی را که برای دموکراسی و آزادی در خون خود غلتیدند، به همه دنیا برسانیم.

روزهای نخست جنبش، بازداشت های فله ای بسیاری از بزرگان سیاست را شاهد بودیم. هر روز خبر بازداشت جمعی و عده ای می رسید. اما کم کم، روند بازداشت ها تغییر کرد: سیاسیون در زندان بودند و مردم در خیابان. سی ام خرداد ماه که خبر شهادت "ندا آقا سلطان" منتشر شد، تازه فهمیدیم که چه روی داده است: این بار افرادی به خیابان آمده بودند و مورد هجوم قرار گرفته بودند که گرچه شاید نام آشنا نبودند، اما درد آشنا بودند. اسامی بازداشتی های تظاهرات که منتشر می شد، تازه فهمیدیم که بسیاری نام ها برای مان آشنا نیستند. جنبش آن جا بود که "ما بی شماریم" را شعار اصلی خود قرار داد.

اما حضور و بروز این افراد، مشکل دیگری را پیش آورد: چه بسیار پدر و مادر و همسر و برادر و خواهر و فرزند که شب ها تنها و بی حضور عزیزشان سر بر بالین گذاشتند. عزیزانی که چون نام آشنا نبودند، در سکوت، روزگار تلخی را در زندان ها می گذراندند. خوش شانس باید می بودند یا خوش اقبال که خبری از آن ها در جایی منتشر شود. اگر نبود همت چند رسانه و روزنامه نگار، شاید همین گمنامان نیز، گمنام می ماندند.

جنبش سبز علیه تبعیض به وجود آمده و قرار است با تبعیض در هر شکل آن مبارزه و آن را ریشه کن کند:تبعیض جنسیتی، تبعیض قومی، تبعیض مذهبی، تبعیض میان شهروندان و...

اما فراموش نکنیم که برای مبارزه با امری، تنها مخالفت با آن ملاک نیست: در زمان شاه نیز تمامی گروه های سیاسی ـ از جمله آنانی که بعدها جمهوری اسلامی را برپا داشتند ـ با استبداد مخالفت کردند. چه در میان این گروه که اکنون حاکم است و نتیجه اعمال اش را می بینیم و چه در میان مخالفانی که اکنون هم در کسوت اپوزیسیون درآمده اند، تا چه حد روابط دموکراتیک جاری است؟

فراموش نکنیم جمله نیچه را که برای مبارزه با یک غول، تنها مبارزه با آن کافی نیست، باید غول درون خودت ات را هم بکشی.

در چند روز گذشته، کمپین گسترده ای برای همدردی با مجید توکلی، شرف جنبش دانشجویی ایران، به راه افتاده است. حرکتی که بی شک در خور توجه و تحسین بسیار بوده است. اما آیا تاکنون از خود پرسیده ایم که دیگر دانشجویان زندانی در چه حال اند؟ آیا می دانید در همین زمان که شاید این یادداشت را می خوانید، حدود 100 دانشجوی زندانی داریم؟ آیا تاکنون حالی از آن ها پرسیده ایم؟ از خانواده عباس کاکایی، علی پرویز، سیامک میرزایی و... خبری گرفته ایم؟می دانیم مادر محمد داوری چه می کشد که نه ماهی است فرزند عزیزش را ندیده، تنها به جرم آنکه اسناد تجاوز در زندان های جمهوری اسلامی را ثبت و ضبط می کرده است؟ کسی در روزهای اخیر حالی از همسر حسین نورانی نژاد پرسیده است؟

تا حال نام "هادی عابد باخدا" به گوش تان خورده است؟ می دانید این زندانی سیاسی در رشت، فلج است و مشکلات حرکتی جدی دارد و به دو سال زندان محکوم شده است؟

چند نفر همین الان "روزآن لاین" را با استفاده از فیلترشکن هایی باز کرده اید که "بابک خرم دین" برای تان فرستاده است.آیا می دانید که بابک خرم دین (حسین رونقی ملکی) از 22 آذرماه در بازداشت اداره اطلاعات سپاه پاسداران، تحت فشار شدید برای همکاری با سپاه در زمینه اینترنت و اعتراف تلویزیونی است؟ کسی می داند که حسین 5 روز است در اعتصاب غذاست و در سلول انفرادی روزگار می گذراند؟

کسی می داند که در حال حاضر در زندان های سراسر کشور چند زندانی سیاسی داریم که در حوادث پس از انتخابات بازداشت شده اند و ما حتی نامی هم از آن ها دردست نداریم که حداقل برای تسلای خاطر خود، نامی از آن ها ببریم..؟

جنبش مدنی ما قرار است چراغی باشد که آینده روشنی را به ما نشان دهد. در آینده روشنی که برای خودمان متصور هستیم، مرکز نشین و شهرستان نشین، روزنامه نگار مشهور و روزنامه نگار محلی، فعال حقوق بشر و عضو حزب اصلاح طلب و... برای ما تفاوتی ندارند. ما قرار است ایرانی بسازیم برای همه ایرانیان. اگر بخواهیم پایه های تبعیض را سست کنیم، باید از همین امروز و از میان خودمان آغاز کنیم که شاید فردا دیر باشد.

باید کمپینی راه اندازیم علیه گمنامی، برای روزی که در ایران آزاد و آباد ما، کسی گمنام نباشد...

هنر

گفت‌وگو با حسین شرنگ درباره‌ی مجموعه شعر «جمهوری وحشی شرنگستان »

مانیفست جمهوری خودبنیاد شرنگستان

دفتر خاک

کتاب وحشی، دفتری در شعر، اثر حسین شرنگ کتاب ویژه‌ای است. این کتاب که می‌توانیم آن را نوعی مانیفست جمهوری خودبنیاد «شرنگستان «بنامیم، از «عشق به بدویت» که از مهم‌ترین گفتمان‌های نظریه‌ی تعالی به شمار می‌آید نشان دارد .

اشعار این کتاب معطوف به انسان و حیوان است و حسین شرنگ به گونه‌ای این کتاب را می‌نویسد که انگار پیش از او هیچکس شعر نگفته است .شعر او در نقطه‌ی صفر شکل‌گیری واژه اتفاق می‌افتد؛ در غروب انسان غارنشینی که پیش از اختراع خط نخستین ناله‌ها و فریادها را سر داد و تمدنی را بنیان نهاد که از جنس درد است .

شعر شرنگ گاهی از آغازهای تازه، گاه از طنز، و گاه از سوررئالیسم و فرهنگ پاپ نشان دارد و در هر حال از تعریف‌پذیری تن می‌زند .یک باغ وحش به تمام معناست. حتی مرگ هم در شعر او صمیمی است، شکل دارد و در دسترس است و می‌توان آن را تصور کرد .

در جمهوری او انسان مرگ را می‌کشد که توسط او میرانده شود. مرگ گاهی مار است و مار گاهی امضاء انسان است و در هر حال بین مار و مادر تنها یک دال فاصله است و آناکوندا در میان برخی صفحات این کتاب در کمین است و در همان حال کبوتری روی سایه‌اش نشسته و بغبغو می‌کند .

آنچه در مورد مرگ گفتیم، (اگر البته حقیقت داشته باشد(، درباره‌ی عشق و تن‌کامی‌های عاشقانه هم صحت دارد. هوا در جمهوری وحشی گاهی »خوشبوی کس وحشی، تاریک، نمناک، استوایی» است و گاهی «عشق، پای درختِ افتاده» از یاد می‌رود. انسان در حد فاصل «خروش و خاموشی جنگ‌های گذشته و کشتگان آینده» دلتنگ است. اینجا هم گمشده‌ای دارد. گمشده‌ی او «بی‌بی هاجر» است که کنار مادر ما به ما گفت: بیائید و ما به دنیا آمدیم «.

با حسین شرنگ، از شاعران نام‌آشنای تبعیدی گفت‌وگویی کرده‌ایم که می‌خوانید:

آقای شرنگ مجموعه شعر تازه‌ی شما «کتاب وحشی» به یک معنا مانیفست «جمهوری شرنگستان» است. این جمهوری شرنگستان که شما بنیان گذاشته‌اید، آیا از جنس جمهوری معروف افلاطون است؟

جمهوری وحشی شرنگستان، درست است. برخی، شاید از سر احترام، «یک کلمه بیشتر» معروف را درز می‌گیرند: وحشی. من به توحش می‌بالم. در برابر تمدن اشغالگری که بال‌های طبیعت را قیچی کرد.و با وحشی= شکار خواندن بومیان زمین، همان رفتاری را با انسان آفریقایی-استرالیایی-آسیایی-پیش-آمریکائی کرد که پیش از آن با شیر و ببر و آهو و پلنگ کرد و کمابیش می‌کند. با بنیان گذاشتن ج و ش="جوش"، من به این دروغ گویان، و پیشینیان شرقی‌شان، چنگ واژون زدم... از جنس جمهوری افلاطون؟ آن شاعری که فضل‌اش به شعرش لگد می‌زد؟ هرگز! قوم و خویش‌های آن ابوالمستبدین را می‌توان به وفور در خاورمیانه یافت. خمینی و جانشین‌اش، صدام، آریل شارون همه از دم افلاطونی اند، حتا اگر برخی از آنها او را نخوانده باشند. خوشحالم که افلاطون پرزیدنت نشد و جمهوری‌اش به گاه رفت. بوش‌ها هم گویا افلاطونیان نکره‌ای بودند. «جوش»، دولت- شهر نیست، دولت- شعر است. دولت، دول ات است. اصل شعر است. شعر= قانون اساسی، بهتر از مانیفست.مانوفست .

ما با اندیشه‌ی «عشق به بدویت» که در نظریه‌ی تعالی ریشه دارد آشنا هستیم. در مقدمه‌ی کتاب شما می‌خوانیم که به انسان و تمدنی که او بنا کرده دیگر امیدی نیست. آیا «وحش‌شعری» که شما بنا می‌کنید، نوعی گریختن ذهنی از تمدن است؛ پناه آوردن به دامن طبیعت دست‌نخورده، از نوع «عشق به بدویت» ی که در سال‌های آخر دهه‌ی شصت میلادی سراغ داریم؟

خوشحالم که قرن عزیز بیستم، برای همیشه قرن نیستم شد. این تخس‌ترین قرون، یک بدعت هراس‌انگیزی گذاشت، یا بهتر است بگویم تکمیل کرد: بکش و بسوز و بدزد و بتجاوز و اعاده ی حیثیت کن. خسارت بده. کمتر قرنی اینهمه متفکرانه جنایت کرد. او با طبیعت و مردم طبیعی همان معامله‌ای را کرد که پیش از آن شرق‌شناسان‌اش با شرق کردند: خودت را از او ببر، و آن نیم بسمل را تعریف کن. طوری تعریف‌اش کن که انگار خودت آن را ساخته‌ای. من همچنان تا پیش از بنیانگذاری «جوش»، از این تعریف اینجا در «کبک» کانادا رنج می‌بردم. یعنی کسی نمی‌خواست باور کند که من فردی هستم در جهان که شعری جهانی می‌گویم. اینجا در چند نگاه به کارهای من، تلاش داشتند که خلبازی‌های مرا بر صفحه و صحنه به حساب «سنت‌های شرقی» بگذارند. گفتم حالا بفرما! وحش، شرق و غرب نمی‌شناسد. من هیچ عشقی به بدویت ندارم. به بداهت چرا. وحشعر= وحش+شعر، فرار شعر از تمدن است، فرار دوار حیوان گرفتار در قفس. طبیعت دست نخورده؟ چه فرمایش‌ها! مگر نُنه‌ی من دست نخورده است؟ پس من اینجا چکار می‌کنم؟ شصت میلادی! من هر روزم یک شصت پیشامیلاد است. کشتند مرا با این دو هزار و اندی تاریخ میلادی‌شان!

تمدن گریزی چی؟ شعر شما از تمدن فرار می‌کند یا شما از تمدن به توحش پناه می‌آورید؟

گفتی گریختن ذهنی از تمدن؟ چطور؟ آخر این تمدن تخم شوم‌اش را در ذهن گذاشته. من از تمدن نمی‌گریزم. آن را چون یک کتاب بیش از حد مقدس می‌بوسم و کنار می‌گذارم و باز باز می‌کنم. من لپ تاپ‌ام را و هواپیما و کوکاکولا را دوست دارم. هر چند خأینانه...امید؟ تمدن؟ امید مادر متمدنان است. من امیدهایی دیگر دارم .

در شعر فارسی حیواناتی مانند بلبل و هد هد و پروانه و کبوتر و هر چند گاه اژدهایی افسانه‌ای پیدا می‌شوند. در شعر شما، برای نخستین بار در سنت شعری‌مان از صدای غرش پلنگ مجروح تا قار قار اسب و شیهه‌ی کلاغ به گوش می‌رسد .

البته در فولکلور از ناله ی پلنگ یا ببر تیر خورده می‌نالند. ولی حیوان اسکیزوفرنیک، روان نژند، چیزی دیگر است. ب را از فلوبر بردار، فلور را ببو: این وحوش مجروح، خود من اند، در تن‌ها و تنهایی‌های بسیارم. آن روزها که من وحشعر می‌نوشتم، هر بار که به آینه نگاه می‌کردم، وحشی محتضر و خونین و مالین می‌دیدم. بیشتر می‌ترسیدم و می‌نوشتم. من همه‌ی آن وحوش را در مکاشفه‌ای هراس انگیز- نجاتبخش دیدم، که پس از زهره ترک کردن‌ام از من خواستند که آنها را بنویسم. نوشتم. در رفتم. رفتم تو

در اشعار این کتاب شما خود را از گذشته، چه در معنای پیشینه‌ی فرد و چه در معنای سنت شعر فارسی جدا می‌کنید. شعر شما، در اغلب موارد نوعی »لحظه‌نگاری»ست. در زمان بی‌زمانی اتفاق می‌افتد، یا به گفته‌ی شما «در جایی میان اکنون، در لحظه‌ای درست همین جا». در حالی که ذهن انسان تبعیدی بیشتر به گذشته متوجه است تا به حال یا آینده .

من همه‌ی عمر کیهان را در سلول‌هایم دارم. پیشینه ی «فرد و فارسی» هم شنی از همان بیابان بی پایان است. در این اکنون- اینجا چیزی از چیزی جدا نیست. خدا هم به قول کودکان دبستانی، با نقطه‌ای از خود جدا می‌شود. و اما این تبعیدی که همه از آن سخن می‌رانند، از من بعید است. من عشق کیهان شناسی دارم. خودم را مسافر خاکستری کیهان می‌دانم. مرا کسی نیافریده. من از جایی دیگر، پنهانی به اینجا باریده‌ام. من میسیون‌ها داشتم. بارها آمدم و رفتم و آمدم... پنجاه هزار سال پیش، از سیاره‌ی ژیندوس، باز آمدم که به هومو - ساپیانس - ساپیانس، همین اشرف بی‌مخ مخلوقات خودمان، دو کار توپ یاد بدهم: دروغ زیبا و خودبازی. اشرف بی‌مخ در این دو هنر - ورزش استعداد مبسوطی از خودش نشان داد. به ویژه در دومی. هیچ مغبون نیستم ....

آیا شعر شما واکنشی است به گذشته‌نگری مسلط در شعر تبعید؟ یا این که این یک امر شخصی و یک نیاز شاید ناخودآگاه است برای زدودن غبار گذشته از ذهن؟

گذشته‌نگری مسلط بر شعر تبعید؟ امر شخصی؟ نیاز ناخود آگاه برای زدودن غبار گذشته از ذهن؟ تو داری با پرزیدنت "جوش" حرف می‌زنی. این حرف‌ها هیچ ربطی به عالم من ندارد.من خودها و خداهای بسیاری را دور انداختم. و به همه چیز و همه کس نگاهی بی‌هاله و نامقدس دارم. و این محض تقدس است .در من پیوسته کاهنی کیهانی در حال دعا-کفر است... تازه ذهن، خودش غبار گذشته است .

ظاهراً اغلب اشعار کتاب تازه‌ی شما به فراخور حال و روز یک نفر از آشنایان شما سروده شده. به این لحاظ شعر شما نمایانگر تأثیری است که از یک نفر گرفته‌اید. یعنی به جای آن که مثل سنت شعری در فرهنگ پاپ متوجه شی باشید، متوجه یک شخص مشخص اید .

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

اشتباه بزرگ! هیچکدام این شعرها، شاید به استثناء دو شعر که برای برادر از نخل افتاده- مرده‌ام نوشته‌ام، برای کسی سروده نشده‌اند .

نگفتیم برای کسی شعر می‌سرایید. گفتیم هر شعر ظاهراً بیانگر حال و روز کسی از آشنایان شماست .

من شعرهایم را به دیگران هدیه می‌کنم که اندکی خوشحال شوند. ولی غرضی بزرگ‌تر هم دارم: با اهدای هر شعری به کسی، روح آن کس را تسخیر کرده، برخی آن شعر می‌کنم. شبیه به نخستین عکس‌هایی که سفیدپوستان از سروران سرخپوست می‌گرفتند. من آنها را غارت می‌کنم. مثلا یک شعری در «کتاب وحشی» هست: به بچه های ۷۰--۱۸ ساله‌ی «کافه لیت»، این شعر جاندار هفتاد نفر است. به همین خاطر کسی زبان آن را نمی‌فهمد. کافه لیت، یک محفل فرهنگی--علمی پنجشنبه یک بار جوانان دانشجو-فارغ تحصیل ایرانی در مونترال است. من روح همه‌ی آنها را غارت کردم. آنوقت‌ها حتا، آشنایی زیادی هم با آنها نداشتم. و آدم‌های دیگر. آدم‌هایی که در این پنجاه سال، به یاد آن پنجاه هزار سال، دوست داشته ام. از طرفی، وقتی چیزی را به تو ببخشند، به آن توجه بیشتری می‌کنی. آدم‌های تقریبا زیادی هستند که این شعرها را حفظ کرده‌اند. مثلاً من این شعر رویایی در «هفتاد سنگ قبر» را : من نیستم...تا هر که هست باشد...و هر که نیست هم...من این شعر را از حفظ ام. چرا؟ چون رویایی در عالم لطف آن را به من هدیه کرده: سنگ شرنگ

در شعر شما گاهی برخی شهرها و حتی روستاها شخصیت و فردیت پیدا می کنند. توی خواب گیج قندهار نارنجک پرت می‌شود یا در روستاهای سیدآباد و مرادآباد اهالی می میرند و این روستاها به قبرستان بدل می‌شوند .

در مورد آن دو روستا: سیدآباد، زادگاهم، و مرادآباد،ملک پدری‌ام که فروختند و مرد. اولی با خشک شدن قنات و خشکسالی مرد. دومی هم صاحب دوماش در زلزله‌ی بم با تمام خانواده‌اش مرد. عموی پیر دهقان‌ام آرزو دارد دولت آن را به او پس بدهد. در مورد مردگان، افزون بر مردگان بسیار خودم، هر کسی که تاکنون مرده، قوم و خویش من بوده ...

بیزاری از جنگ و اصولاً خشونت، در کنار این لحظه‌نگاری‌ها شاید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جمهوری شرنگستان باشد .

بیزاری از جنگ و خشونت؟ حتا هیتلر هم از جنگ و خشونت ابدی بیزار بود . اشتباه بزرگ او و امثال این بود و هست،است که فکر می‌کردند- می‌کنند که با یک خشونت بزرگ و سریع، جاودانه، نژاد-سرزمین یا دین-آرمانشان را از چشم بد و حسد نجات می‌دهند. در حالیکه دشمنانشان هم همینطور فکر می‌کردند-می کنند. هر دشمنی اول دشمن خویش است، در آینه ی دیگری...همه چیز از یاد می‌رود و نمی‌رود. همه چیز می‌رود، یاد نمی‌رود. دوباره همه چیز می‌شود. این یعنی یک فانتزی با صفی بی شمار صفر برابرش. این یکی از رازهای ژیندوسی من است. احساسات؟ احساسات سوخت اسپیس شاتل‌های " وایلد ایر شرنگستان" است و بس .

شما در مجموع یک جهان شعری می‌سازید که خواننده از بیرون نمی‌تواند با آن رابطه بگیرد. یعنی نشانه‌هایی نیست که ما بتوانیم آنها را معنی کنیم. کلیدی در دست ما نداده‌اید برای ورود به دنیای شعری‌تان. باید حتماً شهروند جمهوری وحشی شما شد تا بتوان به شعر شما راه پیدا کرد .

وقتی قفل بی‌شرمگاه است، چه نیازی به این کلیدهای حشری هست؟ کتاب وحشی هتل نیست که دسته کلید داشته باشد. من خواننده را به باغ وحش درون‌اش فرا می‌خوانم. به وحش‌هایی که بوده. به پوست و پشم و فلس و نیش و سم و..هایش:ای خواننده وحش! حالا تو کتابی وحشی هستی. خودت را در دست گرفته ای...این کتاب ادعای آینگی همدیگر- نوعان را دارد. در ضمن نوعی مستند هم هست که من برای پیش- همزیستان‌ام در سیاره‌ی ژیندوس می‌فرستم که بخوانند و عبرت بگیرند. دلم برای " آنجا" تنگ شده است

تفسیری که از کلید به دست می‌دهید جالب است. ما را می‌رساند به مار. مار به راستی که در شعر شما حضوری برجسته دارد. آیا مرگ در شعر شما به شکل مار است؟

دست به جگرم نزن! من این مار را در جوانی کشتم و دودمان‌ام به باد رفت :اگر کبوتری نمی‌کشتم، اگر ماری، اگر غوکی. اگر خون حیوان سر نوشت‌ام را کور نمی‌کرد. آن مار کشته، سال‌ها پیش همینجا، از آستین من لغزید و امضا من شد و مرا بخشید. هنوز هم او را به خواب می‌بینم. داستان‌اش به تلخی داستان انسان با طبیعت است. اگر بخواهی می‌گویم. وقتی دیگر

کتاب وحشی ظاهراً به فرانسه هم ترجمه شده. کی به فرانسه منتشر می‌شود و کی آن را ترجمه کرده؟ آیا از کیفیت ترجمه راضی هستید؟ ترجمه شعر چه مشکلاتی دارد، آیا اصولاً شعر ترجمه‌پذیر است؟

کتاب وحشی مدتی کوتاه پس از چاپ فارسی، به فرانسه منتشر شد. پاییز گذشته، در ادیسیون " نوروا"، مونترال. مترجم آن دوست والای ریاضی دان من، هومان ذو الفقاری است. که شیفته ی شعر و ادبیات ویژه هم هست. من با او دستیاری داشتم. بخش دوم آن(بیرون نا مرئی) هم سروده ی خود من به فرانسه‌ای وحشی است، که به دست همو ادیت شده. اینجا از این کتاب استقبال توپی شد. از کیفیت ترجمه هم بسیار راضی هستم، ناشر هم همینطور. مشکل ترجمه ی شعر، مشکل عشقبازی با کرگدن است: دشوار است، ولی محال نیست.باید پروانه شد. شعر در اصل، یعنی در خود زبان مادری هم، ترجمه ی زبان به زبان تر است: زبان آنچنان تر. پس می‌شود آن را به زبان نا مادری هم ترجمه کرد .اگر سوزن به ملاج‌اش فرو نکنند

آقای شرنگ سپاسگزاریم که وقت نازنین‌تان را به ما هدیه دادید .شعر شما، ناب و خاص است. ما لذت بردیم از غوطه خوردن توی دنیای شعری شما. ای خاکی، از تو بسیار سپاسگزارم

جای حضور فریاد است

سیمین بهبهانی

هرچند دخمه را بسیار
در انتهای دالانش
خاموش و کور می بینم
یک نقطه ی نور می بینم

هرچند پیش رو دیوار
در جای جای ویرانش
بسته ست راه بر دیدار
راه عبور می بینم

هرچند شب دراز آهنگ
در انتظار روزی خوش
نالین زمین و بالین سنگ
دل را صبور می بینم

تن کم توان و سر پردرد
در سینه لیک غوغایی
پایم ضعیف و دستم سرد
از عشق و شور می بینم

گر غول در شگفت از من
با چشم دل عزیزان را
پاس گذر گرفت از من
از راه دور می بینم

من کاج آهنین ریشه
برخاک خود اگر موجی
هرگز مبادم اندیشه
از مار و مور می بینم

طوفان چو در من آویزد
از من هراس و پروایی
ناکام و خسته بگریزد
در این شرور می بینم

هر جا خلافی افتاده است
من رمز کامیابی را
جای حضور فریاد است
در این حضور می بینم

هشتاد و اند من، با من
گویم خموش بودن را
گوید خروش بس کن زن
تنها به گور می بینم

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

شاعر کشی !
خسرو باقرپور

دوشنبه اول دی ماه ۱۳۸۲ – ۲۲ دسامبر ۲۰۰۳
برای او که "فرود" ی نداشت

"رهایم کن!" می گویم
دست بدار از دامانم
مرا به حال خودم بگذار
که این "حال خود" رمز این، همین است که
بمانم

دست بدار از من
چه می خواهی از من؟
تو به راه خودت برو
مرا نیز
برای خود، برای خدا
بگذار به راه خود بروم

شوریده از شعفی که جنس جنون است
دستم را می گیری
همراه مردم
به سوی خیابانم می کشانی
می گویم رها کن دستم را
چه می خواهی از من؟
دستم را شکستی، رها کن دستم را
مرا به حال خودم بگذار

می کشانی مرا به خیابان
با پیراهنی به سفیدی ی پاکی
هوا می کنی این پیراهن را
و روحی به سرخی خون
پرچم می کنی این روح را
و روانی آبی
پریشان می کنی این روان را
زیر پا می اندازی اش
بیرون میکشی ام از خود

آنوقت،
با مردم،
می کشانی ام به خیابان
آنجا
با هیمه ی سرابت
آتشم می زنی

باز می گردانی ام
اما سیاه
جسدم را باز می گردانی
سیاه
جسدی سیاه
سوخته
سرشکسته و دلشکسته
حالا کو سیاوشی که شناسایی ام کند؟
کو؟

در زمهریر اسطوره و افسانه
آزمون آتش کیکاووس
گریزگاه سودابه از آغوش خیال سیاوش بود

و ابراهیم نیز
در کنج عافیت خیال سامیان
از شعله های سوسن و سنبل گریخت

مرا تو اما سوخته ای
در کوره ی گدازان صفحه اول
به دارم کشیده ای
بر ستون شاعران سوخته
رهایم کرده ای
در خیابان خلوت پشت جلد

تو کشته ای مرا
(شاعر کشی که شاخ و دم ندارد)

پیراهنم آلوده و چرک است
به نکبت می آلایی ام
خارم می کنی
خفیف می شوم
به گاهی که
با مردم به خیابانم می کشانی و
با امام به خانه ام باز می گردانی
تو می کشی مرا
(شاعر کشی که فقط کار حاکم نیست)

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

دو سروده از: بهمن مرادی

پنجره طبقه هفتم

مثلا
فرض می کنیم،
"روزگار غریبی است نازنین"
این که نشد
همینطور رد جاده را بگیری
و به هر "خنزر پنزری" که رسیدی
هی "بوف کور" را ورق بزنی!
"پستوی خانه جای سوزن انداختن نیست"
چه معنی دارد
از پنجره طبقه هفتم
به تکه تکه خودت روی سنگفرش
هی نگاه می کنی؟

برای یک بار هم که شده...

از من می شنوی
شبی که مهتاب توی حوض می چکد
دفتر شعرت را ببند
رک و راست بگویم:
وقتی از پنجره نگاه می کنی
و می بینی
اقاقیا با باغچه زمزمه می کند
شاعر نشو!
ترا به همان "گهواره بین دو درخت"،
به خواب دختر نه ساله کوچه اگر آمدی
بدون پیچک
بدون اطلسی
بدون انار
بیا...
ترا به همان "صداقت آب"
بگذار شعر تو هم
برای یک بار هم که شده
مثل بچه آدم
حرف بزند.

کوچه و پنجره

این را فقط به تو می گویم
دارم از دست او پاک دیوانه می شوم
نمی دانی چه می کشم
خانه برایم جهنم است!
بین خودمان بماند
اگر از خدا نمی ترسیدم
یک شب از پنجره
به کوچه می زدم.

رهایی

مهدی فلاحتی

جهان
مثل جانم رهایی ست
جهانم رها
مثل جان است
و حتّا اگر جان نمانَد، جهانم جوان است
و پیوندِ من با حضورِ جهانواره ات
بی دریغ و عیان است

جهانم رها
از همه هیچ و پوچی که هستی ست نامش
و از هرچه فریادِ ساکت که چون زهر،
می ریزد انسان به کامَش.
جهانم
همه
اشتیاق است و فریادهای رهایی
چنانچون که در بسترِ عشقبازی م.

جهانت رها در جهانِ رهایم
- که پیوند با جان دیگر
رهایی ست
حتّا اگر جان ببازیم.

۶ خرداد ماه ۱۳۸۹

آبی ترین آبیها (3)

شهلا بهاردوست

شب از عریانی من کبود
دیوار رسیده به جنون
میانِ باغچه عشق بازیِ خرگوش ها
دو صندلی در انتظارِ سرانگشتان رویِ گوشها!

لب نشانده انتظار میان عقربه ها
عجیب پیچیده دینگ دانگِ ناقوسها
حرف حرف دفتر من با هواست
هوا پیچیده بر من چه بیخیال!
داغ لمیده دور ناف من
در التهاب نشسته بر پشتِ من
طعم توت می آورد بر لبم
دهان پُر می کند از تنم!

رویِ گلویش سیب در قاه قاه
گلویم خشک، در آه آه
صدایم میانِ پچپچه ها چه نازک
نفسها زنانه، در تبی جفت جفت!

حالا ببین، فردا که می رسد
چقدر برایم سنگ چیده اند!
چقدر توطئه در خواب دیده اند
چقدر برایم گودال کنده اند!

من سفید پوشیده ام!
دستمال روی کبودها بسته ام
لبهایم را سرخ، موهایم را ولو کرده ام
باز آفتاب محوِ تماشا می شود
پرنده غرق در آبی ترین آبیها
چشمهایش خیالم را به تو کوک می زند

اینجا که می رسم،
عجیب دینگ دانگِ ناقوسها
عجیب تر، وقتی که دیگر آدم، آدم نیست
خلاصه در حقارت می شود
رویِ من سنگ می اندازد
التهابی در نفس می آید، می ماند، می روم
نامم با سنگ نقش می بندد
و تاریخ از خجالت پشتِ کتابش عکس مرا می چسباند!
امّا
من هنوز در نقطه ای با آبی ترین آبیها
بو می کشم
نفس شیرین می کنم
چشمهایی مرا در عمق آبیهایش ثبت می کند!
من خورشید می شوم
عجب فریبِ دلنوازی
عجب آشوبِ حیرت انگیزی
پشتِ این همه، دهانِ شب خیس می شود
زمین دلش برای باران تنگ می شود
اندیشه ها پَرِ بالها، بالها واژه ها
واژه ها یکی یکی با من، من با تو
میانِ همین خطوط در آبی ترین آبیها
بی هراس از سنگها، همخوابه می شوم
خواب می شوم.